

پریس

سال سوم شماره ۲۴

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران (هانوفر)

مبارزات کارگری در اسپانیا

۲۰۵

بیانیه مشترك اول مه

۲۰۵

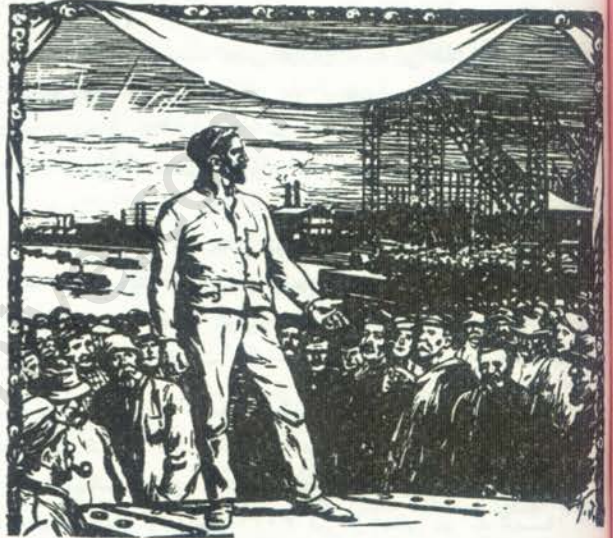
انعکاس خبر اعتصاب نفتگران - نوید يك تحول

در دیماه گذشته بار دیگر کارگران صنعت نفت برای افزایش دستمزد و خواستههای رفاهی دست به اعتصاب زدند.

به گزارش نشریه کارگر امروز این اعتصاب از پالایشگاه اصفهان آغاز شد و پس از دو روز پالایشگاههای تهران و شیراز را نیز در بر گرفت. کارگران پالایشگاه اصفهان هفده روز و کارگران پالایشگاههای تهران و شیراز یازده روز صبحها سر کار رفتند اما پس از صرف نهار به سر کار باز نگشتند.

اگر چه رژیم جمهوری اسلامی ظاهراً تنها با افزایش حقوق کارمندان شرکت نفت موافقت کرد و افزایش دستمزد کارگران را منوط به تقاضای

۸



اتحادیهها و موانع و محدودیتهای قانونی اعتصاب در آلمان

اعتصاب کارگران فولاد آلمان - بهمنی که رها نشد - قسمت دوم

در قسمت قبل بررسی شد که طی آن اتحادیه فلز و کارفرمایان پیرامون تعرفه جدید کار در صنعت فولاد به توافق رسیدند را دنبال نمودیم، و ملاحظه نمودیم که علیرغم عدم رضایت ۵۴/۵ درصد کارگران از نتیجه مذاکرات، این توافق تصویب و به مورد اجرا گذارده شد. در پایان مطلب سؤالی درباره عدم تمایل اتحادیه در پیشبرد اعتصاب طرح شده بود. در این قسمت قرار است بر روی این سؤال مکت کنیم. گرچه برای بررسی روش برخورد اتحادیهها به اعتصاب و محدودیتهای قانونی آن نیاز است که از سطح سؤال فوق بسیار فراتر رویم و عملکردها محدودیتهای، امکانات واقعی، توان، ظرفیت و جایگاه اتحادیههای آلمان را برای پیشبرد خواستهها و مطالبات کارگران مورد توجه قرار ندهد، اهمیت و نقش اتحادیههای کارگری در جامعه سرمایهداری برای کارگران، دولت و سرمایهداران را تحلیل کنیم. اما طبیعتاً نمیتوان همه این جوانب را در محدوده يك مقاله و صفحات محدود يك نشریه گنجاند. این محدودیت مرا ناچار میکند که در اینجا تنها با بیان فشرده رئوس برخی از این مطالب، به بحث مورد نظرمان بپردازم.

تازه همین موضوع محدودیت اعتصاب و برخورد اتحادیه بدان نیز آنچنان وسیع و سرشار از وقایع و فاکتها و مدارک گوناگون است که روشن نمودن آن تنها میتواند حاصل مطالعات وسیع و ارزیابی مشخمتری باشد، که باز به نوبه خود در محدوده يك مقاله به هیچوجه نمیکند. ۱۲

درصفحات دیگر :

* مذاکرات و توافق اتحادیه ÖTV و کارفرمایان

۴

* درباره وظایف ما پناهندگان در قبال اعتصابات اخیر

۲۷

* شورش خونین در آمریکا

۹

* مصاحبهی پیرامون وضعیت کارکنان شرکت نفت

۱۰

* خطر دیپورت دهها پناهنده از ترکیه به عراق

۲۲

* انتخابات چهارمین دوره مجلس و حذف تندروها

۲۳

* نامه های رسیده

۱۸

* مراسم اول ماه مه امسال :

تجلی کار نقشه‌مد و همکاری رفیقانه ۲۸

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - زنده باد انقلاب

بیانیه مشترک اول مه

بیانیه مشترک انجمن کارگران تبعیدی (واحد هانوفر) و کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگران

روز اول ماه مه روز جهانی کارگر، فرا رسیده است. در این روز بزرگ تاریخی کارگران سراسر جهان، با به تعطیل کشاندن کارخانه‌ها آشکار و پنهان دور هم جمع می‌شوند و با برپائی میتینگها و تظاهرات و برگزاری جشن و پایکوبی، همبستگی جهانی خود را پاس می‌دارند. ما فرا رسیدن اول ماه مه را به کارگران سراسر جهان، به کارگران ایران که تحت دهشتناکترین شرایط این روز را جشن می‌گیرند و به شما حضار محترم تبریک می‌گوئیم.

اصال سالروز اول مه را در شرایطی جشن می‌گیریم که کارگران ایران سال ۷۰ را با شرایط پر نشیب و فرازی پشت سر گذاشته‌اند. از یک سو تداوم بی‌حقوقی، کاهش مداوم سطح زندگی، افزایش روز افزون قیمت‌ها و تلاش رژیم جمهوری اسلامی برای درهم شکستن مقاومت کارگران و طرح و پیاده نمودن برنامه‌ها و سیاستهای تفرقه افکنانه بین کارگران به منظور به انحراف کشاندن مبارزات سراسری دیگر، مقاومت و مبارزه کارگران برای بهبود سطح زندگی، تلاش آنان برای درهم شکستن شرایط حاکم بر محیط کار، مقاومت در مقابل تشکلهای دست ساخته رژیم و حرکت، اعتراضی و اعتصاب از طریق فعالیتهای مستقل خود.

سال گذشته تحت شرایط مشقت بار حاکم بر کل جامعه و محیط کار، اعتراضات کارگری با وجود فقدان تشکلهای مستقل کارگری نسبت به گذشته رشد چشمگیری داشتند، همچنین در کنار مبارزات کارگری ما شاهد تحریک سایر اقشار تحت ستم در تهران، بروجرد، مسجد سلیمان، اهواز شهرهای شمالی و... بودیم. اما نکته‌ای که در این میان اهمیت ویژه‌ای داشت این بود که ابعاد اعتراضات کارگری از چنان وسعتی برخوردار بود که برای اولین بار صد سانسور را شکست چنانکه برای اولین بار طی ده سال گذشته، خبر اعتصاب کارگران نفت در خارج از کشور انعکاس نسبتاً وسیعی یافت و روزنامه‌های رسمی رژیم نیز مجبور به درج اخبار برخی از اعتصابات شدند. تحریک مبارزات کارگری نسبت به گذشته به گونه‌ای بوده است که وزیر کار رژیم اسلامی در مصاحبه‌ای با نشریه "میدیلیست اکونومیک" از وقوع دو هزار اعتصاب در سال گذشته یاد کرده است.

گرچه کسب اخبار دقیق از اعتصابات و اعتراضات کارگری تحت شرایط حاکم بر ایران امکان پذیر نیست و از این نظر در مضیقه هستیم اما تا آنجا که چنین اخباری انعکاس یافته و ما از آنها مطلع هستیم، آنها را گردآوری کرده و به صورت جداگانه منتشر کردیم. که رفقا و دوستان می‌توانند بعنوان نمونه‌هایی از اعتصابات آنها را مورد ملاحظه قرار دهند.

مهمترین اعتصاب سال گذشته، اعتصاب کارگران صنعت نفت بود. کارگران نفت در دیماه سال گذشته برای افزایش دستمزد و خواسته‌های رفاهی دست به اعتصاب زدند، اعتصاب از پالایشگاه اصفهان آغاز شد و سپس پالایشگاههای تهران و شیراز را نیز در بر گرفت.

رژیم با ترفندهای مختلف تلاش نمود تا این اعتصاب را به شکست بکشد از جمله ترفندهای رژیم طرح کارمند کردن کارگران بود که به نحوی تحریک آمیز و تفرقه افکنانه از طرف وزارت نفت مطرح گشت. رژیم با

این طرح تلاش کرد که کارگران بخشهای مهم اقتصادی کشور را بمرور از نظر قانونی و حقوقی از یکدیگر جدا کند. این طرح سابقاً نیز در مورد کارگران راه آهن به اجرا گذاشته شده بود. هدف رژیم از این طرح این است که با جدائی کارگران نفت از دیگر کارگران، کل طبقه کارگر را بویژه از کارگرانی که مهمترین اهرمهای اقتصادی کشور را در دست دارند و از یک موقعیت قوی در مبارزه برای تحقق خواسته‌های عمومی طبقه کارگر برخوردارند، محروم نماید. در طی این اعتصاب رژیم کوششهای بسیاری کرد که به خواست کارگران بی‌توجه باقی بماند، اما نتوانست در مقابل مطالبه افزایش دستمزد که خواست عمومی کارگران است بی‌اعتنا باشد. در قدم اول رژیم وادار شد که به شکل غیر مستقیم و از طریق افزایش حداقل دستمزد روزانه از ۱۶۶۷ ریال به ۲۲۶۷ ریال، و بعداً با افزایش ۲۰۰۰ تومان به حقوق کارگران نفت، به مطالبه آنها گردن نهد.

هر چند این افزایش دستمزد در مقابل تورم و افزایش عمومی قیمت‌ها بسیار اندک است، اما همین خود حاصل جو وسیع اعتراضی و ناراضی‌تویی در کارخانه‌های کشور و بویژه اعتصاب کارگران نفت است، و از همین رو - برای کارگران یک پیروزی به حساب می‌آید.

در پی اعتصاب وسیع نفتگران، اعتصاب کارگران چاپخانه کیهان و نیز اعتصاب و تظاهرات کارگران نفت رامهرمز رخ دادند. در رامهرمز ۱۵۰۰ تن از کارگران با مطالبه افزایش دستمزدی مطابق با افزایش حقوق کارمندان به خیابانها آمدند و حدود ۶۰۰۰ تن از اهالی نیز به آنها پیوستند. رژیم به مقابله با کارگران پرداخت و طبق اخبار رسیده در این گیرودار ۱۰۰ تن زخمی و ۵۷ تن دستگیر شدند.

رشد اعتراضات کارگری به گونه‌ای بوده است که حتی مزدوران رژیم که اعتصاب را حرام می‌دانستند و نامی هم از آن نمی‌بردند، ناچار شدند که اعتصاب را به عنوان امری طبیعی در محیط کار برسمیت بشناسند به طوری که مسئول نشریه کار و کارگر که از کارگران رژیم اسلامی است اعتراف نمود که "اعتصاب یک پدیده طبیعی در محیط کار است." همه شواهد فوق، نمایشگر رشد روز افزون اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال گذشته بوده است چنانکه از جایگاه جمع‌بندی و کاربست تجارب و دستاوردها، مروی به مبارزات و تحولات ترونی جنبش کارگری داشته باشیم، رشد تداوم یافته مبارزات و فعالیتهای کارگری نشانگر آن است که اگر در گذشته گسسته‌های ادواری نسبتاً طولانی بعنوان یکی از عوامل مهم از هم گسیختگی و موانع مهم رشد جنبش کارگری عملکرد داشت، پس از انقلاب بهمن و سال ۶۰ با وجود رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی و تلاش آن برای سرکوب جنبش کارگری، این جنبش علیرغم افت و خیزهای در سیری بدون گسست ادامه یافته است.

و علیرغم دستگیریهای دسته جمعی، اعدام، اخراج و از میان برد کردن کارگران پیشرو و با تجربه‌تر می‌بینیم که پس از پایان جنگ و بویژه درسال گذشته کارگران در ابعاد گسترده‌تری نسبت به سالهای پیش برای تحقق مطالبات خود قدم به میان گذاشته‌اند.

رشد و تداوم روز افزون آگاهی اجتماعی کارگران، مکان برجسته پیشروان کارگری در سازمانیابی فعالیتهای کارگری و باز آفرینی مداوم کادر های سازمانگر کارگری، تجارب حاصل از کار بست اشکال درهم تنیده مبارزه علمی، نیمه مخفی و مخفی در شرایط فقدان تشکلهای مستقل کارگری سراسری و علل مختلف دیگر، ناظر بر این واقعیت است که طبقه

تاکنون در این جهت کوششهایی از سوی انجمن کارگران تبعیدی صورت گرفته است. این تلاشها اگر چه هنوز بسیار محدود و ناکافیاند و لسی قطعاً بی‌تأثیر نبودند. چنانکه سازمان بین‌المللی کار، اخیراً از رژیم خواسته است تا تشکلهای کارگری را به رسمیت بشناسد و اخیراً در روزنامه‌های رژیم انعکاس یافته که خانه کارگر جمهوری اسلامی ناچار شده سمینار مشترکی با این سازمان حول مسائلی مثل "اتحادیه‌های کارگری و دفاع از آنها" و همچنین "پیمانهای دسته جمعی" بگذارد.

همه این تلاشها نشان میدهند، آگاه نمودن افکار عمومی جهان از بی حقوقی کارگران ایران و همبستگی علی‌اشان از مبارزات و اعتصابات کارگری ایران، وسیله موثری است برای اعمال فشار جهانی بر جمهوری اسلامی و به عقب نشینی واداشتن این رژیم. ما از همگان دعوت میکنیم تا به کمک یکدیگر با انعکاس اخبار کارگری ایران، تماس با اتحادیه‌ها و محافل کارگری و تشریح شرایط و مطالبات کارگران ایران برای آنها وهم چنین ترغیب آنها برای تحت فشار قرار دادن رژیم ایران، مبارزات کارگران ایران را پرتوانتر کنیم.

گرامی باد اول ماه مه

زنده باد تشکلهای مستقل کارگری
سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی
کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران
انجمن کارگران تبعیدی (واحد هانوفر)
۱۳۷۱/۲/۱۱

□

کارگر ایران علیرغم موانع متعددی که در مقابلش قرار دارد، می‌رود که بیش از پیش با هویت طبقاتی و مهر و نشان‌های خاص خود، در صحنه ریبادهای اجتماعی ظاهر شود.

رفقا! دوستان!

بدون شك فعالیتهایی که در خارج کشور در جهت جلب حمایت و همبستگی کارگران اروپا، آمریکا و کانادا با کارگران ایران صورت گرفته، در تقویت و پرتوانتر کردن حرکات و مبارزات کارگران ایرانی بی‌تأثیر نبودند. ما نیز بنا به توان خود سهم کوچکی در این تلاشها داشتیم.

برگزاری جلسات اطلاعاتی و ترتیب دادن سخنرانی در رابطه با شرایط و مبارزه کارگران ایران، ترجمه اخبار مبارزاتی کارگران ایران و ارسال آنها برای رسانه‌های مختلف کارگری و چپ، فرستادن اخبار برای رادیوهای مختلف از طرف کمیته همبستگی و انجمن کارگران تبعیدی، همچنین تماسهای مکرر انجمن کارگران تبعیدی با اتحادیه‌ها و محافل کارگری اروپا به خصوص در انگلستان، تدوین قطعنامه‌ای در محکومیت سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی و اخراج نمایندگان این رژیم از سازمان بین‌المللی کار و حمایت برخی از اتحادیه‌ها - از جمله اتحادیه نعلگو بریتانیا با ۱/۴۰۰/۰۰۰ عضو از این قطعنامه و از همه مهمتر صاحب‌های یدالله خسرو شاهی از اعضای انجمن با راديو بی‌بی‌سی در رابطه با اعتصابات کارگران نفت، از جمله کارهایی است که تاکنون از سوی ما انجام گرفته است.

یکی از اهداف مرحله‌ای انجمن کارگران تبعیدی اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان بین‌المللی کار و اعزام هیأتی جهت تحقیق پیرامون شرایط طاقت فرسای کارگران، بی‌شکلی و بی حقوقی آنها می‌باشد.

شورش خونین در آمریکا

بقیه از صفحه ۹

حاکم شده چرا که بسیاری از سیاهپوستان امید زیادی به پروسه دوم رسیدگی به پرونده کینگ (Rodney King) در دادگاه ایالتی دارند. باید اضافه کرد که هر چند جرج بوش وعده داده از هیچگونه اقدامی برای بهبود بخشیدن به شرایط مردم لس‌آنجلس و نزدیک کردن آنان به یکدیگر کوتاهی نخواهد کرد، با این وجود برقراری و تضمین دراز مدت آرامش در این کشور امری راحت نخواهد بود.

ش - ط
۱۹۹۲/۵/۱۷

میزان دید. به عنوان مثال در لس‌آنجلس در سالهای گذشته مکزیک‌ها و کربای‌ها به محله‌های عمدتاً همسایه با سیاهپوستان آمد و مغازه‌های کوچکی دایر کردند. از آنجا که از اوایل دهه ۸۰، کارفرمایان کارخانه‌های بزرگ مانند جنرال موتور، فابریکس (Firestone) و گودیر (Good Year) لس‌آنجلس را ترك کرده و تنها ۳۵ سوپر مارکت و ۲۰ بانک برای حدود ۲/۵ میلیون نفر ساکنین منطقه باقی ماندند، صاحبین مغازه‌های کوچک فوق امکان چپاول هر چه بیشتر زحمتکشان سیاهپوست را از طریق تیت‌های تقریباً ۱۰۰ بالاتر از قیمت‌های سوپر مارکتها، یافتند. این مسئله به تنفر سیاهپوستان از آنان دامن زده است. به گفته یکی از سیاهانی که در جریان آتش زدن مغازه‌ها شرکت داشته: "مغازه‌هایی را آتش زدیم که هیچ وقت به فکر ناسامانی سیاهپوستان نبودند. اخیراً يك سیاهپوست جوان بخاطر تلاش برای دردیمن يك پرتقال، توسط يك مغازه‌دار کوه‌ای کشته شد. این مغازه‌داران - گرانفروش هستند و ما را می‌چاپند، حالا ما يك قسمت از آن را بر می‌گردانیم."

پویش را بخوانید و ما را از نظر

خود درباره آن مطلع سازید.

همانطور که قبلاً اشاره شد، بی‌حقوقی سیاهپوستان تنها محدود به لس‌آنجلس و یا چند شهر دیگر نمی‌باشد، این بی‌حقوقی در سراسر آمریکا اعمال میشود. در حال حاضر آرامش نسبی بر شهرهای فوق

مذاکرات و توافقات اتحادیه ÖTV و کارفرمایان

شکست مذاکرات ÖTV و کارفرمایان

پس از هفتاد و یک روز مذاکره بین اتحادیه ÖTV و کارفرمایان این رشته پرومون تعرفه جدید، این مذاکرات در تاریخ ۲۳ مارس ۹۲ به بن بست رسید. در طی مذاکرات نمایندگان اتحادیه برای ۲/۳ میلیون کارکنان این بخش در قسمت غربی آلمان خواستار ۹/۵ درصد افزایش دستزد و همچنین افزایش پول زمان مرخصی به میزان ۵۵۰ مارک بودند. پیشنهاد کارفرماها ۳/۵ درصد بود.

پس از این مدت مذاکرات کارفرمایان خواهان تشکیل کمیسیونی برای وساطت (Schlichtung) شدند. طبق مقررات در صورت تشکیل چنین کمیسیونی اتحادیه‌ها باید صبر کنند تا روند مذاکرات تحت نظارت کمیسیون واسطه طی شده و این مذاکرات به نتیجه جدیدی برسد. در طی این مدت که حداکثر ۲۹ روز طول می‌کشد، اتحادیه‌ها نباید به مساززه دست بزنند. تنها بعد از عدم توافق طرفین و یا یکی از آنها نسبت به نتایج بدست آمده است که اتحادیه‌ها اجازه دارند به رای‌گیری برای شروع اعتصاب اقدام کنند.

به هر حال کمیسیون فوق مطالبه اتحادیه و پیشنهاد کارفرمایان را پذیرفت و خود پیشنهاد زیر را مطرح نمود:

- ۱- افزایش دستمزدها و حقوقها به اندازه ۵/۴ درصد.
- ۲- پرداخت ۵۰۰ مارک از جانب کارفرماها برای سه ماه ژانویه تا مارس.
- ۳- افزایش پول زمان مرخصی تا سقف ۱۰۰ مارک.
- ۴- افزایش پرداختی به کارآموزان در حد ۱۵۰ مارک.

اتحادیه با گذشتن از مطالبات خود، پیشنهاد فوق را پذیرفت، اما کارفرمایان از پذیرش آن امتناع کردند.

پیشنهاد کارفرمایان بعد از رای واسطه چنین بود: ۴/۸ درصد افزایش دستمزدها (۶). پرداخت ۵۰۰ مارک بابت سه ماه ژانویه تا مارس، هیچ افزایشی در پول زمان مرخصی پذیرفته نمی‌شود.

پرومون پیشنهاد کمیسیون واسطه دو گرایش در میان بورژوازی و - سیاستمداران وجود داشت. عده‌ای از آنها از جمله کهل (صدر اعظم آلمان)، موله مان (وزیر اقتصاد)، هانس پتر اشتیل (رئیس صنایع و تجارت آلمان - DIHT) و فریتس هانتس (رئیس هیئت مدیره اتحادیه های سراسری کارفرمایان) با این پیشنهاد مخالفت می‌کردند. حتی آقای هانتس عقیده داشت که ریسک یک مبارزه بهتر از پذیرش چنین افزایش دستزدهای است. عده دیگری از جمله روسای دولتهای ایالتی نیدرزاکسن

(شروبر)، رانلند فالس (شارینگ) و هسن (ایشل) خواستار اعتداف بیشتری از سوی کارفرمایان بودند. شروبر رئیس دولت نیدرزاکسن از حزب سوسیال دمکرات گفت: طرفین تعرفه فقط ۰/۶ درصد تا هم فاصله دارند و این مقدار ارزش برپایی یک اعتصاب را نخواهد داشت. وی ادامه داد: من فکر می‌کنم اتحادیه‌ها مسئولانه مذاکره نمودند. برای احتیاط از اعتصاب می‌بایستی از پیشنهاد کمیسیون واسطه حرکت کسم. (۷)

به هر حال بعد از رد پیشنهاد کمیسیون واسطه از سوی کارفرمایان، کاملاً مشخص شد که آنان حتی حاضر نیستند حداقل‌ترین راه حلهای ممکن برای مصالحه با اتحادیه‌ها نیز رضایت دهند. در اینجا بود که اتحادیه‌ها در مقابل اعتداف ناپذیری بی حد

"از دولت (کهل) و دولتهای ایالتی می‌خواهم که به رفتار اعتداف ناپذیر خود پایان دهند. تنها در این صورت است که امکان صلح است از یک اعتصاب وجود خواهد داشت، اتحادیه‌ها تحت فشار اعتداف خود هستند که خواسته حداقل‌آنان جبران کاهش دستمزدهایشان بدلیل تورم و نیز افزایش مالیاتها و هزینههای اجتماعی است." (۱)

"ما به کارفرمایان خدمات عمومی اخطار می‌کنیم که از روند تفاهم اجتماعی فاصله نگیرند." (۲)

"تهاجم به اتحادیه‌ها بی حد و مرز است... من می‌توانم تنها به کارفرمایان اخطار بدهم که اختلافات مربوط به تعرفه را بیش از این رادیکال نکنند." (۳)

"برخورد کارفرمایان نشاندهنده امتناع از توافقات اجتماعی است." (۴)

این سخنان را به ترتیب روسای اتحادیه‌های ÖTV، اتحادیه فلز و نمبر کل DGB بیان داشتند.

حق با رهبران اتحادیه‌هاست، کسانی که در این میدان جنگ را اعلام کرده‌اند، از توافقات اجتماعی فاصله گرفتند و اختلافات مربوط به تعرفه را رادیکال می‌کنند، دولت و کارفرماها هستند. اتحادیه‌ها در این کارزار می‌کوشند تا از شدت تهاجمات لجام گسیخته آنها بکاهند.

در این دوره از مذاکرات تعرفه، تعرفات کارفرمایان و دولت به سطح دستمزدها و سیاست آنها مبنی بر چرخش قاطع در تعرفه و دیگرسه نمودن دستمزدها برآستی که حد و مرزی نمی‌شاند. آنها قصد دارند حتی آن معیاری که تقریباً در انعقاد قراردادهای سنت شده بود را زیر پا بگذارند. امروز صرفاً صحبت از کاهش قدرت خرید و تنزل دستزد واقعی کارگران نیست. پافشاری کارفرمایان بر روی افزایش ۳/۳ درصد، ۳/۴ درصد و ۳/۵ درصدی دستمزدها و همچنین طرحها و لوابیجی که دولت برای محدودیت حقوق بیگاران و اقتدار بی‌ضاعت و کم در آمد به مجلس می‌آورد، فراتر از اینهاست. سرمایه‌داران آلمان می‌خواهند برای تأمین مخارج تثبیت خود به عنوان قدرت برتر منطقه و سرمایه گذار یسایشان بخصوص در شرق آلمان، نه تنها نان را از سفره کارگران و حقوق بگیران بقیانند بلکه در نظر دارند دستاوردهای آنها را در زمینه تأمین اجتماعی باز ستانند.

در زیر با اشاره کوتاهی به مطالبه اتحادیه‌های مختلف و پیشنهاد کارفرمایان، به صورت فشرده و موجز جریان مذاکرات اتحادیه ÖTV و کارفرمایان را دنبال خواهیم کرد.

از ماهها پیش اتحادیه‌های بست، راه‌آهن، خدمات عمومی، اتحادیه کارمندان آلمان (DAG) (۵) و همچنین اتحادیه فلز و رسانهها (IG Medien) با کارفرماها وارد مذاکره شدند. پیشنهاد کارفرماها به ۴ اتحادیه اول ۳/۵ درصد افزایش دستمزدها و به دو - اتحادیه دیگر ۳/۳ درصد بود. مطالبه ۴ اتحادیه اول ۹/۵ درصد بود و مطالبه دو اتحادیه دیگر به ترتیب ۹/۵ درصد و ۱۱ درصد است. نتیجه مذاکرات تعرفه در هر چهار اتحادیه اول مشخص شده است، اما در اتحادیه‌های فلز و رسانهها مذاکرات همچنان در جریان است. علاوه بر اینها، مذاکره تعرفه که در بخش ساختمان سازی به بن بست رسیده بود، با تعیین کمیسیون واسطه از روز ۲ مه مجدداً - جریان افتاده است.

در سال ۱۹۷۴ کارگران بخش جمع‌آوری زباله و رانندگان اتوبوس مدت ۳ روز اعتصاب کردند. همین اعتصاب کافی بود تا دولت ویلسی برانت (دولت آلمان در آن زمان) شدیدا تضعیف شود. در آن زمان اتحادیه با اعتصاب ۳ روزه و محدود کارگران ۱۱ درصد افزایش دستمزدها را به پیش برد.

روز دوشنبه ۲۷ آوریل، ۳/۱ میلیون نفر که هر روز از تراموا و اتوبوس استفاده می‌کردند، در خیابانها مانده و بخشا" دیر به کار خود رسیدند. و این در حالی بود که در آن روز تنها ۳۵ هزار کارگر وسایل نقلیه عمومی اعتصاب کرده بودند. علاوه بر این پست روی زمین ماند و ارتباطات مختل شد.

در روز سه‌شنبه ۱۳۰ هزار کارگر و کارمند در کل آلمان اعتصاب کردند. در فرانکفورت تعداد نامه‌های تقسیم نشده به ۶ میلیون عدد رسید.

روز چهارشنبه ۲۹ آوریل اعتصابات اخطاری کارگران فلز بر علیه پیشنهاد ۳/۳ درصدی کارفرمایان با اعتصابات کارگران خدمات عمومی، حمل و نقل و محور و مرور در هم آمیخت. شکوه وحدت و همبستگی کارگران اوج گرفت. در همان روز کارگران بخش جمع‌آوری زبالهها نیز

و مز کارفرمایان، برای رای‌گیری جهت اعتصاب اعلام آمادگی نمودند. از این رو اتحادیه ÖTV و همچنین اتحادیه‌های پست، راه آهن و کارمندان که تقریبا" از مطالبه و مذاکره ÖTV پیروی می‌نمودند، برای برپایی اعتصاب، رای‌گیری از اعضای خود را شروع کردند.

قبل از آغاز رای‌گیری، اتحادیه رسانه‌ها و اتحادیه فلز بر حمایت خود از ÖTV و اعتصابات آتی در این رشته تاکید نمودند.

روز سه‌شنبه ۹۲/۴/۲۱ کارگران و کارکنان پست و راه آهن به پای صندوقهای رای رفتند. روز بعد رای‌گیری در اتحادیه DAG و ÖTV آغاز گشت.

کارگران تهرضات کارفرمایان را با اعتصاب پاسخ دادند

"آیا تو حاضری برای پیشبرد خواسته‌های برحقمان اعتصاب کنی؟"

جمله بالا هنگام رای‌گیری در مقابل عضو اتحادیه قرار داده - میشود و عضو در صورت توافق به آن رای "آری" میدهد.

بنا به گزارش روزنامه تاتس (۹۲/۴/۲۳)، ۹۰۰ هزار نفر - از اعضای اتحادیهها در بخش غربی آلمان به رای‌گیری دعوت شدند. این در حالیست که مجموعه اعضای ۴ اتحادیه فوق در غرب آلمان حدود ۲/۲ میلیون نفر می‌باشند. (۸)

حدود ۹۰ درصد کارگران در اتحادیه ÖTV و ۹۵ درصد در اتحادیه پست به اعتصاب رای مثبت دادند. رای آری به اعتصاب در راه آهن مرکزی فرانکفورت ۹۹/۲۶ درصد بود. یعنی تقریبا" تمامی کارگران و کارکنان آنجا بیکریان موافقت خود را با اعتصاب اعلام کردند. چنین آرای بی‌ظیری نشانگر روحیه مبارزاتی کارگران بود. کارگران آماده بودند با تمام قوا جهت کسب مطالباتشان و علیه سیاستهای نیکه کردن دستمزدها وارد میدان شوند.

دولت اخطار کرد که مامورین دولتی (Beamte) را بعنوان اعتصاب شکن بکار خواهد گرفت. اما جو غالب بر مامورین دولتی حمایت از

اعتصاب بسرعت به درون مردم رفت و به يك موضوع روزواکتیوئل تبدیل شد. اینجا بیکار دیگر به مردم یادآوری شد که چرخ زندگی را کارگر می‌چرخاند نه سرمایه‌دار، شرایط زیست و رفاه را او می‌آفریند نه قوانین و پارلمان، خدمات را او انجام میدهد نه دولت، زیبایی و پاکیزگی را او به شهر و محیط زندگی می‌بخشد نه شهردار!

اعتصابیون بود. بنا به گزارش روزنامهها، مامورین دولتی همبستگی خود را با اعتصاب اعلام می‌کردند. آنها می‌گفتند: اگر دولت بخواهد از ما بعنوان اعتصاب شکن سوءاستفاده کند، ما خودمان را بیمار می‌نویسیم و به محل کار نمی‌آئیم.

روز جمعه ۲۴ آوریل ساعت ۲ بعد ازظهر اعتصاب از بیست آغاز شد و ۱۶۰۰ کارمند پست به اعتصاب نا محدود وارد شدند. اعتصاب کارگران عمورومرور، خدمات عمومی و حمل‌ونقل از روز یکشنبه شب ۲۶ آوریل آغاز شد. این برای اولین بار پس از ۱۸ سال بود که کارگران و کارکنان خدمات عمومی در سراسر آلمان اعتصاب می‌کردند.

مامورین دولتی همبستگی خود را با اعتصابیون اعلام می‌کردند. آنها می‌گفتند: اگر دولت بخواهد از ما بعنوان اعتصاب شکن سوءاستفاده کند، ما خودمان را بیمار می‌نویسیم و به محل کار نمی‌آئیم.

به اعتصاب پیوستند.

اعتصاب به دلیل اینکه مستقیا" با نیازهای روزمره مردم ارتباط تنگاتنگی داشت و اثرات آن بر زندگی آنها طموس بود، به سرعت به درون مردم رفت و به موضوع و بحث رفت تبدیل شد. اینجا بیکار دیگر به مردم یادآوری شد که چرخ زندگی را کارگر می‌چرخاند نه سرمایه‌دار، شرایط زیست و رفاه را او می‌آفریند نه قوانین و پارلمان، خدمات را او انجام میدهد نه دولت، زیبایی و پاکیزگی را او به شهر و محیط زندگی می‌بخشد نه شهردار!

برخورد مردم با اعتصابیون پارامتر مهمی بود. روی این پارامتر هم دولت و کارفرمایان و هم اتحادیهها و کارگران حساب می‌کردند. سرمایه داران و غالب رسانه‌های گروهی کوشیدند افکار عمومی را بر علیه اعتصابیون و اتحادیهها بسیج کرده، عرصه عمل را بر آنها تنگ نمایند. اما با توجه به اینکه این کارفرمایان بودند که حتی پیشنهاد کمیسیون واسطه را نپذیرفته بودند و مهتر از آن با ناراضیاتی عمومی که در جامعه از گزاسی، فشار مالیاتها و تنزل دستمزدها واقعی وجود دارد، غالب مردم اعتصابیون را درک می‌کردند و عکس العمل آنها در مجموع نسبت به اعتصاب مساعد بود و با کارگران تفاهم و همسردی نشان میدادند.

موج بلندی از اعتصابات مجددا" بعد از اول ماه مه آغاز گشت. در دوم مه ۱۰۰ هزار تن، در چهارم مه ۲۷۰ هزار تن، در ششم مه ۴۰۰ هزار تن و در هفتم مه همزمان با مذاکرات جدید اتحادیه و کارفرمایان ۴۳۵ هزار نفر اعتصاب کردند. در ششم ماه مه ۴۰ هزار تن تنها در پست اعتصاب کردند. از زمان آغاز اعتصاب تا ختم آن، ۵۰ میلیون نامه و پاکت بدون اینکه توزیع شوند در انبارها تلنبار شده بودند.

اعتصابات، اتحادیه را از موقعیت به مراتب قویتری در مقابل کارفرمایان برخوردار کرده بود، توده اعضای اتحادیه نیز یکپارچه آنرا در مذاکره حمایت می‌کردند. بنابراین اگر اتحادیه واقعا "قصد داشت از مطالبه کارگران حرکت کند، می‌توانست از این فرصت و امکانات برای کسب امتیازات مناسبی سود جوید."

کارگران می‌بیند توسط اعتصاباتشان شرایط عقب نشینی کارفرمایان را مهیا نمودند و اتحادیه را از قدرت عمل وسیعتری در مذاکرات برخوردار نمودند، ولی اتحادیه از این موقعیت برای پیش بردن خواسته‌های آنها طفره می‌برد، جو بدبینی و نارضایتی از اتحادیه در میان کارگران گسترش می‌یابد.

انتظار کارگران برای افزایش دستمزدهایشان - اگر نوگیم ۹/۵ درصد لاقبل بالای ۶ درصد بود- اما اتحادیه‌ها نتوانستند حداقل‌ترین انتظارات آنها را برآورده کنند. (۹) نتایج رای‌گیری از کارگران پیرامون نتیجه توافقات حاصله به نحو مشخصی و مستندی عدم رضایت کارگران را نشان می‌دهد.

در ÖTV ۵۵/۹ درصد کارگران توافقات اتحادیه و کارفرمایان را نپذیرفتند. در راه‌آهن ۵۰/۶ درصد کارگران به قرارداد تعرفه نه گفتند، در DAG ۵۹/۶ درصد کارگران نه گفتند و در پست ۴۸/۶ درصد کارگران از پذیرش توافقات امتناع کردند. (۱۰) همانگونه که ملاحظه می‌کند، در مجموع اکثریت اعضای اتحادیه‌ها توافقات اخیر را نازلتر از سطح انتظارات خود می‌دانند.

در واقع کارگران با دادن آرای مخالف، بیکار دیگر آمادگی خود را برای مبارزه در راستای کسب مطالباتشان اعلام نمودند. اما با وجود این آمادگی سیستم و قوانین اتحادیه‌ها مجراهای قانونی برای مبارزه را بر روی آنها بستند. چون در دو اتحادیه پست و راه‌آهن تنها رای مثبت ۲۵ درصد اعضا و در DAG رای مثبت ۳۰ درصد اعضا کافی است تا توافق حاصله به تصویب برسد.

در ÖTV وضعیت به گونه دیگری است. طبق قوانین این اتحادیه مخالفت ۵۰ درصد از کارگران می‌تواند از تصویب نهایی قرارداد تعرفه جلوگیری کند.

اکنون با وجود اینکه ۵۵/۹ درصد اعضای ÖTV به نتیجه توافق رای منفی دادند، اما باز طبق اساسنامه ÖTV این امکان وجود دارد که هیئت رئیسه این اتحادیه بدون توجه به مخالفت اکثریت، اعتصاب را ختم شده و توافق حاصله را معتبر اعلام کند.

به هر حال اکنون اتحادیه ÖTV با اعتراضات و انتقادات گسترده اعضای روبروست و رؤسای آن قرار است در ۲۵ ماه مه با تشکیل جلسای تصمیم نهایی شان را در باره اعتبار و یا عدم اعتبار قرارداد خود با کارفرمایان اعلام کنند. آنچه که در این میان مشخص است در صورت معتبر خواندن قرارداد، اتحادیه نزد توده عظیمی از اعضایش بی‌اعتبارتر خواهد شد.

جلیل محمودی

۱۹۹۲/۵/۱۵

اتحادیه ÖTV در زمان آغاز اعتصاب مطالبه ۹/۵ درصدی خود را مجدداً مطرح نمود. مونیکا وولف ماتیس در دوین‌روز اعتصاب ضمن تاکید بر افزایش دستمزدها بیش از میزانی که کمیسیون واسطه تعیین نموده، گفت که وی موافقت خود را با اتمام سریع اعتصاب اعلام می‌دارد.

عقب نشینی جزئی کارفرمایان و ناپیگیری اتحادیه

بعد از ۱۱ روز اعتصاب در بخش خدمات عمومی و... سخن نمایندگان دولت و کارفرمایان تغییر کرد. قدرت اعتصاب و جدیت چشمگیر کارگران برای پیشبرد مطالباتشان، قاطعیت سابق را از خود نشان گرفت. قبل و قال زایتس (وزیر داخله) که حاکمتر مطلق افزایش دستمزدها را ۴/۸ درصد خوانده بود و همچنین آقای تسیرمن (رئیس هیئت کارفرمایان در کمیسیون واسطه) که گفته بود "بیش از میزان مورد نظر کارفرمایان، نمی‌توانیم بدهیم و هر کسی این میزان برایش کم است، برود اعتصاب کند!" به خاموشی گراید.

زایتس پیشنهاد جدید کارفرمایان را روی میز مذاکره گذاشت و با اتحادیه در حول و حوش آن به توافق رسید. و اما توافقات حاصله به قرار زیر بودند:

- ۱- مزد و حقوق در گروههای شغلی پائین و متوسط از اول ماه مه و در گروههای شغلی بالاتر از اول ژوئن به میزان ۵/۴ درصد افزایش می‌یابد.
- ۲- برای ۴ ماه اول سال به گروههای شغلی پائین و متوسط ۲۵۰ مارک و به گروههای شغلی بالاتر ۶۰۰ مارک تعلق می‌گیرد.
- ۳- پول زمان تعطیلات ۲۰۰ مارک افزایش می‌یابد.

خط رسمی اتحادیه که در آغاز اعتصاب ظاهراً "بیکار دیگر بر روی مطالبه ۹/۵ درصد تاکید داشت، ناپیگیری خود را در مذاکرات نشان داد. اعتصابات، اتحادیه را از موقعیت به مراتب

قویتری در مقابل کارفرمایان برخوردار کرده بود، توده اعضای اتحادیه نیز یکپارچه آنرا در مذاکره حمایت می‌کردند. بنابراین اگر اتحادیه واقعا "قصد داشت از مطالبه کارگران حرکت کند، می‌توانست از این فرصت و امکانات برای کسب امتیازات مناسبی سود جوید.

اما واقعیت این است که اتحادیه حرکت خود را بر مبنای مصالحه قرار داده است نه اختلاف، بنابراین ختم اعتصاب برای آن از حیاطه اصلی برخوردار بود. همانگونه که در روند مذاکرات اتحادیه ÖTV و کارفرمایان ملاحظه کردیم، اتحادیه در مقابل سیاست "بروسیر" کارفرماها قد خم نکرد و پیشنهاد ۳/۵ درصدی و ۴/۸ درصدی آنها را نپذیرفت. ولسی بعد از اعتصاب در واقع قصد داشت ضمن وادار نمودن کارفرمایان به عقب نشینی - هر چند محدود- سریعتر به اعتصابات پایان دهد. موافقت رئیس اتحادیه ÖTV، آنها در روز دوم اعتصاب با "اتمام سریع" آن به نحو مستندتری این نظر را تأیید می‌کند.

خط رسمی اتحادیه با پذیرش توافق فوق نه تنها به اعتصابیون بلکه به اعتماد آنها به اتحادیه نیز ضربه زد.

طبق آمار منتشره در روزنامهها تنها در طی سال جاری - یعنی در طی مذاکرات تعرفه و بخصوص در زمان اعتصاب - حدود ۵۰ هزار عضو جدید به اتحادیه ÖTV پیوستند. این نکته نشان می‌دهد زمانی که اتحادیه در مقابل نقشهای سرمایه‌داران می‌بستد و زیر بار فرمان بسک جانبی آنها نیروی برای کارگران جنبیت پیدا می‌کند. برعکس زمانی که

مذاکرات و توافق اتحادیه ÖTV و کارفرمایان

توضیحات

- ۱- بیان نمود که افزایش دستمزدها نباید بیش از ۴/۸ درصد باشد.
- ۲- به نقل از روزنامه تاتس ۲۲ آوریل ۹۲.
- ۳- بر اساس آمار سال ۱۹۸۸ اتحادیه پست آلمان ۱۷۵ ۴۷۱، اتحادیه راهآهن ۳۲۹۹۰۴، و اتحادیه ÖTV ۱۲۱۹۹۸۶ نفر عضو داشتند. در هر کدام از این اتحادیهها به ترتیب ۲۸۳ ۳۳۴ و ۱۶۲۵۱۴ و ۸۳۸۹۰ نفر از مامورین دولتی (Beamte) عضو بودند. بر طبق قوانین آلمان مامورین دولتی اجازه ندارند در رایگیری و همچنین اعتماد شرکت کنند.
- ۴- طبق آمار سال ۱۹۹۲ تعداد اعضای ÖTV در سراسر آلمان ۲/۱ میلیون نفر، تعداد اعضای DGP (اتحادیه پست) ۶۱۰ هزار نفر و تعداد اعضای GDED (اتحادیه راهآهن) ۵۱۳ هزار نفر میباشد.
- ۵- نتیجه توافقات علاوه بر اینکه پائینتر از سطح توقعات کارکنان بود، تفرقه آمیز نیز بود. چرا که در آن بین افزایش دستمزد و حقوقهای پائین و متوسط با حقوقهای بالا تبعیضی وجود دارد. و این موجب تفرقه در میان کارکنان با سطوح دستمزدی مختلف میشود.
- ۶- روزنامه Frankfurter Rundschau مورخ ۱۵ مه ۹۲.

- ۱- Monika Wulf Mathies - رئیس اتحادیه خدمات عمومی، حمل و نقل و عبور و مرور (ÖTV) به نقل از روزنامه TAZ ۱۰ آوریل ۹۲.
- ۲- آسونیکا وولف ماتیس - به نقل از روزنامه Taz ۲۲ مارس ۹۲.
- ۳- Franz Steinkühler - رئیس اتحادیه فلز - به نقل از تال، نشریه اتحادیه فلز شماره ۸ - ۲۱ آوریل ۹۲.
- ۴- Meyer - دبیر کل DGB، سخنرانی در اول ماه مه در نورنبرگ به نقل از تاتس ۲ مه ۱۹۹۲.
- ۵- Deutsche Angestellteengewerkschaft (DAG) این اتحادیه جزء اتحادیههایی که در DGB متشکلند، نیست. در سال ۱۹۸۲ DAG ۴۸۰ هزار تن عضو داشت. طبق آمار سال ۱۳۳،۹۲ هزار نفر از اعضای آن در بخش خدمات عمومی مشغول بکارند. از این رو مقررات تعرفه این بخش صرفاً شامل ۱۳۳ هزارتن از اعضای DAG میشود.
- ۶- نماینده کارفرمایان در هنگام مذاکرات کمیسیون واسطه تسیرمن بود. وی در ابتدا میزان ۵ درصد افزایش در دستمزدها را پذیرفت ولی بعداً زابتسی (وزیر داخله آلمان) حتی با این میزان نیز موافقت نکرد و

زدویندهای پنهانی کسرن BASF با پلیس آلمان

کرده و حدود ۷۰ هزار پرونده را در محل کسرن توقیف نموده است. آنچه مشخص است این تنها موردی نبوده که موسسات سرمایه داری با مأموران امنیتی و پلیس در زمینه تبادل اطلاعات محرمانه و خصوصی در رابطه با کارکنان خود همکاری نموده و عملاً "قوانین خود آلمان" در مورد حفظ چنین اطلاعاتی را زیر پا میگذارند. (۳) دولت آلمان نیز عملاً "درصدد ایجاد هیچگونه اهرمهای قانونی برای ممانعت از این شیوهها نمیشود".

طبق خبری که چندی پیش در مطبوعات و رسانه‌های عمومی آلمان منتشر گردید، کسرن شیمی BASF همکاری گسترده‌ای با پلیس و مأموران امنیتی آلمان داشته است. این کسرن که مرکز آن در شهر لودویگرهافن قرار دارد، بطور مرتب اسامی و مشخصات کارکنان خود و نیز افرادی که در شرکتهای دیگر شاغل بودند را در اختیار مأمورین امنیتی و پلیس شهر گذاشته است. آنها نیز با شیوههایی نظیر تحت نظر گرفتن و استراق سمع، اطلاعات "مورد نیاز" BASF را جمع‌آوری و به این کسرن ارائه می‌دادند.

به نقل از: هفته نامه Rote Fahne مورخ ۴ آوریل ۹۲

سخنگوی BASF تأیید کرده که همکاری گسترده‌ای با بخش "مبارزه با تروریسم" اداره پلیس شهر لودویگرهافن صورت گرفته است. (۱) علاوه بر شیوههای فوق، BASF یک سیستم اعمال کنترل نیز مستقیماً در کارخانه بوجود آورده بود. در این رابطه ۴۰۰ تن که بسیاری از آنها کارمندان سابق اداره پلیس و اداره امنیت می‌باشند، به عنوان "نیروی حفاظت کارخانه" استخدام شدند و وظیفه دارند تمامی اموری را که در کارخانه می‌گذرد تحت نظر بگیرند. از مجموع ۵۰ هزارتن شاغلین این کسرن، سالانه از حدود ۲۰۰ تن بدلیل "عدم توجه به قوانین و قواعد داخلی شرکت" به اداره پلیس شکایت شده است. جالب اینجاست که این همکاریها برای پلیس لودویگرهافن از چنان اهمیتی برخوردار بوده که یکی از کارمندان خود را به طور تمام وقت مسئول تماس با BASF کرده است. این کارمند هر هفته با "مأموران حفاظت" کارخانه ملاقات و اطلاعات مربوط به پرسنل را مستقیماً با ایشان ردوبدل می‌نمود. درازاء این خدمات ویژه، کسرن BASF ۲۰ سال پیاپی اجازه یکی از مراکز پلیس در نزدیکی محل کارخانه را - پرداخت نموده است.

یادداشتها:

- ۱- روزنامه دی‌تاکی تابوتنگ - ۹۲/۳/۲
- ۲- قانون حفظ اطلاعات و اسرار مربوط به اشخاص (Datenschutz) در آلمان، تبادل اطلاعات مربوط به افراد را بدون آگاهی آنان ممنوع می‌شمارد.
- ۳- در واقع مورد BASF استثنائات از طریق گزارش یکی از پلیس‌هایی که سابقاً "دست اندرکار مبادله اطلاعات بودند، به بیرون درز کرده و در رسانه‌های گروهی انعکاس یافت.

برای پویش بنویسید و آن را برای خود و دوستانتان مشترک شوید.

نارستان استان رانندگانی تحقیقات گسترده‌ای را در این زمینه آغاز

انعکاس خبر اعتصاب نفتگران - نوید يك تحول

پیامه از صفحه ۹

این امر هستند که خواستها و مبارزات کارگران می‌تواند در نهضتی که بخشی از کارگران و مردم اروپا از ایران دارند، جایی باز کند و حمایت و همبستگی ایشان را برانگیزد.

اینک تلاشی از جانب محافل و تشکلهای مستقل کارگرانی که از جنگ رژیم اسلامی جان به در برده و به اروپا مهاجرت کرده‌اند، دیده میشود. بحث حول مسائل کارگری ایران و اروپا، جمعبندی تجربیات کارگری ایران، تماس با اتحادیههای اروپا و کوشش برای جلب حمایت ایشان از کارگران ایران، برگزاری جلسات اطلاعاتی و ترتیب دادن سخنرانی در رابطه با شرایط زیست و مبارزه کارگران ایران، ترجمه اخبار مبارزات کارگران ایران و ارسال آنها برای نشریات مترقی و چپ اروپا و آمریکا، از اهم آنهاست. این تلاشها اگر چه هنوز بسیار محدود و ناکافی است اما می‌تواند نقطه شروع مناسبی باشد برای برداشتن گامهای بزرگتر در آید.

به درجهای که این کوششها با انجام، برنامه‌ریزی و پیگیری بیشتری انجام گیرند و به میزانی که خود کارگران قدیمی و با تجربه در مسایل مختلف اجتماعی نظر دهند و مداخله کنند، به همان اندازه کل گرایش کارگری تقویت خواهد شد و زمزمه مناسرتی برای گسترش همبستگی بین الطلی با مبارزات کارگران ایران فراهم خواهد آمد. این نکته ایست که اعتصاب اخیر صنعت نفت با وضوح هر چه تامتر به ما خاطر نشان کرد.

□

ناصر سعیدی
آوریل ۱۹۹۲

پوستن

نشریه کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران

آدرس: Solidaritätsverein
mit Iranischen Völkern
Postfach 5311
3000 Hannover 1
Germany

بهای اشتراك:

آلمان

۱۲ شماره: ۳۰ مارك

۶ شماره: ۱۵ مارك

دیگر کشورها

۱۲ شماره: ۳۲ مارك

۶ شماره: ۱۶ مارك

تمام قیمتها با محاسبه هزینه پستی است.

نك فروشی: ۲ مارك

لطفاً "بهای اشتراك" را به حساب بانکی ما واریز نموده و رسید آنرا به آدرس بالا بفرستند.

آنها برای کارمند شدن نمود، اما نتیجه بلاواسطه و مستقیم این اعتصاب افزایش ۳۶ درصد به حداقل مستمرد کل کارگران ایران و رساندن آن از ۱۶۶۷ ریال به ۲۲۶۷ ریال در روز بود. نیازی به توضیح نیست که این افزایش ۳۶ درصدی در مقایسه با نرخ سرمایه‌آور تورم و کاهش نرخ رسمی ریال، درد چندانی از دردهای بیشمار کارگران دوا نمی‌کند اما همین میزان افزایش مستمرد را نیز می‌بایست شوره مبارزه و اعتراضات کارگران نفت و کل کارگران ایران در سال گذشته دانست. از دیماه سال ۶۹ تاکنون، این سومین باریست که کارگران صنعت نفت به طور همزمان در چند شهر دست به اعتصاب می‌زنند.

در اعتصاب هشتم تا بیست و سوم دی ۶۹ که کارگران پالایشگاههای اصفهان، آبادان، تهران، شیراز و تبریز در آن شرکت داشتند، رژیم ناگزیر شد علاوه بر افزایش ۲۰۰۰ تومان به حقوق کل کارگران، با بخش اعظم خواستههای نفتگران موافقت کند.

در اعتصاب دوم کارگران پالایشگاه هشتم اراک، پالایشگاههای اصفهان و تهران و همچنین کارگران تأسیسات مسجدسلیمان شرکت داشتند. از نتایج تبعی اعتصاب منکر کمبود نفت و بنزین در بسیاری از شهرهای ایران بود.

این اعتصاباً گسترده که به طور همزمان در چند شهر ایران رخ دادند، نه تنها درجهای از تشکل و روابط درونی بین کارگران صنعت نفت راه نمایی می‌کنارند بلکه نشانه اینست که کارگران نفت بار دیگر مکان شایسته خود را در میان کل طبقه کارگر باز می‌یابند و مبارزاتشان بر مبارزه موضع همیشه همه کارگران ایران تأثیر می‌گذارد.

اما نکتهای که در اعتصاب اخیر برای ما اهمیت ویژه دارد، اینست که برای اولین بار طی ده سال گذشته، خبر این اعتصاب در خارج از کشور انعکاسی نسبتاً وسیع می‌یابد. چندین روزنامه کثیرالانتشار از جمله نیویورک تایمز و همچنین خبرگزاریهای آسوشیتدپرس و رویترز خبر آن را منعکس می‌کنند. محمد حسینی عبدالعزیزی، رئیس روابط عمومی وزارت نفت، در مصاحبه با خبرنگاران خارجی ناگزیر به موضعگیری در قبال اعتصاب می‌شود، بخش فارسی رادیو اسرائیل خبر اعتصاب را - پخش می‌کند و بالاخره بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی صاحبهای با پیدالله خسرو شاهی، از رهبران سرشناس صنعت نفت ترتیب می‌دهد. بنا بر گزارش انجمن کارگران تبعیدی در لندن، این مصاحبه در درون کارگران نفت انعکاس وسیعی داشت و فردای آن روز (۱۱ فوریه) در بیشتر پالایشگاهها پخش مصاحبه و حمایت اتحادیهها از اعتراضات کارگران ایران

موضوع بحث و گفتگوی کارگران ایران شد.

برای اولین بار طی سالهای اخیر، خبر يك اعتصاب کارگری در روزنامهها و خبرگزاریهای غرب، مخالفت خونین و اعتراضات نمایندگان اقشار دیگر نسبت به رژیم اسلامی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و رادیوهای بی‌بی‌سی و اسرائیل بر سر پخش این خبر با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و بالاخره این یکی از موارد نادر در تاریخ جنبش کارگری ایران است که در آن - رادیو بی‌بی‌سی از یکی از کارگران قدیمی و سرشناس نفت در مورد اعتصابات کارگران نظر خواهی می‌کند.

همه این واقعات، به اضافه حمایت تا کنونی بسیاری از اتحادیههای انگلستان، سوئد، فرانسه، دانمارک، کانادا، ایالات متحده و فنلاند از حق تشکل و شرایط بهتر کار برای طبقه کارگر ایران، نوید دهنده

اخبار اعتصابات و تظاهرات کارگری و توده‌ای در ایران را به اطلاع جهانیان برسانیم!

شورش خونین در آمریکا

از روز چهارشنبه ۲۹ آوریل در منطقه South Central لس‌آنجلس اعتراضات و شورش حوسین سباهیوستان آغاز گشت که تا چند روز ادامه داشت. این اعتراضات به دنبال اعلام حکم آزادی ۴ پلیس سفید پوست توسط هیئت منصفه متشکل از ۱۲ نفر سفید پوست، شروع شد. ۴ پلیس مذکور در ماه مارس سال گذشته (۱۹۹۱) یک راننده سباهیوستان را بنام "Rodney King" شمشا" مورد ضرب و شتم قرار داده و جراحات عمیقی به وی وارد کرده بودند. این جریان بطور اتفاقی توسط یک فیلمبردار آماتور، روی ویدئو ضبط گشته و از تلویزیون آمریکا پخش شده بود. در پی آزادی مأمورین پلیس، هزاران تن از سباهیوستان با شعار "ما خواهان عدالت هستیم" به خیابانها آمده و دست به اعتراضات وسیع زدند. این اعتراضات به لس‌آنجلس محدود نمانده بلکه حداقل ۱۵ شهر بزرگ آمریکا را نیز در بر گرفت. از جمله در سان فرانسیسکو که منجر به اعلام موقعیت استثنائی در شهر شد، در لاس و گس در ایالت هماسه Vada که در آن رفت و آمد ممنوع اعلام شد و نیز در کالیفرنیا که در آن ۶ هزار سرباز گارد ملی برای سرکوب سباهیوستان وارد عمل شدند.

جرج بوش برای خاموش بخشیدن به این درگیریها، در روز جمعه اول ماه مه، ۴ هزار سرباز و نیز ۱۰۰۰ پلیس از مناطق دیگر را به لس‌آنجلس گیل کرد تا مانع از گسترش شورش نودهای گردند. همچنین در لس‌آنجلس ۲۵۰۰ سرباز گارد ملی و ۵ هزار پلیس محلی و نیز ۴۲۰۰ نیروی انتظامی از مناطق اطراف لس‌آنجلس برای سرکوب این اعتراضات تکسار گرفته شدند و علاوه بر آن ۴۵۰۰ سرباز دیگر ارتش به حالت آماده بانی در آمدند.

لازم است به این نکته اشاره شود که این سربازان در پاناما و نیوز در عملیات DesertShield در جنگ خلیج شرکت کرده بودند (در اینجا بخوبی می‌توان دید که چگونه آمریکا علیرغم دفاع لفظی از حقوق بشر و دموکراسی، از ارگانهای سرکوب خویش، برای سرکوب و خفه کردن اعتراضات بخشی از مردم که بخاطر حداقلترین حقوق اجتماعیشان به خیابانها آمدند، استفاده می‌کند).

در این درگیریها حداقل ۴۱ نفر کشته، بیش از ۲ هزار نفر مجروح، نزدیک به ۲ هزار نفر دستگیر و حدود ۳۸۰۰ ساختمان (عمدتاً) مغازه های کوچک) در لس‌آنجلس تخریب شد. میزان کل خسارات وارده - حداقل ۵۵۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. بعد از دو روز درگیری خونین، روز جمعه اول ماه مه نخستین آرامش نسبی در مناطق بحرانی برقرار گشت. در این روز بوش شورای جنگ را به منظور بررسی موقعیت بحرانی حاکم فراخواند. وی شمشا" گفته است که حکم آزادی ۴ پلیس مذکور، علیرغم فیلم ویدئویی امری غیر قابل فهم می‌باشد و قول داده‌کسه همزمان با بکارگیری کلمه امکانات برای سرکوب اعتراضات سباهیوستان، حکم مذکور توسط شورای عالی قضائی سراسری مورد بررسی دوباره قرار گیرد.

وحشیگری اخیر پلیس در لس‌آنجلس در قبال سباهیوستان آمریکائی که بیش از ۱۲ درصد از کل مردم آمریکا را تشکیل می‌دهند، تنها نوسلهای از وحشیگریهای بشمار آنان می‌باشد. ۲۷ سال پیش نیز در سال ۱۹۶۵ منطقه Watts لس‌آنجلس، نخستین درگیریهای حاد نژادی را پشت سر گذاشت. در این درگیریهای خونین که ۶ روز و ۶ شب ادامه داشت، حداقل ۲۴ نفر کشته و نزدیک به ۱۰۰۰ نفر مجروح گشتند و خسارت مالی بین ۴۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار وارد شد. در این مقطع نیز آتش اعتراضات فوق، دیگر شهرهای بزرگ آمریکا مانند نیویورک، دیترویت، بالتیمور، میامی و واشنگتن را در بر گرفت. در سال ۱۹۸۰ نیز در شهر میامی حرکات اعتراضی شدیدی به علت کتک زدن وحشانه سباهیوستان توسط پلیس سمد پوست رخ داد.

اعتراضات سباهیوستان، اگر چه ظاهراً" به دلیل وحشیگریهای پلیس بود، اما علت اصلی آنرا می‌بایستی در سیاستهای تبعیضی نژادانه ریگسار و بوش علیه آنها جستجو کرد. این اعتراضات نشان می‌دهند که سار فشارها و بی‌حقوقیهای اجتماعی تحمیل شده بر دوش مردم زحمتکش چنان سنگینی کرده که یک حرقه کوچک منجر به شعلهور شدن آتش خشم آنان می‌گردد. سباهیوستان آمریکا نه تنها از فشارهای اقتصادی و اجتماعی بلکه از مسئله تبعیض نژادی نیز رنج می‌برد و طبیعی است که آنان به عنوان محروم ترین قشر زحمتکش جامعه به خیابانها ریخته و دست به شورش بزنند. اما این شورش نه حکایت از جنگ بین سباهیوستان و سفید پوستان، بلکه حکایت از جنگ بین فقر و ثروت، جنگ مردم بی‌رضاعت و زحمتکش علیه استثمار گران کرده که با توجه به شرایط تاریخی این کشور، در واقع تبدیل به جنگ بین سباهیوستان و ثروتمندان شده است. در این راستا کافی است تنها اشاره کوتاهی به سیاستهای تبعیضی نژادانه ریگان و بوش در دهه ۸۰ بکنم. هر ده رئیس جمهور آمریکا ضمن آتش زدن به مسئله تبعیض نژادی، سعی کردند هر چه بیشتر از سباهیوستان سلب حقوق نموده و آنان را به حاشیه برانند. در سال ۱۹۸۱ ریگان به میزان ۴۸/۶ میلیارد دلار از مخارج امور اجتماعی دولتش کاست که رقم بزرگی از این میزان شامل حال ۲۰۰ هزار انسان می‌شد که بدینطریق از دریافت کوبین عسنا و بیمه اجتماعی محروم و نیز بیمه درمانی برای کارگران فقیر شمشا" محدود و با بطور کلی حذف گشت. بودجه دولت برای امر خانه سازی در سالهای بعد شدت کاهش یافت و بدین ترتیب هزاران تن بی‌خانمان و راهی خیابانها گشتند. موازات بی‌حقوق شدن هر چه بیشتر زحمتکشان و کارگران، بخصوص سباهیوستان، ریگان تمامی تلاش خود را بکار گرفت که غنیها و سرمایه‌داران هیچگونه کمبودی نداشته باشند. به عنوان مثال میزان مالیات بر درآمد برای صاحبان صنایع و ثروتمندان از سال ۱۹۸۱ در طی پنج سال، ۷۲۹ میلیارد دلار کاهش یافت. برای ۲۰ درصد از کل خانوادهمای آمریکائی که بالاترین درآمدها را بخود اختصاص دادند، سهم مالیاتی از ۳/۳ درصد به ۲۴ درصد کاهش یافت ولی در مقابل برای ۲۰ درصد از خانوادهمای آمریکائی با پائین‌ترین حد درآمد، فشار مالیاتی از ۲/۲ درصد به ۱۰/۶ درصد افزایش یافت و هر چند که، تعداد سیاهان با درآمد متوسط به همت حنشه‌های حقوق شهروندی، از ۲۰ درصد در سال ۱۹۴۰ به ۱۹٪ در سال ۵۵ درصد در سال ۱۹۸۰ رشد یافت، شرایط زندگی برای اقلیت سباهیوستان روز به روز و محو باری وحیتر گشت. اعتقاد، حناست و بیگاری این قشر محروم از جامعه را هر چه بیشتر در خود فرا گرفت. بدین ترتیب نضاد بین فقر و ثروت روز به روز شدت یافته و جامعه آمریکا هر چه بیشتر قطبی شد. در این رابطه رهبر بررگترین اتحادیه آمریکا AFL - CIO گفته است "درگیریها و بردهای خانانسی اخیر تنها نشاندهنده گوشهای از سیاستی است که حداقل بین ۱۰ سال است که در آمریکا به پیش برده شده است. سیاستی که سسه ثروتمندان و افشار بالا ارححست داده و ستم‌دیدگان را محروم و فراموش نموده است." شرایط کوبی زندگی برای سباهیوستان در مقاسه سسالهای ۸۰ بسیار وحیتر شده است. میزان قتل و خودکشی‌ها، دستگیریها و اعتقاد به مواد مخدر بالاتر رفته، مدارس آنها بجای محیط تعلیم و آموزش، در واقع صحنه‌های جنگ می‌باشند و هیچگونه امیدیه به بهبودی موقعیت آنان نمی‌رود.

راسیسم و نفرت نژادی در هر گوشه و کاری به چشم خورده و قابل لمس می‌باشد. این نفرت را حتی بین سباهیوستان و دیگر اقلیتها

مصاحبه‌های پیرامون وضعیت کارکنان شرکت نفت

در شماره ۹ نشریه دفترهای کارگری سوسیالیستی (سال دوم - فروردین ماه ۷۱) مصاحبه‌ای با مریم مهاجری یکی از کارمندان سابق شرکت نفت به چاپ رسیده است، که ما در این شماره نشریه پیش جعدا " آنرا منعکس می‌کنیم. در همین راستا، ما از انعکاس تجارب، مشاهدات و نظرات کارگران و همچنین علاقمندان به مسائل کارگری، در نشریه پیش استقبال می‌کنیم و از آنها تقاضا داریم در این جهت با ما همکاری کنند.

● اگر ممکن است بخت توضیحی احتمالی درباره مسائل و مشکلات کارگران و کارمندان شرکت نفت ارائه دهید.

- اگر بخواهم مشاهدات خود را در طی چند سالی که در جنوب کار می‌کردم خلاصه کنم، باید بگویم که یک سری مسائل عمومی و مشترک وجود داشت که در آن گیر هستیم. دستمزد بگیران شرکت نفت بود. مثلا، ناراضگی از سطح شانس و امکانات دستمزد، مشکل مسکن، رودررویی دائم با سرکوب و اختناق و...

علاوه بر آن، یک سری مشکلات خاص نیز وجود داشت که شامل حال همه نمی‌شد. مثلا مساله استخدام رسمی. توضیح اینکه، کارگران و کارمندان شرکت نفت از نقطه نظر استخدامی به سه گروه تقسیم می‌شدند: آنهاست که به استخدام رسمی درآمده بودند، کارگران تحت پوشش (ایستگاری) و سوم، کارگران قراردادی. هر گروه به ترتیب از مزایا و امتیازات کمتری نسبت به گروه قبلی برخوردار بود. برای کارگران تحت پوشش و کارگران قراردادی مساله استخدام رسمی و دانشی همواره حواست بسیار مهمی را تشکیل می‌داد. مسائل خاص دیگری نیز البته وجود داشت...

● و صمیمت دستمزدها چگونه بود؟

- سطح دستمزدها به هیچ وجه برای تامین زندگی کارگران کافی نیست. و این امر کارگران را وادار می‌کند که به اضافه کاری - گاهی دویست و سیستدر روز - دست بزنند. این بخصوص برای کارگران ماه مزدی می‌کند. آنها پس از ساعت

کار روزانه، چند ساعتی هم کار ساء می‌کنند و بدین ترتیب روزگار به ۱۰-۱۲ ساعت و با احتی بیشتر می‌رسد.

برای زنان وضع کمی متفاوت است. بدین ترتیب که شرکت نفت در مقابل اما فیه کاری آنان و وجهی به آنها پرداخت نمی‌کند، و زنان صرفا می‌توانند معادل این ساعات کار اضافه را مرخصی بگیرند. و اصحت که اضافه کاری زمانی صورت می‌گیرد که اسوهی از کار پیش رو است، و اجازه مرخصی صرفا زمانی داده میشود که میزان کار کم است. بدین صورت نه تنها مدیریت از این شکل سهمیه بندی کار بهره مند میگردد، بلکه با دادن مرخصی و نه دستمزد در مقابل این ساعات کار، به این ابداء ارتعاعی که "نه هر حال جای زنان در خانه است"، پرداخت می‌شود. این مساله همیشه مورد اعتراض زنان که بخش مهمی از کارمندان را تشکیل مدهد بود.

اضافه بر تمام این نکات، دستمزدهای کارگران رسمی، بیسالی و قسرا قراردادی یکسان نیست. این دستمزدها متنشکل است از انواع بخش های متفاوت. نظیر سابقه کار، پاداش و مزایا و غیره... همه این ترندها باعث میشود که سوان دو کارگر یافت که در ازای کار مساوی دستمزد مساوی دریافت کنند.

● پرداخت های جنسی چگونه بود؟ آیا راضی است کارگران را تا همین منگردد؟

- خیر. کارگران اغلب نسبت به سهمیه مواد غذایی که ارتعاعی می‌گردد، اعتراض داشتند و خواست هایی را پیش می‌کشیدند. این مساله سر به سوه خود به موعوق قبلی صحت ما، یعنی با شش بودن سطح دستمزدها بر می‌گردد. مثلا یکی از کوپون های بر طرفدار، کوپون مربوط به سهمیه آرد بود. چرا که می‌توانستند بلافاصله آن را به دو برابر قیمت به دلالت بفروشند. با سر کوپون ها اجازه دسترسی به احساسی را می‌دادند که معافا در بازار آزاد سارگران و خارج از حصد توانایی مالی کارگران بود. اما تقسیم این احساس بر سار سار سار سار داده شده بود. برای گرفتن این سهمیه ها، دودگی زیادی لازم بود و گاه این مساله با فدر طول می‌کشید که کوپون باطل می‌شد و با اسکه مواد غذایی نظیر تخم مرغ و مرغ می‌کشیدند و دور ریخته می‌شد...

● به مشکل مسکن اشاره کردید، لطفا در این مورد سیر کمی توضیح بدهد کارگران برای تامین مسکن با چه مشکلاتی روبرو بودند؟

- خانه های سازمانی شرکت نفت سار کم است و حواستگویی تقاضا نیست. سارزه برای نفسم همس تعداد اندک نیز با فدر قوا عدوضع کرده اند که سهمی خانه ها مدت ها خالی می ماند. و این در حالی که هر روز صف های طولانی آرا فساد می‌گردد برای گرفتن خانه مرا حه می‌کنند تشکیل می‌شود و کار حرضی به دعوا و مرا حه سبسر می‌کند. انتظار برای این مسکن گاه چند سال طول می‌کشد.

مسکن شرکت نفت برای رده های مختلف، بطور متفاوتی ساخته شده است. و مثلا محله ای برای کادر مدیریت ساخته شده، دیگری برای کارمندان و سومی برای کارگران. اگر بطور اتفاقی خانه ای در محله کارمندی خالی باشد، در اختیار هیچ کارگری قرار حوا هذ گرفت، هر چند هم که مسکن باشد.

کارگرانی که از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگتر منتقل می‌شوند سبزار حصد استفاده از این مسکن محرومند.

برای کارگران بیسالی، شرکت نفت صرفا بخشی از اجاره خانه را میسر دارد و پیدا کردن مسکن سبزه مهده خود این کارگران است.

کارگران قراردادی، اما، مطفا صاحب بخشی در را، مطفا مسکن دریافت نمی‌کنند. سهمی علیه تا غلبین زن اینها سبیر حور در استان میدهه. زنان، حتی اگر استخدام رسمی شرکت نفت سبیر باشند، حق استفاده کامل از حق مسکن را ندارند. یک زن متاهل در این مورد، صرفا از حقوق و مزایای یک مجرد برخوردار است.

● سارزه سبزه سبسر ها و مسکن، حواست های مهم دیگر کارگران حه بود؟

- همانطور که قبلا سبیر اشاره کردم، یکی از حواست های مهم کارگران مساله استخدام رسمی بود. کارگرانی وجود داشتند که با ۶ سال سابقه کار مسداوم برای شرکت نفت، سوز بیسالی و با حرضی قراردادی بودند و هر بار این خطر وجود داشت که قراردادشان دیگر تمدید نشود. هر شش ماه سبگیر، برای این کارگران و کارمندان معا حه ای ترتیب داده میشد و تمدید قرارداد به نتیجه این معا حه حسنگی داشت. سوا لاتی زیادی حول مسائل دبسی و آگاهی از مسائل سیاسی نظیر موقعیت شخصت های سوز حه رژیم آرا آنها میشد. برای زنان، اما، آشنایی زیاد به مسائل سیاسی و اجتماعی یک نکته منفی حساب می‌آمد.

جدال برای استخدام آفدر مهم و گسترده بوده که تمام مررها و تقسیمات ایجاد شده و با سبده شده توسط مدیریت را کما ر میزد و کارگران مرتضا به تنگلی بکبار چرسه به به انگالی نظیر سبیر سادان با حه سبسر و عمره اقدام می‌کردند.

● لطفا کمی بیشتر در مورد نشوه های سار رازی کارگران برای رسیدن به حواست هاشان توضیح بدهید.

- سار رازات کارگری در این دوره بیشتر تدافعی بود. راجح سبیر تنکل این اعتراضات سبیر طومار سوبسی بود. برای مسکن، برای دریافت وام، کوپون و... کارگران از هر سمت سبار استفاده می‌کردند و سبار حرض و گفت و شنود، تا مسه می‌سوشند و معا حه می‌کردند.

اعتمادات خود بخودی سبیر وجود داشت. گاهی در اعتراض به کیفیت تعداد آنها سبار رسمی حور دند و با حرضی دست ارا کار می‌کشیدند. اما به نظرم، مرکز نقل این گونه اعتراضات، حرضی اگر حه سبه علما مطرح نمی‌شد، همان مساله استخدام کارگران بود. مثلا به ما داده ارم که سبیر کارگران قراردادی و بیسالی به سبار سه سدی عدا اعتماد کردند، اما این علت اصلی بود.

● آیا این اشکال سار رزه سبچه ای هم مدهد؟

- طومار های اعتراضی اغلب از حاضرت سوبولیس به سبار سبکی سبیره می‌شد، سدون اسکه حواست دریافت کنند، و با ایستنه به مقامات بالاتر دستا ده میشد. تا آنها با سبکی می‌کنند. حواست مدیریت در سبار سرحیل تا حه های در حواستی برای مسکن اغلب حسنی بود. "سبعلت کم سواد مک تا حه نمی‌توانم حواست منتب بدهم". اما هنگامی که سار رزه حاد تر و شدیدتری روبرو میشدند، کسی را برای سبرسی سبیر ساد و حرضی گاه موفقیت هایی سبیر حرض کارگران می‌شد، مثلا در مورد سبیر و موع سبار حور و سبار حرض مسکنی که مدت زیادی حالی مانده بود.

سار رزه ای سبیر سوبط زمان کارگر و کارمندی برای ایجاد مدهد کوک انجام شد که موفقیت آمیز بود و مدیریت در مقابل اعتراضات زمان حرض سبب. البته سار

محدودیت قبول صرفاً یک کودک از هر ما در ... بعدها ما ، هنگامیکه متراسرای اخراج زمان بیشترند ، مهدکودک را تیرسینند .

● آسایش از انجام حرکات اعتراضی ، کارگران مورد سرکوب و آزار قرار می گرفتند ؟

– بعد از بعضی از اعتمادات ، قرارداد سختی از کارگران موقت و سیمه موقت را تعدیل نمی کردند . علاوه ، هنگامیکه مسائل و مبارزات اجتماعی در سطح جامعه رخ میداد ، شرکت نفت سریعاً عمل نشان میداد . مثلاً ، در پی مبارزات خلق عرب ، شرکت نفت بسیاری از کارگران عرب را اخراج کرد . سعی از اقلیت های مذهبی نظیر مسی ها آرا سیربها طراعتفا داشتن از کار سبکا ر کردند . انجمن اسلامی با این استدلال که " آرا من ساید به مسلمانان دستور میدهند " ، خواستار اخراج تمامی اقلیت های مذهبی از سمت های بالادست . اما مدیریت شرکت نفت این خواست را نپذیرفت .

ظواهر اخراج ، مثل ما به وحشتی تمام کارگران و حتی کارگران رسمی را در سال می کند . ما بدنبولمه کردیم که اخراج صرفاً به معنای از دست دادن کار و دستمزد نیست ، بلکه کارگر خانه و تمام مبارزات دیگر مانند حق استفاده از مراکز درمانی شرکت نفت و غیره را سبک کرده از دست میدهد . ما این وجود ، کارگران مرتضادست به مبارزه میزدند .

● به انجمن اسلامی اشاره کردیم . کمی در باره جا نگاه آس انجمن ها توضیح دهید .

– انجمن های اسلامی هیچ وقت نفوذ زیادی میان کارگران نداشتند و نبودند . کارگران و کارمندان به آنان به چشم حاسوبان مدیریت نگاه میکردند . مخالفت کارگران با این انجمن ها بعد از دیدن سیاست که حتی اکثر افرادی که با مبارزات انجمن اسلامی استخدام میشدند – مثلاً فعالین مساعد و ... پس از استخدام و احسان آس حو ، از انجمن اسلامی دوری میکردند تا گرفتار با بکوت کارگران نشوند .

● در آخر ، لطفاً کمی سبزه باره سیاست های مدیریت توضیح دهید .

– با زتاب سیاست های جناح های مختلف هیات حاکمه را در مدیریت شرکت نفت سبزه میشدید . رهبری شرکت نفت همیشه موضوع دعوای مهمی بین آنها بود . گاه بعضی از جناح ها سعی میکردند در کارگران نفوذ پیدا کنند و مثلاً سعی به آس بطور طرح میکردند که در سطح " تجربه مهم ترا ز نمیدانست " . لیکن کارگران به

هیچکدام آرا این جناح را اعتمادی نداشتند و همه آنها را به یک چشم نگاه می کردند . در سال کارگران ، مدیریت بطور کلی سیاست واحدی را دنبال می کرد . یعنی تفرقه انداز و حکومت کن ! دامن زدن به تقسیمات محلی و فرقه های ، تفرقه اندازی بین کارگران آسادانی ، آراکی ... ، تمعیش علیه کارگرانی که از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ میروند ... تمعیش علیه زنان ، اختلاف بین کارگران رسمی ، بیما نی و قراردادی و غیره . ما این وجود ، تمام این سیاستها باعث میشوند که کارگران بر سرخواست های هنگامی نظیر استخدام ، پاداش ، عیدی کوپون سیمه و ... متعداً مبارزه کنند و همسنگی دوساره طی مبارزه ایجاد می شود .

در مقابل یکی از این مبارزات همیشه بود که مدیریت عقب نشنت و طرحی را پیشنها کرد که مطابق آن بسیاری از قراردادی ها تحت بیما نی شدند و سپس رسمی .

تمعیش علیه زنان سبزیکی از سیاست های تفرقه افگانه مدیریت است و شدت اعمال میشد . فتلادر مورد این تمعیمات کمی محبت کردیم . بعد از خانه جنگ این سخت گیری و تمعیش بیشتر نشیزد و به این بها نه گزنا سی که شوهرانشان کسار می کنند . احتیاجی به کار کردن ندارند و ما ایشان در خانه است ، سعی کردند زمان را بطور کلی اخراج کنند . این سیاست با مبارزات زیادی از طرف کارمندان زن روبرو شد . و آنها توانستند تا حدی این خط را شکست دهند . ما این وجود ، آنها از حمایت گامی کارگران و کارمندان مرد بر خوردار نبودند و بسیاری از زنان کارشان را از دست دادند .

□

آرکی از سیاست های مدکارگری مدیریت ، دامن زدن به اختلافات ملی و فرقه ای بین کارگران و استفاده آرا این ساله برای درهم کوبیدن همسنگی آس بود .

کارگران آسادانی ، آراکی ، محمد سلیمان و غیره ، هر کدام در محلات خود زندگی میکردند و اکمپ های کاری خود را داشتند ...

هر ماشسان با منداشیان ، بیروان فرقه مذهبی هستند که تشکیل آن به قبل از میلاد مسیح بر میگردد . نام کتاب آنان " سدره " و بیفصر آنان بحیی می باشد . حتی ار ماشسان در جنوب ایران (بیشتر در شهرهای اهسوار ، آسادان ، حرشهر ...) وعده ای سبر در عراق سکوت دارند .

خود به عهده گرفته و کارهای داخلی خانه را به زن سپرد .

– خداوند برای استواری محیط خانواده ، مدیریت آن را به مرد واگذار کرده و بر همین اساس هم همسر و هم فرزندان باید از او – اطاعت کنند . " الرجال قوامون النساء " (نساء – ۳۵)

– در روایتی از امام صادق (ع) میخوانیم:

" هر زنی که شب را به صح بیآورد در حالیکه شوهرش بر او غضبناک است خداوند ننازش را قبول نخواهد کرد مگر آنکه شوهر از او راضی شود . " (بهار الانوار – جلد ۱۰۳ – ص ۲۰۴)

– همانگونه که از ویژگیهای شوهر نمونه تحمل همسر است ، در مورد همسر نیز چنین است . همسر نمونه باید بدخلقیها و عصیانتهای شوهر را تحمل کند و این در روایات نوعی جهاد برای زن تلقی شده است . (روضه المتقین جلد ۸ ص ۲۶۲)

در روایتی از پیامبر اسلام (ص) میخوانیم: " هیچ زنی نیست که تحمل کند از شوهر کلمه (ناروایی) ای را مگر اینکه خداوند در برابر هر کلمهای اجر روزگار رزمنه راه خدا را به او عنایت می کند . (ازواج در اسلام – ص ۲۴۸) . . .

و بالاخره جناب خاتمی نتیجه میگیرد که:

" به طور خلاصه آنکه:

همسر نمونه مورد نظر قرآن و روایات وظیفه اصلی خود را گرم نگاهداشتن کانون باصفای خانواده و تربیت فرزندان صالح میبندد و وظایف بیرون خانه را هم تنها در حد ضرورت و وظیفه عهدتار گردیده آن را هم با رعایت کامل حریم عفاف و پاکدامنی به انجام رساند . "

□

"همسر نمونه" از دید اسلام

بیشتر به دفعات به پیش متحجر و به غایت عقب مانده اسلام در باره زن پرداختیم . در اینجا نیز منتخبی از افاضات آقای سید احمد خاتمی در مورد " ویژگیهای همسر نمونه " را می آوریم .

این منتخب از قسمتهای هفتم و هشتم نوشته خاتمی که در کیهان دولتی مورخ ۲۴ و ۲۵ اسفند ۷۰ به چاپ رسیده ، اقتباسی شده است .

نقل قولهای زیر چنان گویاست که ما را از هر تفسیری بی نیاز می سازد .

– در روایتی از امام صادق (ع) میخوانیم: " بهترین زنان شما زنانی هستند که وقتی شوهر به او عطا کرد ... سیاست گزار باشد و اگر منع کرد ... راضی باشد . " (الواعظ – جلد ۲ – ص ۲۱۹ – به نقل از بهشت خانواده)

– در روایتی از پیامبر اکرم (ص) میخوانیم: " بهترین زنان شما زنی است ... که مطیع شوهرش باشد ، برای او آرایش کند و آرایش خود را بر بیگانگان ظاهر ن سازد . " (بحار – جلد ۱۰۰ – ص ۲۳۵)

– از ویژگیهای شوهر نمونه غیرت است . غیرت یعنی حساس بودن در برابر عفت و پاکدامنی خانواده . در روایات فراوانی این صفت از فضایل ارزشمند انسانی شمرده شده و دارندگان این خصلت محسوب حضرت حق شمرده شده اند .

و مردانی که این حساسیت را در برابر پاکی و عفت خانواده نداشتند باشند " دیوث " نامیده شده اند .

از مصادیق غیرت مرد این است که حتی الامکان خرید بیرون خانه را

اتحادیه‌ها و موانع و محدودیت‌های قانونی اعتصاب در آلمان

بقیه از صفحه ۱

عدای بر اثر عدم شناخت از محدودیت‌های قانونی اعتصاب و فعالیت‌های اتحادیه‌ای در آلمان و عدای به علت ارادتی که به جامعه سرمایه‌داری دارند، این تصور کاذب را دامن می‌زنند که گویا کارگر آلمانی بدلیل وجود تشکلهای قانونی - صنفی در این کشور از لحاظ حقوقی اجازه دارد، برای خواسته‌های اقتصادی خود اعتصاب کند. در حالیکه او حتی برای آن دسته از خواسته‌های صنفی-رفاهی خود که در محدوده تنگ قوانین اتحادیه‌ها نمی‌گنجند ناگزیر است به اعتصاب غیرقانونی متوسل شود و در مقابل دولت و دستگاه قضایی آن قرار بگیرد.

این محدودیتها بدون شك از جمله نقاط ضعف این مقاله به حساب خواهند آمد و مطلب را ناقص باقی خواهد گذاشت، اما با وجود این‌ها طرح مسئله و بیان رئوس برخی از مطالب، می‌توان لافل بحثی را در این زمینه نمود.

امیدوارم با همت و مساعدت دیگر رفقا بتوانیم در آینده بحث مشخصی، مفصل و روشنتری را بطور جداگانه درباره اتحادیه‌های آلمان ارائه داده و به چاپ برسانیم.

قبل از آغاز مطلب، ذکر يك نکته لازم است. هر جا که در این مقاله از اتحادیه نام برده شده، منظور اتحادیه‌های کارگری در آلمان است. گرچه اتحادیه‌ها در کشورهای مختلف - بخصوص کشورهای پیشرفته صنعتی اروپا - دارای وجوه اشتراك بسیاری هستند. ولی در اینجا به هیچوجه قصد تعمیم موضوع مد نظر ما نیست.

مقدمای بر موضوع

قانونی برخوردار باشد. تشکیلی که از نظر قانونی و عرفی در جامعه حق شمرده شود و درصد کسب مزایای بیشتر برای فروش نیروی کار باند.

کارگران در آنجایی هم که توانستند همین سطح از اجازه عمل را به دست آورده سالیان سال با سرمایه‌داران و دولت مبارزه کردند. قدم به قدم آنها را وادار به عقب نشینی نمودند تا تشکلهای قانونی - صنفی خود را به آنها تحمیل نمایند.

برای نمونه تاریخ اتحادیه کارگری در آلمان نشان میدهد که علیرغم اینکه سابقه تشکیل اتحادیه کارگری در این کشور به سال ۱۸۴۰ بر می‌گردد، ولی تا بحیثه جنگ جهانی اول اتحادیه‌ها هنوز بطور قانونی به رسمیت شناخته نشده بودند. در آستانه جنگ جهانی اول حدود ۳ میلیون نفر در اتحادیه‌های مختلف آلمان متشکل شده بودند، اما این امر مانع نمیشد که دولت و کارفرمایان آنها را به رسمیت نشناسند. دولت آلمان در سال ۱۹۱۶ و کارفرمایان در سال ۱۹۱۸ (یعنی یکی در آستانه انقلاباتی که اروپا و تاحدودی جهان را تکان داد و دیگری در گرماگرم این انقلابات)، مجبور به پذیرش مشروعیت اتحادیه‌های کارگری به عنوان طرف مذاکره با کارفرمایان شدند.

مبارزه اتحادیه‌ای اگر چه مبارزاتی است سازگار با موجودیت سرمایه و درجه سازمان یافتگی کارگران در اتحادیه، اگر چه مطابق با آن سطح از سازمان یابی است که با نظم سرمایه‌دارانه منطبق است، اما اتحادیه با مطالبات خود در برابر توزیع ناعادلانه ثروت جامعه به نفع سرمایه داران، مقاومت می‌کند. اتحادیه خواهان سهم بیشتری برای کارگر از "درآمد ملی" است. و از این نقطه نظر در مقابل سرمایه‌داران قرار دارد.

سرمایه‌داران بخوبی میدانند، اگر سازمانهای صنفی طبقه کارگر وجود نداشتند، آنها به مراتب آسانتر می‌توانستند سهم بیشتری برای سود خود در نظر گرفته و کارگر را با شرایط نازلتری به کار وادارند. هم‌اکنون واقعیت که کارفرمایان و دولت آلمان هیچگاه داوطلبانه و از روی میل و رغبت اتحادیه‌های کارگری در این کشور را قانونی نخواندند، مبین این حقیقت است.

نوشتمیم که اتحادیه‌ها به يك معنا در مقابل سرمایه‌داری و تعدیات اجتناب ناپذیر و حتی دلخواه کارفرمایان قرار دارند. اتحادیه‌ها در صورتیکه منافع اعضایشان را نمایندگی کنند، می‌توانند بر سر چند و چون

پیکار اقتصادی کارگران، معضل و عارضه همیشگی جامعه سرمایه‌داری است. در این جامعه مبارزه اقتصادی را نمی‌توان خفه کرد، تنها می‌توان آنرا کنترل نمود. این نکته حتی آنجا که کشتن، زدن، بستن و سرکوب علی و آشکار کارگر قاعده است، بموان مشکل دولت و سرمایه‌داران عمل می‌کند. حتی در خفقتانترین کشورها و زیر سرنیزه حکومت‌های مستبد نیز این پیکار در جریان است. نمونه شناخته شده‌تر آن برای ما، ایران است. در آنجا نیز کارگران بدون اینکه از عادی‌ترین حقوق برخوردار باشند، و علیرغم غیرقانونی و "حرام" بودن اعتصاب در حال مبارزه‌اند. در طول تاریخ طبقه کارگر ناچار بوده برای هر نره بهبود در شرایط زندگی خود، برای عادی‌ترین حقوق انسانی و مدنی خود در مقابل سرمایه‌داران ایستادگی کند و با آنها گلاویز شود. واقعیت مبارزه به کارگر آموخته است که بدون وحدت و تشکل قادر به مقابله تعیین کننده‌ای با سرمایه‌داران نیست، و اگر دستاوردی نیز در مبارزات پراکنده و منفرد خود بدست آورده، محدود و برگشت پذیر بود.

قدرت طبقه کارگر در وحدت اوست. طبقه کارگر تنها از طریق نهادهای دسته جمعی‌اش است که می‌تواند به نحو مؤثر و بمثابة يك نیروی اجتماعی در مقابل تعدیات اجتناب ناپذیر کارفرمایان و دولست ایستادگی کند. سرمایه‌دار بدون مقاومت متشکل کارگران حتی حاضر نیست به پرداخت ارزشی که بازار برای نیروی کار آنها تعیین کرده است، تن دهد.

طبقه کارگر فقط زمانی آزاد است که بتواند در تمامی عرصه‌ها، علی‌ه سیستمی که وی را استثمار می‌کند، پیکار کند. ولی حتی ملایم‌ترین و معتدل‌ترین جناح‌های بورژوازی نیز قهرآ "در مقابل چنین آرادتی قرار دارند. وجود خود جامعه سرمایه‌داری اساساً در انقباد این طبقه معنا پیدا می‌کند. بنابراین سرمایه‌دار زمانی تشکل کارگری را می‌پذیرد که اسن تشکل در انقباد قوانین او در آید. یا به بیان دیگر در نهایت فقط زمانی سرمایه‌دار قانونیت تشکل کارگری را غیر قابل تحمل نمیداند کسه چنین آزادی عملی از آن سلب شده باشد.

این در حالیست که مبارزه قانونی برای کارگران جهت پیشبرد منافع اقتصادی‌شان، جایگاه ویژه‌ای داراست. کارگران برای دفاع پایدار از سطح معیشت خود، حفاظت از نرخ دستمزدها، بالا بردن آن و کم کردن ساعات کار روزانه، به تشکلی نیاز دارند که تا درجهای از اجازه عمل

وحدت کارگران در اتحادیهها، مستلزم تسلط انضباط و دیسیپلینی مطابق با نظم سرمایه‌داری بر آنهاست. چرا که سازمانی که هدف و برنامه عمل خود را با قوانین مرسوم و پذیرفته شده سیستم تطبیق داده است و نمی‌خواهد موجودیت آن را به خطر بیندازد، شرایط تسلط سرمایه‌داری را بر کارگران فراهم می‌کند. از این روست که سرمایه‌دار به اتحادیه به مثابه مکانیزم کنترل کارگران نیز چشم و امید دارد.

DGB در سال ۱۹۸۴ هدف خود را بصورت مشخصتری بیان می‌دارد:

"هدف عمومی DGB تأمین امنیت و گسترش دولت متکی بر حقوق اجتماعی و انامه دمکراتیک کردن اقتصاد، دولت و جامعه و همچنین مقاومت در مقابل تلاشهایی است که می‌خواهند نظم متکی بر قانون اساسی را در هم شکنند." (۳)

همانگونه که در این تعاریف ملاحظه می‌کنید، DGB "اولاً" اقتصاد سرمایه‌داری آلمان را دمکراتیک می‌داند و تنها خواهان "انامه دمکراتیک کردن" آن است، و ثانیاً خود را به عنوان نیروی برای حفاظت از نظم متکی بر قانون اساسی آلمان ارزیابی می‌کند و حتی وظیفه خود را پیکار با تلاشهایی می‌داند که قانون اساسی آلمان را نقض می‌کنند.

DGB در سال ۱۹۷۹ هدف مبارزاتی خود را علیه "فعال مابشایی کارفرمایان" و "تجاوزات افراطیون سیاسی راست و چپ" تعریف می‌کند.

بنابراین اتحادیه روابط اجتماعی موجود و دمکراتیک بودن اقتصاد سرمایه‌داری آلمان را می‌پذیرد و برای مشروعیت قانون اساسی آلمان می‌کوشد. DGB اساساً "آلترناتیو و افقی فراتر از قانون اساسی آلمان" حتی جهت تکمیل و "دمکراتیک نمودن" آن - را در مقابل خود قرار می‌دهد. چنین چهار چوبی طبعاً "ملزومات و انتظارات سیاسی - اقتصادی ویژه‌ای را نیز به دنبال خواهد داشت.

بهادی که خودرامتگی بر قانون اساسی می‌داند، قاعداً باید در مقابل تصمیمات اکثریت پارلمان متکی بر همان قانون اساسی تسلیم باشد، هر چند که این اکثریت قوانینی را به تصویب برساند که بر علیه حقوق کارگران و محدودیت عملکرد اتحادیهها باشند. این مسئله باعث می‌شود که DGB و اتحادیههای عضو در مقابل قوانینی که در پارلمان و با مراجع قضایی و حقوقی آلمان بر علیه کارگران به تصویب می‌رسد، بی چشم انداز و دست بسته باقی بمانند.

در عمل DGB بارها در مقابل تصویب قوانینی در جهت تضعیف اتحادیهها و محدودیت حقوق کارگران قرار گرفته است و طبعاً "در نهایت" تسلیم مصوبه پارلمان و تصمیمات قوه قضائیه آلمان شده است. متأسفانه در اینجا امکان پرداختن به همه این موارد نیست. با این حال دو مورد از آنها را ذکر می‌کنم:

در اعتصابات "وحشی" است که نقش اتحادیهها بعنوان مکانیزم کنترل کارگران و منضبط نمودن آنها در چارچوب قوانین سیستم برجسته می‌شود.

شرایط کارگر با کارفرما جابه بزنند، این امکان را قانوناً دارند که مسترد بیشتری را برای کارگران طلب کنند، شرایط کار را بهبود بخشند، و در مواردی به اخذ برخی حقوق قانونی و اجتماعی برای کارگران دست یابند. همچنین تا حدودی می‌توانند این و یا آن طرح و عملکرد ضد کارگری کارفرما و دولت را نپذیرند و زیاده طلبی و خوئسری کارفرمایان را محدود کنند.

اما در عین حال واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهند که اتحادیهها برای رسیت بخشیدن خود در جامعه سرمایه داری به محدودیتهای متعددی تن داده‌اند. اساسی جامعه و تقسیم آن را به طبقات پذیرفته‌اند. نه تنها وجود بازار کار را به زیر سوال نبرده بلکه در جهت مشروعیت آن کوشیده‌اند. به قوه قضایی و قانونگذار جامعه سرمایه‌داری گسردن نمانند و مبارزه خود را صرفاً در چارچوب قوانین حاکم جهت داده و محدود کرده‌اند.

بر این مبنا وحدت کارگران در اتحادیهها، مستلزم تسلط انضباط و دیسیپلینی مطابق با نظم سرمایه‌داری بر آنهاست. چرا که سازمانی که هدف و برنامه عمل خود را با قوانین مرسوم و پذیرفته شده سیستم تطبیق داده است و نمی‌خواهد موجودیت آن را به خطر بیندازد، شرایط تسلط سرمایه‌داری را بر کارگران فراهم می‌کند. از این روست که سرمایه‌دار به اتحادیه به مثابه مکانیزم کنترل کارگران نیز چشم و امید دارد.

با این خصوصیت اتحادیه راه حل و استدلالات سرمایه‌دارانه در پاسخ به خواستههای کارگران را مشروعیت می‌بخشد. در اینجا برای اتحادیه نیز همچون سرمایه‌داران رشد اقتصادی کشور، بالا بردن کارایی در تولید و رقابت کالاهای وطنی با کالاهای کشورهای دیگر از معیار ارزش اصلی برخوردار می‌شوند. و بر این مبنا نظامی از ارزشها ایجاد می‌کند و می‌کوشد با تکیه بر این نظام ارزشی، رفتار، شیوه تفکر، سطح توقعات، انتظارات و مطالبات اعضای خود را به حد و سطحی که دولت و سرمایه‌داران قابل قبول می‌دانند، تنزل دهد.

کارگر تحت تأثیر عوامل عینی و ذهنی این ارزشها و آموزشی که از اتحادیه می‌گیرد، به سیستم زنجیر می‌شود. در این معنا اتحادیه به جزئی از کار کرد نظام تبدیل می‌شود و سیستم آنرا بعنوان یک نهاد میانجی در دوران برآمد و اوجگیری مبارزات بین کارفرماها و کارگران بکار می‌گیرد. میانجی‌ای که ناراضیاتی و ناآرامی کارگران را زیر کنترل خود و در مذاکره با کارفرمایان به فرجام صلح آمیزی می‌کشاند.

هدف DGB

با این توضیح اینکه لازم است بصورت مشخصی هدف DGB، به عنوان سازمانی که اکثر اتحادیههای آلمان در درون آن متشکلند (۱) را مورد ملاحظه قرار دهیم، تا به صورت ملموستری و آنگونه که DGB بیان می‌دارد، غامضترین و اساسی‌ترین وظایفی را که اتحادیهها در مقابل خود قرار داده‌اند، بار شناسیم.

DGB در کنگره سال ۱۹۷۹ خود، برنامه عمل جدیدی به تصویب رساند و در آن هدف خود و اتحادیههای عضو را چنین ترسیم نمود:

" DGB و اتحادیههای (عضو) خواستار تأمین امنیت و گسترش (Ausbau) دولت متکی بر حقوق اجتماعی (der soziale Rechtsstaat) و دمکراتیزه شدن بیشتر اقتصاد، دولت و جامعه هستند. آنها بر علیه فعال مابشایی کارفرمایان مبارزه می‌کنند و از مابی دمکراسی در مقابل تجاوزات افراطیون سیاسی راست و چپ دفاع می‌نمایند." (۲)

نماید. از همه مهتر می‌بایست امکان قانونی برپایی اعتصاب را محدود کند و بخشی از اعتصابات را تحت عنوان "اعتصابات سیاسی" ممنوع اعلام نماید.

دولت در آن مقطع با طرح و تدوین "قانون کارخانه" و تصویب آن در پارلمان جدید التاسیس چنین هدفی را در دستور خود قرار داده بود، اما بخوبی می‌دانست که این قانون با مخالفت شدید کارگران و اتحادیه‌ها روبرو خواهد شد. از این رو ترفند جدیدی بکار برد و هرگونه اعتصاب بر علیه تصویب این قوانین در مجلس را به عنوان اعتصاب سیاسی و از این رو ناقض قانون اساسی و مخالفت با "دولت دمکراتیک" قلمداد نمود.

البته همانگونه که گویاست، دولت زیر عنوان "ممنوعیت اعتصاب سیاسی" هدف خامتری را دنبال میکرد. دولت می‌خواست با این شیوه حتی مبارزه کارگر علیه محدود نمودن حقوقش در حیطه کارخانه را نیز ممنوع اعلام کند. آنهم به این دلیل بودی که چنین مبارزاتی علیه پارلمان و ارگانهای قانون گزار دولت هستند.

در ماه مه ۱۹۵۲ کارگران چاپ بر علیه پیشنهاد مواد "قانون کارخانه" اعتصاب ۴۸ ساعته‌ای برپا نمودند. این اعتصاب توسط اتحادیه چاپ و کاغذ سازماندهی شده بود. اتحادیه کارفرمایان بر علیه این اعتصاب به "دادگاه کار" شکایت کرد و دادگاه نیز این اعتصاب را غیر قانونی و سیاسی اعلام کرد و کارگران را محکوم نمود. دلیل دادگاه برای محکومیت کارگران این بود که آنان می‌خواستند با اعتصاب خود روی تصمیم پارلمان برای تصویب "B.V.G" تأثیر بگذارند. همین امر برای قوه قضائیه بوزروائی آلمان کافی بود که حرکت کارگران را دخالت در قانون اساسی و سیاسی قلمداد کند و آنرا به عنوان نقض قانون اساسی یعنی قانونی که DGB خود را پشتیبان و مدافع آن میداند، به حساب آورد. اتحادیه‌ها با آنکه نمی‌بایستی با چنین قانونی موافق باشند، ولی چاره‌ای جز عقب نشینی در مقابل تصویب آن نداشتند.

DGB عقب نشینی و تسلیم خود را چنین توجیه می‌کند:

"در جریان بحثهای مربوط به تصویب قانون کارخانه و قانون نمایندگی پریسل (۹)، در سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳، خواسته‌های اتحادیه‌ها مبنی بر حقوق بیشتر برای نمایندگان کارخانه با مقاومت شدیدی روبرو شد. اتحادیه‌ها ناگزیر شدند در اوایل و اواسط دهه ۵۰ دریابند که تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی موجود تحت توازن قوای اقتصادی - سیاسی حاکم امکان پذیر نیست. به همین جهت DGB مجدداً بیشتر بر روی مسائل اجتماعی و مسائل مربوط به قرارداد کار متمرکز شد." (۱۰)

البته با درکی که اتحادیه‌ها نسبت به قانون اساسی دارند، چنین تسلیمی هم طبیعی است. چگونه می‌توان هم هدف خود را دفاع از مشروعیت قانون اساسی خواند و هم بر علیه تصمیماتی که توسط اکثریت پارلمان متکی به همان قانون اتخاذ میشود، به بسیج و سازماندهی کارگران پرداخت و به ابتکارات آنها توسل جست؟ اتحادیه‌ها به این ترتیب با نسیبای موجود و شرایطی که سرمایه‌داران - دیکت می‌کنند، کنار می‌آیند و به این اکتفا می‌کنند که در چهارچوب "مسائل مربوط به قرارداد کار" نقش تعدیل کننده‌ای در جامعه داشته باشند و ملاحظاتی خود را به کمک در حل بحران سیاسی کارفرماها و کارکنان محدود نمایند.

به هر حال اتحادیه‌ها بر اساس پذیرش این قوانین اولاً "ممنوعیت هر گونه اعتصاب سیاسی - حتی آن دسته از اعتصابات که علیه تعرض دولت به حقوق کارگران در کارخانه صورت می‌گیرد - را می‌پذیرند. ثانیاً" محدودیت اعتصاب اقتصادی را نیز می‌پذیرند. آنها تنها به نوعی

سیستم حقوقی آلمان حق اتحادیه‌ها برای فراخوان به اعتصاب را به مرور محدودتر نموده است. چنانکه بر اساس رأی بنیادین قوه قضائیه (۴) مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۵۵، اعتصابات تنها در صورتی مجاز شمرده میشوند که خواسته‌هایی را بیان کنند که طرف مقابل تعریفه (کارفرمایان) از عهده تحقق آنها برآیند. این قوه در عین حال در زمان اعتصابات کارگری حق کارفرمایان در مانعت از ورود کارگران به کارخانه (Aussperrung)^(۵) را به رسمیت می‌شناسد.

طبیعی است که دولت و کارشناسان اقتصادی آن براساس برنامه‌های بلند مدت و کوتاه مدت اقتصادی و سیاسی مورد نظرشان، یک سطح معینی از افزایش دستمزدها را مقبول میدانند. با این محدودیتی که دستگاه قضایی آلمان در مقابل اعتصاب کارگران جهت کسب مطالباتشان قرار داده - و اتحادیه‌ها نیز به آن گردن گذاشتند - به کارگران اجازه داده نمی‌شود، برای بیش از حد تعیین شده، اعتصاب نمایند. آن هم به این دلیل ساده که طرف مقابل از عهده تحقق مطالبه آنها بر نمی‌آید.

با این حساب، اعتصاب از نظر قوانین آلمان تنها زمانی مشروعیت دارد که کارفرمایان حتی تریبار سقوی که بر سبای نقشه‌ها و ملاحظات اقتصادی - سیاسی سیستم تعیین شده، نروند. و طبعاً با پیروی اتحادیه‌ها از این قانون، آنها ناچارند سطح توقعات و انتظارات اعضای خود را مطابق با میزان پذیرفته شده توسط سیستم، تنزل دهند. و در مقابل آن - بخش از مطالبات کارگران که بیش از این میزان است، با استدلالاتی نظیر "افزایش دستمزدها به زیان مصالح کشور، اقتصاد و رقابت تولیدات ملی و ..." است، قرار بگیرند.

مورد دیگر تصویب "قانون کارخانه" (۶) برای باز پرکسری دستاوردهای کارگران و محدودیت عملکرد اتحادیه‌ها در پارلمان آلمان است.

برای روشن نمودن این موضوع ضروری است به شرایطی که بر متن آن دولت آلمان چنین قانونی را به میدان آورد، اشاره شود. همانگونه که اطلاع دارید، از سال ۱۹۴۵ یعنی پایان جنگ جهانی دوم و سقوط فاشیسم تا سال ۱۹۴۹، دولت ملی در آلمان وجود نداشت. در طی این مدت بخش غربی آلمان زیر سلطه قوای انگلیس، آمریکا و فرانسه اداره میشد.

در آن زمان بر اثر سقوط فاشیسم و از هم پاشیگری قدرت دولتی، از هم گسیختگی نظم اقتصادی و زیر سؤال رفتن این نظم در آلمان (۷) همچنین بدلیل فلاکت و گرسنگی که طی جنگ به مردم تحمیل شده بود و بعلاوه وجود گسترده بازار سیاه، گرانی، کمبود و سهمیه بندی ناعادلانه مایحتاج عمومی بعد از پایان جنگ، امکانی بوجود آمده بود که با استفاده از آن کارگران و نیروهای رادیکال وارد صحنه شوند و برای تغییر و تحولاتی به نفع خود فشار آورند.

به دلیل از هم پاشیگری شیرازه امور و خارج شدن آن از دست بوزروائی، این طبقه قادر نبود مناسبات مورد نظر خود را بر مناسبات کار و سرمایه مسلط نماید. در مقطع مورد نظر علاوه بر اینکه کارگران امکان و ابتکار عمل بیشتری برای برپایی اعتصابات داشتند، توانسته بودند با تشکیل شوراهای خود (۸) تا حدودی اتوریته مدیران در محل کار را محدود کنند و در مسائلی از قبیل استخدام، اخراج و تصمیمات اقتصادی مربوط به موسسات و کارخانجات، دخالت کرده، شرایط کار و تولید را به نفع خود بهبود بخشند.

پس از آنکه بوزروائی آلمان در سال ۱۹۴۹ دولت خود را تشکیل داد، برای تثبیت و تحکیم خویش و تسلط بر امور قبل از هر چیز ناچار بود و احتیاج داشت که اختیارات و قدرت عملی را که کارگران در زمان ناتوانی وی بدست آورده بودند، محدود و یا از آنها سلب

که در آنها شرکت می‌کنند، کم نیستند. از این اعتصابات در آمار رسمی به‌روزایی و اتحادیه‌ها نگری به میان نمی‌آید و در واقع توسط کارفرمایان و دولت سعی می‌شود، پنهان باقی بمانند. (۱۲)

اتحادیه‌ها غالباً یا در مقابل این اعتصابات قرار گرفته‌اند و یا بی تفاوت از کنار آنها و خواسته‌های کارگران گذشته‌اند و با عدم حمایت از آنها شرایط ضربه پذیری و شکست آنها را سهل‌تر نمودند.

مثلاً موج اعتصابات مستقل که در سال ۱۹۷۳ به راه افتاد. این اعتصابات توسط کارگران پیشرو در کارخانه‌ها بویژه کارگران پیشروی غیر آلمانی سازماندهی شده و بخشاً بسیار رادیکال بودند. کارگران در این اعتصابات اقداماتی مثل اشغال کارخانه‌ها را به پیش بردند. اتحادیه همراه با کارفرمایان و دولت در مقابل این اعتصابات ایستاد، و کوشید آنها را منزوی سازد و در نهایت نیز موفق شد.

با اعتصابات کارگران راین هاوزن در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ بر علیه بستن کارخانه فولاد کروب. در اینجا نیز اتحادیه فلز با بی‌تفاوتی و عدم حمایت از این اعتصابات کوشید، کارگران را به سکوت بکشاند. اما کارگران بر خلاف خواست و سیاست اتحادیه وارد اعتصاب شدند. رهبری اتحادیه با اعلام این موضوع که صندوق اتحادیه مخارج ریزهای اعتصاب را نمی‌پردازد، عملاً در مقابل مبارزه کارگران ایستاد. (۱۳)

در این حاست که نقش اتحادیه‌ها بعنوان مکانیزم کنترل کارگران و منضبط نمودن آنها در چارچوب قوانین سیستم برجسته می‌شود، و دولت و سرمایه‌داران آنها را به عنوان فاکتوری برای حفظ دیسیپلین در محیط کار و مانعی در مقابل فراتر رفتن مبارزات کارگران از معیارهای قانونی، بکار می‌گیرند.

اتحادیه از مطالبه‌های حرکت می‌کند که در ظرفیت نظام می‌گنجد و برنامه ریزان اقتصادی دولت آن را - برای "سلامت و رشد اقتصادی کشور" و در اساس برای سود سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاری در آلمان مضر تشخیصی ندهند.

همانگونه که از محتوای این مقاله پیداست، اتحادیه نقش دوگانه‌ای نسبت به منافع کارگران دارند. آنها هم در مقابل تنزل ارزش نیروی کار و تاراج آن می‌ایستند و از این نقطه نظر در مقابل سرمایه‌داران - قرار دارند، و هم مبارزات و مطالبات کارگران را در چارچوب قوانین سیستم میخکوب و محدود می‌کنند و از این زاویه در خدمت سیستم عمل می‌کنند. گرچه من در این مقاله قصد ندارم به دستاوردهای اتحادیه در چارچوب قوانین آلمان بی‌توجه باقی مانم ولی از آنجا که مسئله مورد نظر ما در این مقاله، "اتحادیه‌ها و مواع و محدودیت‌های قانونی اعتصاب در آلمان" است، طبیعی است که جهت بازدارندگی اتحادیه‌ها عمده می‌شود. بهرحال اتحادیه‌ها در زمینه پیشبرد حقوق بازبستگی، تصویب مقررات مربوط به کمک هزینه اجتماعی (سوسپال هیلفه) به نفع اقشار کم درآمد و بی‌ضاعت، بیمه و حقوق بیکساری، تنظیم قانون مرخصی و تصویب آن در مجلس، مقررات مربوط به تعلق ملنی به عنوان کمک هزینه بچه (Kindergeld)، کاهش ساعت کار و مسائلی از این قبیل نقش مسلم، مهم و بااهمیتی داشته‌اند. علاوه بر این گرچه اتحادیه‌ها (به جز در موارد محدودی) قادر نشدند نسبت کل سود (و اجاره و بهره) را به کل دستمزدها در سطح جامعه کاهش دهند، اما تا آنجا که قوانین اجازه دادند،

استفاده از اعتصاب تنها زمانی برای اتحادیه‌ها مورد قبول است که کارفرمایان حتی زیر بار میزان تعیین شده و حدی که از نظر قوانین سرمایه‌داری و ملاحظات اقتصادی - سیاسی آن قابل پذیرش است، نروند.

اعتصاب اقتصادی که در حیطه تعرفه و قرار داد کار باشد و کارفرما توانایی تحقق مطالبه آنها را دارا باشد، رضایت می‌دهند. گرچه برای همین حد نیز محدودیت‌های قانونی وجود دارد. نمونه‌اش آرای حداقل ۷۵ درصد اعضا اتحادیه برای مشروطیت بخشیدن به اعتصاب!

محدودیت‌های اعتصاب قانونی در آلمان

امروز حق اعتصاب در آلمان طبق قوانین این کشور بسیار محدود و مشروط است. تنها اعتصابات رسمیت دارند که همه محدودیت‌های زیر را بد جا بپذیرند.

اولاً: توسط اتحادیه‌ها رهبری شوند.

ثانیاً: صرفاً بر علیه کارفرمایان و اتحادیه‌های آنها باشند.

ثالثاً: در رابطه با شرایط کار و دستمزدها و در چارچوب تعرفه باشند. رابعاً: پس از اتمام مدت قرارداد تعرفه صورت گیرد و هدفشان انعقاد قرارداد جدید باشد.

حق اعتصاب در قانون اساسی آلمان شخصاً به رسمیت شناخته نشده است. دقیقتر بیان کنم در حالیکه حق اعتصاب و تشکل در این قانون منظور شده، اما این حالت در مورد حق اعتصاب رعایت نشده است. در آلمان دو نوع اعتصاب اقتصادی را می‌توان از نقطه نظر قوه قضائیه این کشور از یکدیگر متمایز کرد:

۱- اعتصابی که توسط اتحادیه سازماندهی می‌شود. همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد، این اعتصاب صرفاً می‌بایستی پس از اتمام مدت اعتبار قرارداد تعرفه قدیمی صورت گیرد. مشروط بر اینکه اولاً اتحادیه‌ها و کارفرمایان بر سر قرارداد جدید به توافق نرسند. ثانیاً مطالبه اتحادیه در حدی باشد که کارفرما از عهده تحقق آن بر آید.

۲- اعتصابات که به اصطلاح "وحشی" (Wilder Streik) نامیده می‌شوند. این اعتصابات گرچه اقتصادی‌اند، اما توسط اتحادیه‌ها سازماندهی نمی‌شوند و بر سر مسائل قید شده در قرارداد تعرفه نیستند. مثلاً اگر کارفرمایان (یا کارفرمائی) قصد داشته باشند، عمداً از کارگران را اخراج کنند و کارگران دیگر برای پشتیبانی از آنها اعتصاب کنند، یا کارگران در مقابل به تعطیل کشادن کارخانه‌های دست به اعتصاب بزنند و یا اگر کارگران توافق حاصل شده توسط اتحادیه‌ها و کارفرمایان (۱۱) را کمتر از حد مورد نظر خود بدانند و برای کسب مزایای بیشتری اعتصاب کنند و... همه این گونه اعتصابات غیر قانونی محسوب می‌شوند. همان گونه که اشاره شد، اساساً بعد از انعقاد قرارداد جدید تعرفه و طی مدتی که این قرارداد اعتبار دارد، هر گونه اعتصاب کارگری غیر قانونی است.

از طرف سیستم حقوقی آلمان در سال ۱۹۶۳ شرکت در اعتصابات "وحشی" قانوناً ممنوع اعلام شده است. اما علیرغم این، اعتصابات مستقل خارج از معیارها، موازین، ضوابط حقوقی آلمان و عملاً خارج از اتحادیه‌ها صورت می‌گیرند. در این اعتصابات کارگران دستمزدهای دریافت نمی‌کنند و علیرغم این هیچ کمک هزینه‌ای توسط اتحادیه‌ها به آنها تعلق نمی‌گیرد. اما با وجود این، تعداد این اعتصابات و کارگرانی

و ملاحظات اقتصادی - سیاسی آن قابل پذیرش است، نروند.

تالان: " در هر اعتصابی کارگران انتظار کسب مزایای بیشتری دارند و اگر توافق نهایی اتحادیه با کارفرمایان کمتر از سطح انتظارات کارگران باشد - که قاعدتا" کمتر است - این مسئله مشکل بزرگی برای اتحادیه بدستار خواهد نمود و طبعاً بدیسی نسبت به اتحادیه و مسئولین آن در میان کارگران افزایش می‌یابد.

راسفا: " اعصاب مخارج مالی هنگفتی برای اتحادیهها در بردارد. در طی اعتصاب کارگران دستمزدی دریافت نمی‌کنند. و اتحادیهها موظفند ماهانه مبلغی برای امرار معاش در اختیار آنها قرار دهند. جمع مالیکی کسه اتحادیه برای اعتصابیون و یا مانعت شدها می‌پردازد، گاهها" به بیش از صد میلیون مارك می‌رسد. از این رو اتحادیه به اعتصاب به عنوان عاملی برای خالی کردن خزانه خود نیز می‌نگرد.

خاصا: " در صورت وقوع هر اعتصابی، امکان گسترش آن نیز وجود دارد. چنین مسئلهای خواه ناخواه کارگران را بر توقمتر و برای کسب امتیازات بیشتر مصمتر می‌کند. از آنجا که فعالیت تهیهی کارگران پیشرو، کارگرانی که به منافع طبقاتی خود آگاهترند، تنها زمانی موثر می‌افتد کسه توسط توده کارگران درک و مورد حمایت قرار گیرد، گسترش اعتصاب چنین موقعیتی را ایجاد می‌کند و میدان عمل واقعی و عینی در اختیار اسن قشر از کارگران قرار میدهد. در حالیکه اتحادیه در اساس می‌کوشد سا منافعند کردن کارگران به این امر که نواق و مصالحه بیس از نعارضی - کارفرمایان نتیجه بخش است، چنین گرایش را منزوی نگه دارد و بعلاوه این مسئله به کنترل اتحادیهها به کارگران ضربه می‌زند و مشکلاتی برای آنها ایجاد می‌کند.

ساسا: " در صورت گسترش اعتصابات، طبیعتا" "نظم" موجود در کشور برهم می‌خورد و مکانیزم تولید سرمایه‌داری تا حدودی مختل می‌شود. بنابراین اعتصاب انوربته پارلمان، قوه قضائیه و دولت را برای اداره - کشور به زیر سؤال می‌برد. در حالیکه اتحادیه به هیچوجه خواهان چنین "هرج و مرجی" نیست. چرا که خود را نهادی متکی بر قانون اساسی و جانبدار آن میدانند، نه در نقطه مقابل آن!

خلیل محمودی

۱۹۹۲/۵/۸

نوصحات:

۱- در آلمان بحر DGB . ۲ اتحادیه فراگیر دیگر به اسامی مجتمع اتحادیههای مامورین دولتی آلمان (DBB) . مجتمع اتحادیه سراسری کارمندان آلمان (DAG) و اتحادیه سبجی (GGB) وجود دارند. هیچ کدام از این اتحادیهها، جد از لحاظ تعداد اعضاء و وسعت سازمانی و جد به لحاظ نفی و تأثیری که در اجتماع دارند، به پای DGB نمی‌رسند.

در سال ۱۹۸۲ تعداد کسانی که در اتحادیههای مختلف آلمان متشکل بودند. حدود ۹/۳ میلیون تن بودند که ۸۳ درصد کل این تعداد جو DGB بودند. با پیوستن آلمان غربی به آلمان فترال تعداد اعضاء DGB در این رو وسعت آن حتی بیشتر از سابق شده است.

Die Gewerkschaftsbewegung im der Bundesrepublik Deutschland: der DGB, Festschrift des Gewerkschaftsinstitut, ۱۹۸۴ - H. J. J. - ۱۹۸۴.

این خبر در اطلاعاتی از طرف اسسئوی اتحادیههای اروپایی انتشار داده و توسط خود روزنامه گاشه شده است.

در مقابل کاهش دستمزد واقعی کارگران استنادتاد و در دورانهای رونق اقتصادی نیز امتیازاتی به نفع کارگران بدست آورده‌اند.

با نوصحاتی که درباره محدودیتهای اعتصاب و برخورد اتحادیهها - بدان داده شد، برای ندقیق مطلب به تجاری که اخیرا" در مذاکرات دو اتحادیه فلز و " ÖTV " (۱۴) با کارفرماها بدست آمده، اشاره کردید و سپس به سؤالی که در قسمت قبل طرح شده بود، پاسخ خواهم داد. همانگونه که در قسمت قبل توضیح داده شد، کارفرمایان صنایع فولاد در طی مذاکرات قصد داشتند حتی آن حداقلهایی که در افزایش دستمزدها، تقریباً" به صورت سنت در آمده بود، را رعایت نکنند. نا اینکه بانک مرکزی آلمان براساس برنامههای بلند مدت و کوتاه مدت اقتصادی و سیاسی آلمان در نهایت سقف ۶ درصد افزایش دستمزدها در این رشته را غیر قابل تحمل ندانسته بود، ولی کارفرمایان زیر بار نمی‌رفتند و از پیشنهاد ۳/۴ درصدی خود کوتاه نمی‌آمدند. تنها در این جا اتحادیه به اعتصاب توسل جست و بدیدیم که وقتی کارفرمایان به همان حد ۵/۹ درصد رضایت دادند، به اعتصاب هم قبل از اینکه آغاز شد، خاتمه داده شد.

در مورد مذاکرات اتحادیه " ÖTV " و کارفرمایان نیز، مطالبه اتحادیه ۹/۵ درصد و پیشنهاد کارفرمایان ۳/۵ درصد بود. زمانی که در روز ۲۳ مارس شکست مذاکرات اعلام شد، کارفرمایان تقاضای بک کمیسیون بسرای وساطت نمودند. (۱۵) بعد از تعیین کمیسیون فوق و اتمام مذاکرات مرجع مورد نظر خواسته اتحادیهها را بدیرفت ولی با پیشنهاد کارفرمایان نیز مخالفت کرد. پیشنهاد جدید کمیسیون ۵/۴ درصد افزایش دستمزدها بود. ÖTV این پیشنهاد را بدیرفت ولی کارفرمایان آنرا بیش از حد خوانده و با آن مخالفت نمودند. تنها در این شرایط بود که رای‌گیری برای اعتصاب آغاز شد و ۹۰ درصد کارگران به اعتصاب رای دادند و باز ملاحظه نمودیم زمانی که کارفرمایان ۵/۴ درصد را بدیرفتند، خط رسمی اتحادیه خواهان حتم اعتصاب شد. (۱۶)

اتحادیهها هم در مقابل تنزل ارزش نیروی کار و تاراج آن می‌ایستند و از این نقطه نظر در مقابل سرمایه‌داران قرار دارند، و هم مبارزات و مطالبات کارگران را در چارچوب قوانین سیستم میخکوب و محدود می‌کنند و از این زاویه در خدمت سیستم عمل می‌کنند.

حال به پاسخ سؤال مورد نظر خودمان باز می‌گردیم:

"چرا اتحادیه فلز با وجود اینکه خوب مناسبت اعتصاب کارگران را برای بدست آوردن خواستههایشان مصمتر می‌کند و به همین دلیل کارفرمایان از آن وحشت دارند، از این ابزار برای مبارزه با آنان طفره رفت؟ چرا قاطعانه روی مطالبه اولیه و بالاقبل "ثابته" خود نایستاد؟" ذیلا" سعی می‌کنم برخی از دلایل آنرا که به عقیده من اهمیت بیشتری دارند، شکر کنم:

اولا: " عمل اتحادیهها از خواستههای کارگران سرچشمه نمی‌گیرد، اتحادیه از مطالبهای حرکت می‌کند که در ظرفیت نظام می‌گنجد و برنامه ریزان اقتصادی دولت آنرا برای "سلامت و رشد اقتصادی کشور" و در اساس برای سود سرمایه‌داران و سرمایه‌کناری در آلمان مندر تشخیص ندهند.

ثانیا: " اعتصاب برای اتحادیه ابزار مناسبی برای پیسرد مطالبه سنت. برای اتحادیه توافق و مصالحه از اهمیت اصلی برخوردار است. استناد از اعتصاب تنها زمانی برای اتحادیهها مورد قبول است که کارفرمایان حتی زیر بار میزان تعیین شده و حدی که از نظر قوانین سرمایه‌داری

۲- همانجا

۴- Grundsatzurteil

۵- "Aussperrung" مانعت یا منع ورود کارگران بسه محل کارشان یکی از مهمترین قوانین ضد کارگری است که توسط دادگاه عالی کار آلمان به تصویب رسیده است. یکی از تاکتیکهای اتحادیه، کشاندن حداقلترین نیروها در اعتصاب است. اتخاذ این تاکتیک از سوی اتحادیهها دلایل متعددی میتواند داشته باشد. یکی از این دلایل کم خرجتر کردن اعتصاب برای آنها میباشد. اما بسه موجب قانونی بودن مانعت، کارفرمایان میتوانند هرگاه بک اتحادیه در رشتهای اعلام اعتصاب کند، متقابلاً کارگران دیگر همان رشته که درگیر اعتصاب نیستند را موقتاً از ورود به کارخانه منع نمایند، یا به بیان دیگر میتوانند آنها را موقتاً و برای زمانی که اعتصاب در جریان است، اخراج کنند.

کارفرمایان در طی این مدت از پرداخت حقوق به کارگران خودداری میکنند. بنابراین اتحادیه مجبور است به آن دسته از اعضای خود که بدون شرکت در اعتصاب، به این ترتیب از ورود به کارخانه منع شدهاند، از صندوق اعتصاب، کمک مالی بپردازد. با این روش کارفرمایان میتوانند از لحاظ مالی به اتحادیهها فشارهای بسیاری وارد کنند و آنها را به ورشکستگی مالی و بن‌بست کشانند، ناچار به عقب نشینی و شکست اعتصاب نمایند.

از جمله ابتکار عمل دیگری که دادگاه عالی کار به کارفرمایان برای مقابله با اعتصاب داده است، مانعت سرد (kalte Aussperrung) میباشد. بر طبق این قانون، اگر اعتصاب در صنایعی سبب شود، مواد خام و اولیه به کارخانههای دیگر نرسد و تولید در آن کارخانهها راکد بماند کارخانههای اخیر قادرند کارگران را به بهانه عدم دریافت مواد اولیه موقتاً از کار کردن باز دارند. در اینجا نیز اتحادیهها ناچارند به آن دسته از اعضای خود که با چنین روشی از کار کردن منع شدهاند، کمک هزینه بپردازند.

گاهی مبلغی که اتحادیهها ناچارند بابت کمک مالی به منع شدگان بپردازند چند برابر مبلغی میشود که به اعتصابیون میپردازند. در مواقع اعتصابات هزینههای که اتحادیههای پر جمعیتی مثل اتحادیه فلز برای منع شدگان تحمل شدهاند، گاهی به دهها میلیون مارك رسیده است.

۶- "Betriebsverfassungsgesetz" با علامت اختصاری "B.V.G." این قانون در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ رای موافق در مقابل ۱۳۹ رای مخالف در بوندس رات به تصویب رسید. رایهای مخالف از جانب " حزب سوسیال دمکرات " (SPD) و " حزب کمونیست آلمان " (KPD) داده شد.

۷- ارزشهای سرمایه دارانه تا آن حد در جامعه به زیر سوال رفته بودند که حتی احزاب بورژوازی نیز دیگر نمیتوانستند قاطعانه و بسا شهادت از نظم اقتصادی سرمایهداری دفاع کنند. چنانکه حزبی مانند CDU (حزب حاکم کنونی آلمان) ناگزیر شده بود که از "نظم نوین اقتصادی" دیگری به جز سرمایهداری در برنامههای سخن بگوید. به عنوان مثال این حزب در برنامههای تحت عنوان "نظم نوین اقتصاد آلمان" که در سوم فوریه ۱۹۴۷ به تصویب رسید، چنین نوشت:

"سیستم اقتصادی سرمایهداری نتوانسته از پس مصالح زندگی دولتی و اجتماعی مردم آلمان برآید. پس از، از هم گسیختگی وحشت آوریسی، اقتصادی و اجتماعی که پیامد بک سیاست زورمدار جنایتکارانه بود، تنها بک نظم نوین بنیادین میتواند موفقیت آمیز باشد. محتوی و هدف این نظم نوین اجتماعی و اقتصادی دیگر نمیتواند سود سرمایهداری و تلاش برای قدرت باشد بلکه تنها (باید) رفاه مردم ما باشد."

Was will die CDU? hrsg. von der CDU, ۱۹۴۷

بعنا" یکی از اعضای بلند پایه CDU نام فرانس مایر راز این مانسور فوینگرانه را فاش ساخت. وی گفت: "این برنامه، برنامه‌ای بود که برای جلوگیری از سوسیالیسم در نظر گرفته شده بود."

۸- از لحاظ تاریخی شوراهای کارخانه (Betriebsräte) در سال ۱۹۲۰ قانوناً به منزله نمایندگان مصالح کارگران در کارخانجات به رسمیت شناخته شدند. بعد از سقوط فاشیسم مجدداً شوراهای کارخانجات فعال شدند. این شوراهای بعد از سقوط فاشیسم، نمونه‌ای از اعمال قدرت کارگران در کارخانجات را نشان میدهند. شوراهای کارخانه در آن زمان دستاوردهایی را در رویارویی با مدیریت و کارفرمایان کسب کرده و از قدرت آنها در محیط کار کاستند. در تاریخ نگاری رسمی اتحادیه‌ای پیرامون بازسازی تشکیلات اتحادیه، در مورد این دستاوردها به زحمت سخنی به میان می‌آید.

همراه با قوام گرفتن مدیریت و رشد آپارات اتحادیه‌ای، اهمیت شوراهای کارخانه کم شد و با تصویب قانون کارخانه اختیارات و وظایف آن فوق‌العاده محدود گشت. شوراهای کارخانه در آن سالها، اساساً بسا شوراهایی که امروز در کارخانجات آلمان فعالیت میکنند، تفاوت داشتند. شوراهای امروز طبق قانون موظفند در صورت بیک اعتصاب "وحشی" اعتصابیون را به ختم مبارزه و بازگشت به کار فراخوان دهند. این شوراهای بعضاً امروزه حتی به مثابه اهرم فشاری بر علیه اعتصابات کارگری عمل میکنند.

۹- "Personalvertretungsgesetz"

۱۰- منبع شماره ۰۲

۱۱- در اینجا منظور ما آن دسته از اعتصابات کارگری است که پس از تصویب توافق حاصله بین اتحادیهها و کارفرمایان صورت می‌گیرند. همانگونه که در شماره قبل نیز توضیح دادیم، بر طبق اساسنامه تقریباً کلیه اتحادیههای آلمان، هرگاه میان کارفرمایان و اتحادیه پیرامون تعرفه‌های توافق حاصل شود، آنگاه مجدداً از کلیه اعضای اتحادیه بیکار دیگر رای‌گیری به عمل می‌آید. براساس قوانین اکثر اتحادیهها تنها کافی است ۲۵ درصد اعضا موافق توافق حاصله باشند تا آن به تصویب برسد. در بعضی از اتحادیهها درصد اعضای موافق باید بیشتر باشد. چنانچه در اتحادیه ÖTV این میزان ۵۰ درصد و در اتحادیه DAG این میزان ۳۰ درصد اعضا را شامل میشود.

۱۲- عطای بر اثر عدم شناخت از محدودیتهای قانونی اعتصاب و فعالیتهای اتحادیه‌ای در آلمان و عطای به علت ارادتی که به جامعه سرمایهداری دارند، این تصور کاذب را دامن می‌زنند که کوبا کارگر آلمانی بحلیل وجود تشکلهای قانونی - صنفی در این کشور از لحاظ حقوقی اجازه ندارد، برای خواستههای اقتصادی خود و علیه تعدیات کارفرمایان اعتصاب کند. در حالیکه او حتی برای آن دسته از خواستههای صنفی - رفاهی خود که خارج از مدار شخصی، عمل میکنند و در محدوده تنگ قوانین اتحادیهها نمیتواند، ناگزیر است به اعتصاب غیرقانونی منوسل شود و در مقابل دولت و دستگاه قضایی آن قرار بگیرد.

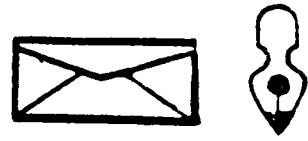
۱۳- در اینجا متأسفانه ناچارم به ذکر این نمونه و توضیح مختصر آنها بسنده کنم. در جای دیگری به اعتصابات مستقل کارگری در آلمان، اهمیت پیشروان کارگری در آن و همچنین نقش اتحادیهها در این اعتصابات بسه صورت مستقل خواهم پرداخت.

۱۴- "ÖTV" اتحادیه خدمات عمومی، حمل و نقل و عبوروروز. در این جا کارفرما غالباً خود دولت است.

۱۵- Schlichtung

۱۶- جریان مناکره، اعتصاب کارگران و توافق نهایی ÖTV و کارفرمایان به صورت جداگانه در همین شماره نشریه به چاپ رسیده است.





نامه های رسیده

هانوفر شرکت کسید و از ما در این رابطه اطلاعاتی خواسته بودید. ما نیز حدود يك هفته پیش از اول ماه مه نامه جداگانه‌ای برایتان ارسال داشتیم. اما متأسفانه هیچ جوابی از شما دریافت نکردیم. به هر حال گزارش برگزاری مراسم اول ماه مه اسام را می‌توانید در همین شماره پویش مطالعه نمایید. موفق باشید.

○ دوست گرامی آ.ج. از پاکستان، نامتان را دریافت کردیم. بسیار متشکریم. خوشنودیم از اینکه کتابها و نشریه ارسالی به دستتان رسیدند. امیدواریم بتوانند مورد استفاده پناهندگان قرار گیرند. ما همچنین از رحمتی که برای اتحاد و همیاری پناهندگان می‌کنید قدرناهی می‌نماییم و می‌گوئیم در حد توان از هر کجی نسبت به پناهندگان پاکستان کوتاهی نکنیم. دستتان را به گرمی می‌فشاریم و در انتظار اخبار مربوط به زد و بندهای دول پاکستان و ایران و برآوردهای UN به پناهندگان پاکستان هستیم. موفق باشید.

○ رفقا و دوستان مشکل در اتحادیه سراسری پناهندگان ایرانی— سوند، نامتان به همراه مبلغ ۲۰۰ ترون بابت هزینه نشریه شماره ۲۱ را دریافت کردیم، از لطفان سپاسگزاریم. امیدواریم همکاری‌هایمان هم چنان از عمق و گستردگی بیشتری برخوردار گردد. موفق باشید.

○ رفیق حمید، نامتان رسید، بسیار متشکریم. ما از آنکه دوست نلسوزی چون شما در کنار خود داریم، خرسندیم و امیدواریم در آینده رابطمان از گستردگی باز هم بیشتری برخوردار شود. پویش را به تعدادی که خواسته بودید، برایتان ارسال خواهیم کرد. لطفاً در صورت امکان از نظرات رفقا و دوستانتان درباره پویش و انمکاسی مطالب آن در میان پناهندگان بنویسید. دستتان را به گرمی می‌فشاریم و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

○ دوست گرامی ه.ط، گزارشتان در مورد فشارهای سازمان مجاهدین در ترکیه به هواداران سابق این سازمان، به دستمان رسید. از لطفان بسیار متشکریم.

○ رفیق گرامی از لندن، نامتان را دریافت کردیم. لازم است توضیح دهیم که ما همانطور که بارها در نشریه پویش تأکید نموده و از مطالب و موضوعی‌هایمان در مورد مسائل مختلف سیاسی - اجتماعی نیز پیداست يك تشکل مستقل هستیم و به هیچ سازمان و حزبی وابستگی نداریم. آن فردی نیز که به جای سازمانی که شما هوادار آن هستید، تشکل ما را معرفی نموده، نشان داده که نه از چند و چون کار و فعالیت ما و نه از مطالب نشریه پویش اطلاعی ندارد.

با اینحال ما نامه شما را در اختیار هواداران سازمان مربوطه در هانوفر قرار دادیم تا خود در این رابطه اقدام کنند. برای دریافت نشریات آن سازمان نیز می‌توانید مستقیماً با آدرس آنها تماس بگیرید. در مورد اشتراك پویش، ما يك شماره از آن را برایتان فرستادیم، تا در صورت تمایل به ترتیبی که در نشریه توضیح داده شده، مشترک شوید. موفق باشید.

○ رفیق محمود، نامتان به همراه مبلغ ۲۰ فرانک بابت هزینه نشریه به دستمان رسید. از لطفان متشکریم. اطلاعاتتان در مورد پناهندگان محل اقامت مفید اما متأسفانه بسیار مختصر بود. جوشحال خواهیم شد اگر با تفصیل بیشتر و به طور مستندتر در مورد رویدادهای محل زندگی خود برابمان بنویسید. به ویژه مسئله عدم پذیرش پناهندگان ایرانی و - دادن يك اقامت موقت به آنها، نکته مهمی است که حا دارد به طور مستند و دقیق توضیح داده شود. دستتان را به گرمی می‌فشاریم و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

○ رفقا و دوستان مشکل در کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها، نامهها و اساننامه شما را دریافت داشتیم. در نامه خود درسهاره پناهندگان سیاسی مقیم ترکیه که در معرض خطر پس فرستادن به عراق قرار دارند و همچنین تعدادی از پناهندگان که در صاحبه دوم مردود گردیده و یا پرویمیشان پیسته شده، نوشته بودید. در این زمینه فعالیت‌های زیر را انجام دادیم:

۱- متن نامه شما، به همراه لیست اسامی پناهندگان مربوطه را فتوکپی نموده و برای تشکلهای ایرانی فعال در امور پناهندگی که با آنها تماس داریم، ارسال کردیم و در نامه‌ای جداگانه از آنان درخواست نمودیم، به هر شکل که میتوانند به حمایت از پناهندگان برخیزند.

۲- نامه‌ای اعتراضی به کمیته‌های عالی پناهندگی سازمان ملل در ترکیه و سایر مراجع بین‌المللی ذیربط ارسال کردیم که متن آن در همین شماره نشریه به چاپ رسیده است.

۳- یکی از رفقای ما سخما" به دفتر سازمان عفو بین‌الملل (انجمنی اینترناشنال) در هانوفر مراجعه نموده و این سازمان را در جریان مشروح شرایط پناهندگان منکور قرار داد. مسئولین این سازمان در هانوفر به ما قول دادند با ارسال تلکسی به مرکزشان این جریان را پیگیری کنند.

در ضمن همانطور که ملاحظه می‌کنید، چکیده‌ای از نامه شما را برای خوانندگان در همین شماره پویش به چاپ رساندیم. ما هم از هرگونه همکاری با شما استقبال می‌کنیم و تبادل اطلاعات و اخبار مربوط به مسائل پناهندگان را یکی از عرصه‌های همکاری‌مان ارزیابی می‌نماییم. برایتان در جهت دفاع از حقوق پناهندگان آرزوی توفیق داریم و در انتظار نامهها و گزارشات بعدیتان هستیم.

○ جمعی از ایرانیان مقیم اناوا، دو اعلامیه شما یکی به مناسبت روز جهانی زن و دیگری به مناسبت عید نوروز را دریافت کردیم. از لطفان متشکریم و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

○ رفقا و دوستان مشکل در انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی- ونکوور، نامه مورخ ۷ مارس شما به همراه اساننامه جدید، اعلامیه به مناسبت روز زن و مبلغ ۱۰ دلار به دستمان رسید. از فعالیت‌های شما در زمینه اعتراضی به دیپورت پناهندگان ایرانی در ترکیه و سازماندهی يك راهپیمایی در این رابطه تقدیر می‌کنیم. بی‌شک مجموعه اعتراضات بین‌المللی سهم اسامی در عقب نشینی دولت ترکیه و انصراف وی از دیپورت پناهندگان منکور داشته است. ما در انتظار نامهها و گزارشات بعدی شما هستیم و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

○ رفقا و دوستان مشکل در شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه، نامه اعتراضی شما در مورد خطر دیپورت حدود ۷۰ تن از پناهندگان سیاسی به عراق، خطاب به مراجع ذیربط بین‌المللی را دریافت کردیم. از لطفان بسیار متشکریم. در این زمینه ما نیز در حد امکانات خود به فعالیت‌هایی دست زدیم. دستتان را به گرمی می‌فشاریم و امیدواریم همواره سرفراز و کامیاب باشید.

○ رفیق ف. نیا از فرانکفورت، نامه شما را دریافت کردیم. نوشته بودید احتمال دارد به همراه تعدادی از رفقایمان در جشن اول ماه مه

منعکس میشود.

- ۱- پناهندگان مبارز- بولتن سازمان پناهندگان مبارز در اسکاندیناوی- شماره ۸ (ژانویه و فوریه ۹۲) و شماره ۹ (مارس و آوریل ۹۲)
- ۲- آوای زن- شماره ۷- سال دوم- مارس ۹۲ به همراه تقویم سال ۱۳۷۱.
- ۳- پیام پناهندهم ارگان شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی - یونان- شماره ۱.
- ۴- اتحاد کار- ارگان مرکزی سازمان فدایی- ایران- شماره ۲۹ (اسفند ۷۰) و ۳۰ (فروردین ۷۱).
- ۵- پیمان- نشریه سازمان ایرانیان دمکرات در خارج از کشور- شماره‌های ۱ و ۲ (دی و اسفند ۷۰)
- ۶- نشریه Arbeiter Kurier - شماره‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ به زبان آلمانی.
- ۷- همبستگی - نشریه فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی- شماره‌های ۲۶، ۲۷ و ۲۸.
- ۸- اختر- دفتر دهم- پاییز ۷۰- آدرس تماس:

Akhtar

NEZA B.P. 312

75624 Paris 13

France

۹- نامه پارسی- شماره ۴- ویژه زنان.

- ۱۰- بولتن خبری- نشریه کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها- شماره ۱- سال اول- آوریل ۹۲.
- ۱۱- بولتن آغازی نو - شماره ۱۹.



کاربردموار در اروپا راین‌هاوزن

ماهنامه ak مورخ ۸ آوریل ۹۲ گزارش کوتاهی دارد درباره کار مشقت بار در موسسه اروپا منطقه راین‌هاوزن.

طبق این گزارش کسانی که از اروپای شرقی به آلمان مهاجرت کرده‌اند، بخشاً با دستمزدی کمتر از ۷ مارک و در شیفت‌های ۱۵ ساعته به کار گرفته می‌شوند. آنها در ازای پرداخت شمی ۱۱/۲۰ مارک، به طور چهار یا شش نفره در کانتینرهای می‌خوانند که در اصل برای ۲ تن ساخته شده است.

گزارش منکور خاکبست، این شعبه اروپا در اینستا کارگران اروپا در شرق آلمان را به راین‌هاوزن منتقل کرده بود. اما هنگامی که این کارگران به شرایط غیر انسانی‌ای که محب آن مارکیر به کار بودند، اعتراض کردند در عمری مدت کوتاهی با کارگران لهستانی تعویبی شدند. زیرا از کارگران لهستانی انتظار می‌رفت که بدون مقاومتی به چنین کاری تن دهند.

کارگران منکور تقریباً هیچ ارتباطی با جهان خارج ندارند تنها شک با دو بار در ماه مجازند تا هر سه خود به لهستان سفر کنند.

کاربردموار کارگران اروپای شرقی در اروپا راین‌هاوزن - که بسیاری از ما پناهندگان ما نظایر آن آشنا هستیم - یکی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد چگونه در "دمکراتیک نرین" و "معدن‌ترین" کشورهای سرمایه‌داری، هنگامی که سرمایه خود را در مقابل کارگران غیر متشکسل و بی‌دفاع می‌یابد، وحشیانه‌ترین شیوه‌های استعمار را به ایشان تحمیل می‌کند.



۵ رفیق آرش، نامتان به همراه مبلغی که فرستاده بودید، به دستمان رسید. از لطفتان متشکریم. از اینکه ما را در جریان اخبار رسیده از ترکیه گذاشتاید ممنونیم.

از قول ما نیز به همه رفقا و دوستان سلام برسانید. همانطور که خواستاید از این پس پویش را به آدرس جدیدتان ارسال می‌کنیم. ترتیب اشتراک پویش نیز در خود نشریه توضیح داده شده است. موفق و کامیاب باشید.

۵ فعالین سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در هایلبرگ، نامه و گزارش ۱۲ صفحه‌ایتان در مورد شرایط اقتصادی کوبا و مناسبات این کشور با آلمان شرقی سابق به دستمان رسید. از لطفتان متشکریم و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

۵ رفیق محمد، مبلغ ۳۵ دلار و ۱۵ مارک بابت آئونه نشریه به دستمان رسید. ما تشکر از شما برایتان آرزوی توفیق داریم.

۵ رفقا امیر و علی، مبلغ ۱۲۵ مارک بابت آئونه نشریه به دستمان رسید. از لطفتان سپاسگزاریم. بسیار خوشحال خواهیم شد اگر ما را در جریان رویدادهای محل زندگی‌تان بکنارید.

۵ رفیق عزیز غلامرضا، نامتان به همراه مبلغ ۵۰ دلار بابت اشتراک نشریه به دستمان رسید. از اینکه ما را رفقای قابل اطمینان خود می‌ناید و نشریه پویش را دارای محبوبیت خاصی در بین خوانندگان، "جان" خوشحالیم. ابراز محبت‌های دوستانی چون شما مسلماً برای ما بسیار ارزشمند است و ما را در ادامه حرکتان دلگرمتر و مصمتر خواهد کرد.

مانیز همچون شما معتقدیم که اتحاد عمل نیروهایی که در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، همبستگی با مبارزات کارگران و محرومین و دفاع از حقوق و مطالبات پناهندگان تلاش می‌کنند، ضروری است و بایستی گسترش یابد. ما به سهم خود کوشش‌هایی چه از طریق تماس و همکاری با بسیاری از تشکلهای و جمع‌هایی که در این راستا فعالیت می‌کنند و چه از طریق مقالات پویش در این راه کام برداریم.

شتاقانه در انتظار نامه‌های بعدی شما هستیم. موفق و پیروز باشید.

۵ جمعی از پناهندگان مقیم ترکیه، اطلاعاتتان در ارتباط با آکسیون پیژ ۹۲/۴/۱۷ به دستمان رسید. بسیار متشکریم. همانطور که ملاحظه می‌کنید، در همین شماره پویش گزارشی در این باره به چاپ رسیده است. ما اخیراً دست به فعالیتهایی در رابطه با پناهندگان مقیم ترکیه زدیم که در شماره حاضر منعکس است. دستتان را به گرمی می‌نشاریم و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

۵ رفقای هدنت تحریریه پیک کارگری، گاهی اوقات نشریاتی که به آدرس صندوق پستی‌تان می‌فرستیم، برگشت می‌خورند. خواهش می‌کنیم در این مورد پیگیری کنید. موفق باشید.

۵ دوست گرامی ن.ب، نامه‌هایتان را دریافت کردیم. ما با سازمان عفو بین‌الملل (امنیستی اینترنیشنال) تماس گرفتیم و به طور مشروح آنها را در جریان وضعیت شما قرار دادیم. قول دادند در این مورد پیگیری کنند. موفق و پیروز باشید. □

در فاصله انتشار پویش شماره ۲۳ تاکنون، نشریات زیر به دستمان رسید است که دینوسیله از ارسال کنندگان آنها تشکر می‌کنیم. طبق معمول آدرس نشریاتی که برای اولین بار به دستمان رسیده، همراه نام آنها

مبارزات کارگری در اسپانیا

کوتی دولت برخاستند و جالب اینجاست که آنها در این مبارزه از حمایت اقشار وسیع مردم نیز برخوردارند.

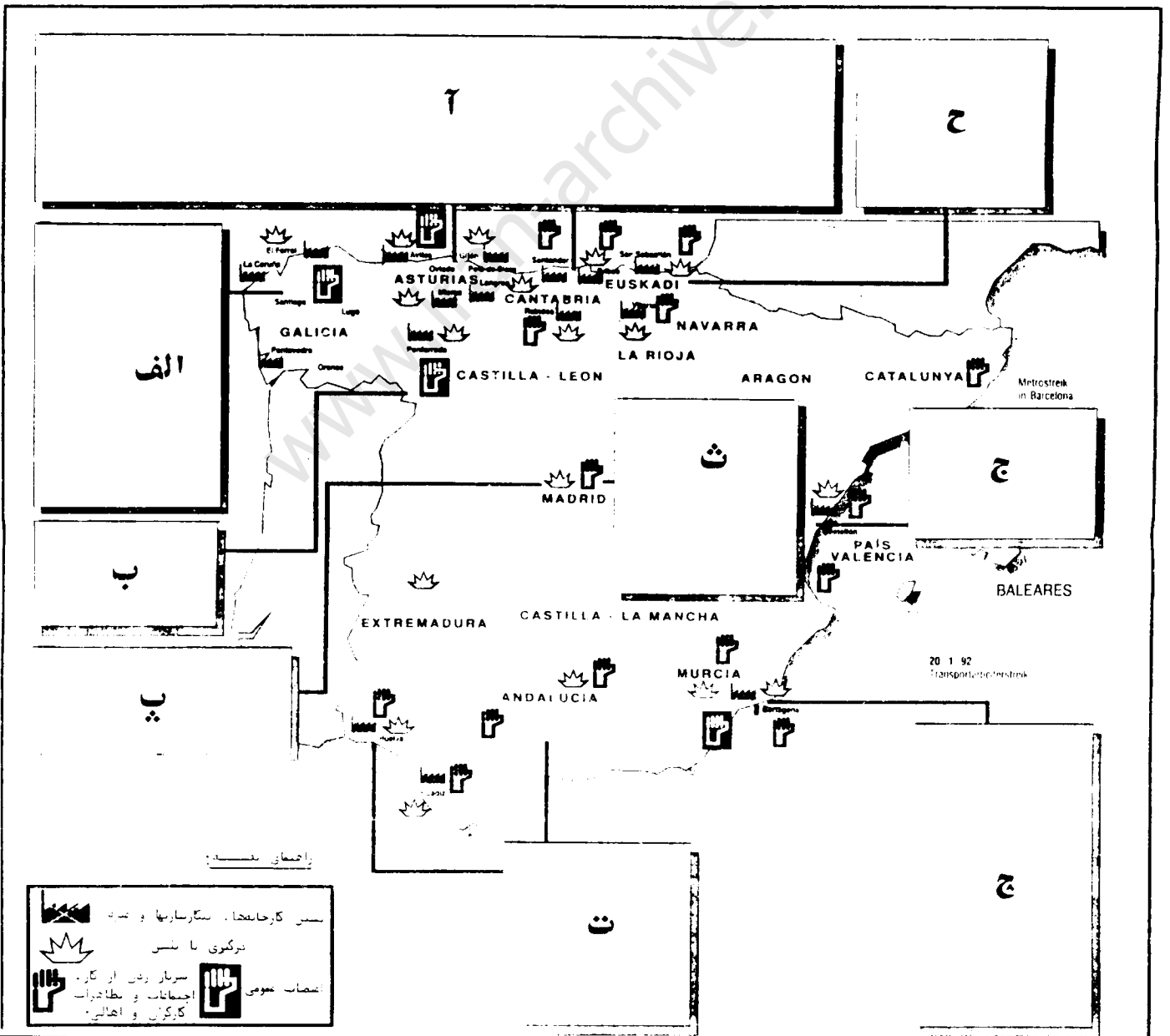
از اواخر سال گذشته مبارزات کارگری سراسر اسپانیا را فرا گرفته است. اعتصابات عمومی محلی، تظاهرات تودهای و اشغال کارخانهها همچنان ادامه دارند. در حالیکه مراکز اتحادیه خواسته خود را محدود به مبارزه بر علیه بیکارسازی در صنایع منفرد مینمایند، جهت گیری اعتصابات کارگری بر علیه کل برنامههای "تجدید ساختمان اقتصادی" دولت میباشد. و حتی آنجایی که رهبران اتحادیه تلاش میکنند از شدت مبارزات بکاهند، کارگران سرخخانه ایستادگی مینمایند. تا جایی که اعتراضات آنان در مواردی به جنگ خیابانی با پلیس منجر شده است. بدنبال افزایش قیمتها، که بنا به آمار رسمی نرخ آن به ۶ درصد میرسد، در موارد زیادی خواستههای کارگران با مبارزه برای افزایش حقوق توأم گشته است.

فهرست و نمونار زیر از نشریه De Verdad ("حقیقت")، نشریه اتحادیه کمونیستهای اسپانیا میباشد که در هفته نامه Rote Fahne ("پرچم سرخ") به چاپ رسیده است.

تحت فشار بازار مشترک، دولت اسپانیا بر آن شده است که دومین برنامه "تجدید ساختمان اقتصادی" خود را به عمل در آورد. این "تجدید ساختمان اقتصادی" در واقع به معنای حذف سوبسیدهای دولتی در صنایع سنگین این کشور از جمله فولاد و معدن میباشد. با توجه به واردات ایران فغال سنگ از ایالات متحده آمریکا، آفریقای جنوبی، استرالیا و لهستان امر فوق به معنای بیکارسازی چندین هزار نفره در این شاخههای صنعتی و نیز در بخشهای تجاری، خدماتی و توزیعی وابسته به آنهاست.

جالب توجه است که اکنون میزان متوسط بیکاری در اسپانیا به طور رسمی ۱۶ درصد میباشد.

در طی اولین دوره این "تجدید ساختمان اقتصادی" در سال ۱۹۸۲ که آنها بنا به تصمیمات بازار مشترک در صنایع فولاد و کشتی سازی صورت گرفت، دهها هزار تن بیکار شدند و وعده و وعیدهای مربوط به ایجاد امکانات شغلی دیگر نیز جامد جل به سر نیوسید. با درس آموزی از این واقعه، کارگران به مبارزه جدیدی با برنامههای



کمیته کارخانه بود.

۹۲/۲/۱۱ - شروع اعتصاب چهار روزه مترو مادرید.

ت) ۹۲/۱/۱۷ - اعتصاب بیش از ۷۰ هزار کارگر در Andalusien بر علیه نقشهای بیکارسازی، تظاهرات ده هزار نفره در Cadiz، درگیری با نیروهای پلیس.

۹۲/۱/۳۰ - بیش از ۳۰۰ کارگر، شهرداری Huelva را اشغال کرده و خواستار صحبت با شهردار سوسیال دمکرات میشوند.

ث) ۹۲/۲/۱۴ - اجتماع ۲۰ هزار تن از نمایندگان اتحادیهها در مادرید بر علیه تجدید ساختمان و سیاست صنعتی حکومت.

ج) ۹۲/۲/۸ - اجتماع ۱۰۰۰ کارگر و اعضای خانوالمهایشان در جلوی شهرداری Castellon بر علیه تعطیل IMEPIEL همسراه با درگیریهای پلیس.

۹۲/۲/۱۱ - اجتماع در والنسیا با تهدید به اقدام به آکسیونهای شدیدتر در صورتی که مدیریت کارخانه به خواست کارگران کردن ننگارد.

چ) ۹۱/۱۲/۱۷ - اعتصاب عمومی کارخانههای منطقه را در بر میگیرد، مدارس، مدارس و غیره تعطیل میشوند. ۱۰ هزار تن در کارتاگنا اجتماع میکنند.

۹۲/۱/۱۸ - ۳۰۰ کارگر به مدت يك ساعت مرکز نظامی کارتاگنا را اشغال میکنند.

۹۲/۱/۲۲ - ۳۰۰۰ کارگر از کارخانههای مختلف، هنگام دیدار بیک هیئت دولت از مورسیا در آنجا اجتماع کرده و مواج حفاظتی را درهم میکنند.

۹۲/۲/۳ - تظاهرات تودهای در کارتاگنا که به دنبال درگیریهای شدید بین پلیس و کارگران صورت گرفت. در این تظاهرات دانشجویان و کسبه شرکت نمودند. ساختمان پارلمان به آتش کشیده شد و هیئت دولت مستقر در آن، از طریق گراز فرار را برقرار ترجیح نامند!

ح) ۹۱/۱۱/۳۰ - بزرگترین تظاهرات با شرکت بیش از ۱۰۰ هزار تن بر علیه بیکاری و برای تجدید صنعتی کردن سرزمین باسک.

۹۱/۱۲/۳ روز آکسیون در سانتانور.

۹۲/۲/۳ شرکت در هفته آکسیون فولاد.

۹۱/۱۰/۲۳ - اعتصاب عمومی در آستورین بر علیه برنامههای دولت در جهت بیکارسازی. چند هزار تن در Oviedo تظاهرات کردند.

۹۲/۱/۲ - اعتصاب عمومی معدنچیان در آستورین که در آن ۲۵۰۰۰ کارگر شرکت نمودند. ۱۸۰۰۰ کارگر معدن Hunosa ۹۲/۱/۲۰ با اعتصاب میکنند. درگیریهای خیابانی شدیدی با پلیس صورت میگیرد.

۹۲/۱/۸ - معدنچیان برخلاف توصیه رهبران اتحادیه، در اجتماعشان تصمیم به ادامه اعتصاب میگیرند.

۹۲/۱/۱۳ - اعتصاب در معادن Lieres.

۹۲/۱/۱۴ - ۳۲ کارگر در Siero اعتصاب میکنند.

۹۲/۲/۳ - هفته آکسیون در بخش فولاد آستورین.

۹۲/۲/۳ - ۶۰۰۰ کارگر کارخانه فولاد Acenor تظاهرات میکنند.

۹۲/۲/۶ - توقف کار در تمامی شاخه فلز آستورین با ۲۲۰۰۰ کارگر.

۹۲/۲/۱۳ - توقف کار در شاخه فولاد و تظاهرات ۱۸۰۰۰ نفره.

الف) ۹۱/۱۲/۳ - ۲۰ هزار تن در

Santiago de Compostela برای تجدید صنعتی کردن گالیسین تظاهرات نمایند.

۹۱/۱۲/۱۷ - اعتصاب عمومی در گالیسین - تظاهرات ۲۰ هزار نفره در EI Ferrol.

۹۲/۱/۹ - اشغال شهرداری EI Ferrol بوسله کمیته کارخانه بازان.

۹۲/۱/۱۴ - ۴۰۰۰ کارگر موسسه بازان در جلوی شهرداری اجتماع نموده و خواستار بازیگری طرح اخراج ۱۷۰۰ کارگر شدند.

ب) ۹۲/۲/۱۱ - اعتصاب عمومی در محدوده لاسیان - تظاهرات ۱۲ هزار کارگر در Villabilino علیه طرح بیکارسازی در صنایع معدن و فولاد Ponferrado - ۳۰۰ معدنچی به پادگان "گاردشهری" سنگ یرتاب میکنند.

پ) ۹۲/۲/۳ - آغاز اعتصاب ۲۶ روزه رانندگان اتوبوس در مادرید. یکی از خواستههای آنان بازگشت به کار ۲۷ کارگر اخراج شده عضو

آکسیون اعتراضی پناهندگان ایرانی مقیم ترکیه

۲- پیرونده "دوبار ردیها" بازگشایی شود.

۳- کلیه کسانی که جواب بازگشت به عراق دریافت کردهاند، پذیرفته شده و طرح فرستادن پناهندگان به عراق رسا و عملا" از طرف UN آنکارا منتفی گردد.

۴- مسئله گریش - چکیش (ورود و خروج اجباری از ترکیه برای تجدید اجازه اقامت) به شکلی اصولی از طرف UN حل شود.

مسئولین UN در ابتدا از پذیرش نمایندگان پناهندگان سرباز میزنند اما سرانجام تحت فشار پناهندگان ناکزیر به سناکره با آنان میروند. مسئول UN به نام "روبرتو" به هیچیک از خواستههای پناهندگان پاسخ منحنی نداده و تنها وعده میدهد که تا دو هفته دیگر جواب خواهند داد. وی همچنین با ملاقات مجدد با نمایندگان مخالفت میکند.

بدین ترتیب UN ترکیه بار دیگر ماهیت ضد پناهندگی خود را به نمایش میگذارد.

ما مجدد از همه انسانهای شریف آزاده و تمامی تشکلهای فعال در امور پناهندگان دعوت میکنیم با ارسال نامههای اعتراضی به آدرس سازمان ملل و سایر مراجع بینالمللی، آنها را تحت فشار قرار داده و همبستگی عملی خویش را با پناهندگان ترکیه ابراز دارند.

در زمانی که پیش آمانه چاپ میشد، گزارشی از کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها در مورد آکسیون روز ۹۲/۴/۱۷ در جلوی UN آنکارا به دستمان رسید، که نظر به اهمیت موضوع و علیرغم کمبود وقت بخشهایی از آن را به چاپ میروانیم.

پناهندگان شرکت کننده در آکسیون فنکور دارای مشکلات گوناگونی هستند. تعدادی از آنها پس از ۸۰ تا صد روز پس از صاحبه هنوز جواسی دریافت نکرده و در بلاتکلیفی به سر میروند. عدهای تقاضای پناهندگیشان برای باز دوم رد و پیروندشان بسته شده است و برخی نیز محکوم به بازگشت به عراق گردیدهاند.

در اعتراضی به این شرایط، این پناهندگان که بخشا" از شهرستانها به آنکارا آمده بودند، در روز ۹۲/۴/۱۷ در جلوی UN آنکارا اجتماع نموده و خواستههای زیر را مطرح میکنند:

۱- به کلیه کسانی که صاحبه کردهاند (اعم از صاحبه اول یا دوم) در اسرع وقت جواب داده شود.

آمار حملات دستجات فاشیستی در سالهای اخیر

نشریه ak مورخ آوریل ۹۲، با استناد به گزارشات رسمی، آماری از - تعداد تهاجمات گروههای نئونازیست در ایالات مختلف آلمان (غربی و شرقی) منتشر نموده است. از آنجا که این آمار در قالب اعداد، رشد جهش وار این تهاجمات در سال گذشته را به تصویر میکشد، ترجمه آنرا مفید تلقی نمودیم؟

در اینجا ذکر دو نکته ضروری است:

۱- این آمار تنها شامل آن دسته از حملاتی میشود که گزارش شدهاند. در حالیکه موارد بیشتری از تهاجمات اصولاً یا گزارش نشده و یا در -

آمار رسمی منعکس نگردیدند.

۲- تا قبل از الحاق آلمان شرقی به آلمان غربی، آمار مربوط به تهاجمات اجتماعی گروههای نئونازیست در "جمهوری دموکراتیک آلمان" به شدت سانسور میشد و تبلیغات رسمی دولت اصولاً وجود چنین فعالیتهایی را انکار میکرد. به همین جهت آماری از این تهاجمات تریپ استان شرق آلمان که عبارتند از: براندنبورگ، مکلنسبورگ فورپومرن، زاکسن، زاکسن - آنهالت و تورینگن - در سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ در دسترس نیست.

استان	جمعیت به ۱۰۰۰ تن	تهاجم با مواد آتشزا تا دسامبر ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱	تهاجم به افراد تا دسامبر ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱	عزایم دیگر از قتل عزایم قاتل تا دسامبر ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱
بادن - وورتمبرگ	۹/۶۱۹	- - ۲ ۳ ۲۹	۱ ۲ ۱۲ ۱۹	۲۳ ۲۷ ۵۵ ۲۶ ۲۱۶
بایرن	۱۱/۲۲۱	- - ۶ - ۱۲	۲ ۱۱ ۶	۱۱ ۱۲ ۶ ۲ ۱۰۶
برلین	۳/۴۱۰	- ۲ ۱ - ۳	- - - ۴	۱ ۴ ۱ ۱ ۱۷
براندنبورگ	۲/۶۴۱	- - - ۱۰	- - - ۱۰	- - - - ۵۲
برمن	۶۷۲	- - - ۸	- - - ۱	- - - - ۵
هامبورگ	۱/۶۲۶	- ۱ - ۳	- ۱ - ۲	۷ ۱ ۱ ۱ ۸
هسن	۵/۶۶۱	۱ ۲ ۲ ۲ ۲۲	۲ - ۱ - ۱۶	۱۰ ۲۵ ۴۱ ۲۰ ۱۱۸
مکلنسبورگ - فورپومرن	۱/۹۶۲	- - - ۲۰	- - - ۵	- - - - ۲۹
نیدرزاکسن	۷/۲۸۲	۱ ۱ ۵ ۳ ۴۰	- - ۲ ۳ ۱۳	۲۰ ۵۲ ۶۶ ۵۹ ۲۵۵
نوردراین - وستفالن	۱۷/۱۰۴	- ۵ ۲ ۱۰ ۱۰۷	۲ ۱ ۱ ۱۴ ۴۴	۷۸ ۸۷ ۵۹ ۶۷ ۲۸۰
راین لندفالتس	۳/۷۰۲	- - - ۹	- - - ۳	۷ ۳ ۱ ۱ ۲۰
زارلند	۱/۰۶۵	- - - ۳	- - - ۵	- - - - ۴۴
زاکسن	۴/۹۰۱	- - - ۲۴	- - - ۱۷	- - - - ۵۰
زاکسن - آنهالت	۲/۹۶۵	- - - ۱۶	- - - ۲۶	- - - - ۵۴
شلسویگ - هولشتاین	۲/۵۹۵	- ۲ - ۱۳	- - - ۸	۷ ۵ ۶ ۳ ۹۶
تورینگن	۲/۶۸۲	- - - ۶	- - - ۱۰	- - - - ۱۱
مجموع		۲ ۱۲ ۲۵ ۱۹ ۳۲۵	۱۰ ۹ ۱۰ ۲۵ ۱۸۷	۱۸۸ ۲۳۰ ۲۳۶ ۲۰۲ ۱۵۶۱

== تهاجمی گزارش نشده ==

== آماری در این مورد در دسترس نیست ==

جدول تهاجمات دستجات فاشیستی در سالهای ۸۷ تا ۹۱ در استانهای مختلف آلمان

خطر دیپورت دهها پناهنده از ترکیه به عراق

ناسیونالیستی این کشور حمایت کرده و در حنگ داخلی عراق و قسام خلق کرد علیه رژیم بعث شرکت فعال داشتند. به همین جهت تحت تعقیب رژیم عراق و احزاب سنتی و ناسیونالیستی میباشند. از طرف دیگر عدم ثبات سیاسی در عراق موجب شده است که تروزیستهای جمهوری اسلامی در بیشتر نقاط آن کشور نفوذ کرده و در صدور ترور عناصر و فعالین جریانات ایوریسیون ایرانی و بالاحی فعالین جنبش چپ باشند. در حال حاضر قرارگاه رمضان مرکز جنگهای ناسنظم جمهوری اسلامی است که در شهرهای پنجوین و راسه مستقر میباشد و احزاب پان اسلامی مانند حرکت اسلامی عراق و حزب الدعوة و - همچنین حزب دست راستی سوسیالیست کردستان عراق در جهت ترور فعالین جنبش چپ ایران با آن همکاری میکنند.

تعدادی از پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم ترکیه که قبلاً در عراق به سر میبردند و به دلیل فعالیتهای سیاسی شان تحت تعقیب دولت این کشور قرار دارند، در معرض خطر دیپورت به عراق میباشند. در این رابطه رفقای متشکل در کمیته پناهندگان آنکارا و شهرستانها گزارشی برای ما ارسال داشتند، که در زیر چکیده ای از آن از نظرتان میگذرد:

در ماههای گذشته تعداد زیادی از پناهندگان در قبال معرفی خود به UN ترکیه، جواب بازگشت به عراق را گرفتند. این پناهندگان جزو پیشمرگان سازمانها و احزاب سیاسی میباشند که سالیانی از دوران - پیشمرگیتی خود را در اردوگاههای سازمانی خود در عراق گذرانده اند. آنها از جریانات چپ و کارگری عراق در مقابل احزاب سنتی و

خواهد داشت.

اگر چه UNHCR عراق بیان داشته که بازگشت پناهندگان منکر برای ایشان توأم با خطر جانی خواهد بود، اما UNHCR ترکیه از به رسمیت شناختن آنان خودداری کرده است.

ما اکیدا از UNHCR ترکیه می‌خواهیم تقاضای پناهندگی ایشان را به رسمیت شناخته و ترتیب مهاجرتشان به اروپا را بدهد. در غیر این صورت مسئولیت عواقب اخراج پناهندگان منکر به عهده UNHCR ترکیه خواهد بود.

لیست ۱۸ تن از پناهندگان ایرانی که در خطر اخراج هستند، ضمیمه است.

با احترامات فائقه

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران

۹۲/۵/۸

رونوشت به:

کمیاری عالی پناهندگی سازمان ملل در آلمان

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

صلیب سرخ بین‌المللی

سازمان عفو بین‌الملل



با توجه به مجموعه این شرایط بازگشت پناهندگان منکر قطعا جان آنها را به خطر خواهد انداخت. به این امر حتی UN عراق نیز معترف است. طبق اطلاع موثق در مذاکراتی که بین UN ترکیه و UN عراق در اواخر مارس ۱۹۹۲ صورت گرفته، UN عراق با فرستادن پناهندگان مزبور به این کشور مخالفت نموده است. با این وجود UN ترکیه از به رسمیت شناختن تقاضای پناهندگی آنان سرباز زده است.

در اعتزای به این امر کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران نامتای به کمیاری عالی پناهندگی سازمان ملل در ترکیه و سایر مراجع بین‌المللی ارسال داشته که ترجمه آن را در زیر ملاحظه می‌کنید.

خانها و آقایان گرامی!

طبق اطلاعات رسیده، جمعی از پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم ترکیه در معرض خطر دمیورت به عراق قرار دارند. این پناهندگان قبلا در عراق بسر برده و بویژه به خاطر حمایت شان از مبارزات کردهای عراق، از جانب دولت این کشور تحت تعقیب قرار گرفته و ناگزیر به فرار به ترکیه شتافته. بازگشت این پناهندگان به عراق با ایران خطر مستگیری، زندان و در نهایت تیرباران آنان را به همراه

انتخابات چهارمین دوره مجلس و حذف تندروها

و این همان روشی بود که شورای نگهبان در انتخابات خبرگان علیه تندروها استفاده کرده بود. تبلیغات محوری تندروها در این دوره علیه شورای نگهبان بود و آنها اعلام می‌داشتند هدف شورا حذف جناح مقابل می‌باشد مهدی کروبی در جلسه علنی مجلس اعلام کرد که "تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی از جانب شورای محترم نگهبان جنبه سیاسی دارد."

هر چند که در این دوره چند طرح دیگر در مورد انتخابات به مجلس آورده شد که از جانب شورای نگهبان رد گردید.

روند ثبت نام کاندیدها و بررسی صلاحیت آنها

عبدالله نوری وزیر کشور اعلام داشت که افرادی که می‌خواهند خود را برای مجلس چهارم کاندیدا کنند می‌بایست در تهران و شهرستانها به فرمانداریها مراجعه کنند و ثبت نام نمایند. ثبت نام کاندیدها در روزهای آخر اسفند ماه برگزار گردید و قرار شد اسامی افرادی که تأیید می‌گردند بعد از ۱۳ فروردین ماه اعلام گردد.

در کل ایران مجموع ۳۱۵۰ نفر ثبت نام کردند که از این تعداد ۲۰۵۰ نفر توانستند از جانب هیاتهای اجرایی و شورای نگهبان تأیید شوند و بقیه جزء افرادی بودند که صلاحیتشان تأیید نشد.

امامی کاشانی سخنگوی شورای نگهبان در يك صحابه مطبوعاتی اعلام داشت

"اسامی افرادی که رد شدند بخاطر حرمت آنها اعلام نخواهد شد"

قبل از اینکه اسامی کاندیدها تأیید شده از جانب شورای نگهبان اعلام گردد روزنامه سلام نوشت "روند بررسی و رد تأییدها همچنان به صورت خطی و جریان‌ی است و حتی اخباری رسیده است که هیاتهای مصوب از طرف شورای نگهبان معروفترین چهره انقلاب و نظام را هم فاقد صلاحیت و تصمیم بر حذف آنان دارند."

روزنامه رسالت در این مورد می‌نویسد:

"از جمع حدود ۱۱۰۰ نفری که صلاحیتشان احراز نشده است تنها حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد را هیاتهای نظارت شورای نگهبان رد صلاحیت کرده‌اند و صلاحیت ۸۰ تا ۸۵ درصد بقیه در هیاتهای اجرائی رد شده است. انتخاب هیاتهای اجرائی نیز طبق قانون به نظر وزارت کشور (فرمانداران) باز می‌گردد. البته این آقایان به حذف تنها حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر از این ۱۱۰۰ نفر معترضند نه ۱۰۶۰ نفر بقیه زیرا معنی‌اند این عده از جناح چپ به اصطلاح خود آنها، نیروهای اصیل خط امامی

پس از يك کشاکش بین جناحهای مختلف در حکومت اسلامی، بالاخره انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی در ۲۱ فروردین ماه برگزار گردید. این اولین انتخابات مجلس بعد از مرگ خمینی می‌باشد. از ماهها قبل دقیقا بعد از انتخابات خبرگان جناحهای مختلف کوشش می‌کردند تا در انتخابات آینده بتوانند کرسیهای بیشتری را در مجلس کسب کنند ولی بر هگان واضح بود که جناح تندرو در این دوره اکثریت آرا را بدست نخواهد آورد. هر چند که پس از مرگ خمینی روز به روز جناح تندرو از مراکز قدرت به عقب رانده شده بودند ولی مجلس سوم در دست این جناح باقی مانده بود و آنها در مواقع مختلف جوب لای چرخ دولت هاشمی رفسنجانی می‌گذاشتند. اگر چه وزرای دولت رفسنجانی از همین مجلس با آرای زیاد رای اعتماد دریافت کردند ولی بعدها بخشی از وزرا دولت به مجلس فرا خوانده شدند و مورد سوال قرار گرفتند. استیضاح دکتر فاضل وزیر بهاری و بهداشت از جانب تندروها و عدم رای اعتماد به آن - نمونه‌ای از حرکت این گرایش علیه دولت محسوب می‌گردد.

می‌توان گفت که در بخشی موارد هیچ هم‌آهنگی بین قوه مقننه و مجریه نبود و مجلس برای دولت نقش ترمز داشت. ائتلاف رفسنجانی - خاشعای که یکبار تندروها را از مجلس خبرگان حذف کردند از همان زمان مصمم داشتند که اجازه ندهند تندروها این بار در مجلس اکثریت آرا را بدست آورند. از این رو با در دست داشتن ابزارهای لازم از جمله شورای نگهبان خود را مهیا نمودند. این مسئله برای خود تندروها هم آشکار بود که این دوره آنها را از مجلس جاروب خواهند کرد و این تندروها هستند که می‌بایست قربانی منافع نظام جمهوری اسلامی شوند.

بحث و جدل اساسی از آنجا آغاز گردید که جناح تندرو يك طرح دو فوریتی به مجلس آورد و مسئله عدم التزام علنی به اسلام را مطرح نمود. هر چند دو فوریت آن در مجلس تصویب گردید ولی کلیات آن در مجلس به تصویب نرسید و رد شد. نمایندگان میانرو در مجلس مخالف این طرح بودند و اعلام می‌داشتند این طرح مخالف ولایت فقیه و رهبری می‌باشد این طرح به يك بحث در مجامعی از قبیل نماز جمعه و حوزه تبدیل گردید و مدرسین حوزه علیه این طرح موضع گرفتند و آن را مغایر با مبانی اسلام دانستند. پس از این طرح بود که مسئله تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی از جانب شورای نگهبان مطرح گردید، شورای منکر اعلام کرد که در انتخابات چهارمین دوره مجلس می‌تواند نظر استصوابی نداشته باشد، در صورتیکه هیاتهای اجرائی کسانسی را تأیید کنند یا صلاحیت آنها رد گردد این صلاحیتها باز در شورای نگهبان مورد بررسی قرار می‌گیرد و شورا می‌بایست نظر نهایی را اعلام دارد. هر چند جناح تندرو سعی کرد که قدرت شورای نگهبان را کاهش دهد. ولی دفاع آشکار و علنی سید علی خامنه‌ای از شورای نگهبان، مسئله را به نفع این شورا خاتمه داد.

هستند و به همین دلیل حذف شدند."*

رسالت ۱۹ فروردین

در همین رابطه وزیر کشور اعلام کرد که تعداد نمایندگان مجلس — سوم که در دوره چهارم صلاحیتشان تأیید نشده ۳۹ نفر می‌باشند. از جمله نمایندگان سرشناسی که در دوره چهارم صلاحیت آنها از جانب هیاتهای اجرائی یا شورای نگهبان رد شده است و جزء جناح تندرو می‌باشد آقایان خلخالی — هادی غفاری — اسدالله بیات (نایب رئیس مجلس) — صالح آبادی نماینده مشهد هاشمی قاضی زاده نماینده فریمان و ابراهیم اضرزاده بهزادیان و هدایت آقائی دانشجویان پیرو خط امام و خانم رجائی — می‌باشند. صلاحیت بهزاد نبوی وزیر سابق صنایع سنگین تأیید نشد.

پس از آنکه اسامی افراد تأیید شده از جانب شورای نگهبان اعلام گردید، برای جناح تندرو مشخصی شد که بخشی از کادرهای اصلی این جناح در تهران و استانها از جمله خراسان، آذربایجان، خوزستان رد شده‌اند بر سر یک دو راهی قرار گرفت که آیا در انتخابات شرکت کند یا خیر؟ روز شنبه ۱۵ فروردین ماه "کمیته سیاسی مجمع روحانیون مبارز" به خاطر اعتراضی به عملکرد شورای نگهبان نامه‌ای به خامنه‌ای می‌نویسند و اعلام می‌دارند که برخورد شورای نگهبان خطی می‌باشد.

خامنه‌ای در پاسخ می‌نویسد که "هر چند که شما معتقد باشید که حزب شما ضایع شده است ولی باز مصالح نظام ایجاب می‌کند که در انتخابات شرکت کنید."

یا اینکه مجمع روحانیون مبارز به هاشمی رفسنجانی نامه می‌نویسند و — عملکرد شورای نگهبان را در مورد رد صلاحیتها خلاف موازین شرعی می‌دانند.

هر چند که برای تندروها مشخص بود که در این دوره بازنده اسامی انتخابات خواهند بود ولی راهی جز شرکت در انتخابات نداشتند زیرا عدم شرکت آنها به معنای تحریم انتخابات بود.

نیروهای مذهبی که در انتخابات چهارم کاندیدا معرفی کردند به قرار زیرند:

دو گروه عمده که در دوره چهارم در تهران کاندیدا معرفی کردند یکی جامعه روحانیت مبارز و دیگر مجمع روحانیون مبارز بودند که هر کدام ۳۰ نفر کاندیدا برای مجلس چهارم انتخاب کرده بودند. جامعه روحانیت مبارز در این دوره ائتلاف وسیعی با دیگر نیروها کرد، این جامعه همراه با جامعه وعاظ تهران، جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسی، جامعه اسلامی دانشگاهیان، جامعه اسلامی فرهنگیان، جامعه انجمنهای اسلامی اصناف بازار تهران، کانون انجمنهای اسلامی فارغ التحصیلان شبه قاره هند، کانون هماهنگی انجمنهای اسلامی کارخانجات و شرکتهای استان تهران، ستاد هماهنگی انجمنهای اسلامی وزارتخانهها و موسسات دولتی.

این گروهها یک لیست ۳۰ نفره را معرفی کردند که اکثراً از چهره‌های شناخته شده می‌باشند و بخشی از آنها در دوره‌های مجلس نماینده بودند و عده‌ای از آنها ریاست کمیته‌های مجلس را به عهده داشتند. شعار محوری این ائتلاف "پیروی از خط امام، اطاعت از رهبری، و حمایت از هاشمی" می‌باشد. این ائتلاف لیستی از کاندیداهای مورد حمایت خود با این شعار برای مراکز استانها و شهرستانها تدارک دید که در روزنامه رسالت چاپ شد.

۲- مجمع روحانیون مبارز که گروهی انشعابی از روحانیت مبارز می‌باشد هم ۳۰ نفر کاندیدا برای تهران معرفی کرد. از میان آنان چهره‌هایی مانند کروی، خوشینی‌ها، محتشمی به چشم می‌خورد.

انجمنهای انجمنهای اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) انجمن اسلامی معلمان ایران، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها، انجمن اسلامی مهندسان ایران و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با انتشار اطلاعیه‌ای مشترک اعلام داشتند که به عنوان اعتراضی به روند موجود از ارائه لیست کاندیداهای نامزدی معذور هستند اما همین گروهها فرهمین اطلاعیه اعلام داشتند که لیست مجمع روحانیون مبارز را ارجح می‌دانند.

۳- خانه کارگر ۷ کاندیدا را برای تهران معرفی کرد. این نهاد مدعی است که بیش از یکصدینجاه انجمن و شورای اسلامی کارخانجات از این لیست حمایت کردند سه نفر از کاندیداهای خانه کارگر عضو لیست ۳۰ نفره روحانیون مبارز می‌باشند.

۴- لارم به نکر است که نهضت آزادی ایران به رهبری مهندس بازرگان در انتخابات دوره چهارم کاندیدایی معرفی نکرد، نهضت آزادی ایران اعلام داشت بخاطر نبود آزادی در ایران کاندیدایی معرفی نخواهد کرد، در صورتیکه چند ماه قبل بعد از بازگشت گالیمپول از ایران، بازرگان در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرده بود که وضعیت حقوق بشر در ایران بهتر شده است.

تبلیغات حکومت برای شرکت مردم در انتخابات

تمام دستگاههای تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی، روزنامه‌های دولتی، رادیو تلویزیون، انجمن جمعه و جماعات، مراجع تقلید — مدرسین حوزه علمیه قم و مشهد از مردم خواستند که در انتخابات شرکت کنند. آنها شرکت در انتخابات را یک وظیفه دینی و شرعی قلمداد کردند. رادیو و تلویزیون دائماً در مورد انتخابات تبلیغ می‌کردند و روزنامه‌های دولتی در مورد انتخابات با مردم مصاحبه می‌نمودند. مراجع تقلید به نوبه خود اعلامیه جداگانه دادند. سید علی خامنه‌ای در روز جمعه ۸ فروردین در نماز عید فطر حاضر شد و از مردم درخواست نمود که در انتخابات شرکت کنند. او گفت:

"به عنوان وظیفه اولی، به عنوان وظیفه ثانوی، به عنوان وظیفه دینی و اسلامی، به عنوان وظیفه سیاسی، شرکت همه آحاد مردم در انتخابات آینده ما که در دهه سوم فروردین انجام خواهد گرفت، انشأالله واجب است." روزنامه سلام در تاریخ ۱۱ فروردین در پاسخ به سخنان خامنه‌ای چنین می‌نویسد:

"برای کشاندن مردم به پای چنین انتخاباتی بهتر است از شرع و — مذهب مایه نگاشت زیرا که عوارض بعدی آن بیشتر است چرا اگر به هر ترتیب شرکت در انتخابات را وظیفه دینی و شرعی قلمداد کنیم پس از انتخابات این واقعبیت بسیار دردناک روشن می‌شود که سبب قلبی از افراد جامعه به این وظیفه عمل کردند (البته اگر همه شرکت کنندگان به دلیل انجام این وظیفه شرکت کرده باشند)."

خامنه‌ای از شورای نگهبان و وزارت کشور دفاع کرد. او بنفع جناح میانه‌رو موضعگیری کرد و علناً حذف جناح تندرو از جانب شورای نگهبان را تأیید نمود. او علناً اعلام کرد که تندروها مخالف دولت هاشمی رفسنجانی می‌باشند و از مردم خواست که به آنان رای ندهند. او در این مورد چنین می‌گوید "اگر امام در این زمان بودند چقدر از این دولت حمایت می‌کردند، آن وقت ما نماندند نفرستیم مجلس ما رای — بدهیم، مردم رای بدهند، و نماینده بفرستند مجلس، آقا برود در — مجلس و از تربیون مجلس علیه دولت بنا کند گفتن و با استفاده از — امکانات مجلس، آن وقت دروغ بگوید، دروغ بنویسد بنده سیاری از

فتمتگهرا را در این مجلس به شما مردم نگفتم من نخواستم خاطر عزیز مردمان را تلخ بکنم. گفتم حالا این دوران می‌گذرد و تمام میشود. اما کسانی که فتمتگری کردند و کسانی که حقایق را واژگونه در نظر مردم جلوه دادند مردم چطور حاضرند به اینها رای بدهند تا اینها به مجلس راه یابند."

نتایج انتخابات

انتخابات مجلس در روز ۲۱ فروردین برگزار گردید. نتایج انتخابات در بعضی از شهرها فردای آن روز اعلام گردید ولی نتایج انتخابات تهران چند روز طول کشید. دیر اعلام کردن نتایج انتخابات تهران برای خبرنگاران خارجی که برای بازدید و تهیه گزارش به تهران سفر کرده بودند بسیار تعجب آور بود. عبدالله نوری پس از چند روز در یک صاحبسه مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران خارجی و داخلی نتایج انتخابات را اعلام داشت:

"در سراسر کشور ۱۴۳۲-۱۸۸۰ نفر در انتخابات شرکت کردند و اسن رقم یعنی ۶۵ درصد از واجدین شرایط حق رای در انتخابات اخیر می‌باشد. او شرکت کنندگان تهرانی را ۱۲۹۹-۱۷۰ نفر اعلام داشت. او گفت از ۱۱۴ حوزه انتخابیه ۱۲۰ نفر توانستند در مرحله اول انتخابات به مجلس چهارم راه یابند. همچنین از ۶۹ حوزه انتخابیه ۸۷ نفر در مرحله دوم، انتخاب خواهند شد. و از ۱۲ حوزه انتخابیه ۱۳ نفر به مجلس راه یافتند و ۲۰ نفر به مرحله دوم کشیده شدند. وزیر کشور گفت از ۲۷- نماینده فعلی تنها ۵۴ نفر یعنی ۲۰ درصد به مجلس چهارم راه یافتند" لازم به ذکر است که انتخابات در تهران به دوره دوم کشیده شد و تنها دو نفر توانستند در دور اول به مجلس راه یابند که این دو نفر هم در لیست روحانیت مبارز و روحانسیون مبارز به چشم می‌خوردند. و این افراد به هیچکدام از جناحهای حکومتی وابسته نیستند. نتایج انتخابات در شهرستانها و مراکز استان نشان میدهد که میانروها در دور اول اکثریت را بدست آوردند و به مجلس راه یافتند.

حال برای آنکه بدانیم که انتخابات در چه شرایطی و با چه تقلبی برگزار گردیده است و آیا آمار و ارقامی که وزیر کشور ارائه میدهد درست است بهتر است این وضعیت را از خود نمایندگان مجلس بشنویم.

آقای داود نوحیدی نماینده بروجن و لرنگان سومین ناطق قبل از دستور جلسه علنی مجلس در تاریخ ۲۵ فروردین اعلام جبارد:

"با توجه به اینکه در حوزه خودم انتخابات برگزار شده است سوال این است که آیا جمعیت دو شهرستان فوق جعفر است و جعفر آرا باید به صندوق ریخته شود؟ در اینجا باید خدمت رهبر عظیم الشان انقلاب عری کم که در دو شهرستان حوزه انتخابیام آنقدر بی‌نظمی و ج... داشته است که از نزدیک به / ۱۸۰۰۰۰۰ نفر جمعیت باید / ۱۲۰۰۰۰۰ نفر رای به صندوقها ریخته شود این آرا از کجا آمده است."

وی یاد آور شد " مردمی که آمدند و گفتند آرای ما به کجا رفته است در یک صندوق ما سه هزار رای داشتیم چطور شده که هزار رای خوانده شده است آیا جواب آنها سلسل است آیا باید با رگبار اسلحه پاسخ آنها را داد. بعد بگویند که این سله، سله شورش بوده است و سلفای بوده که به رهبری خود کانید انجام گرفته است من کجا بودم چطور میشود در جایی که مردم اعتراض می‌کنند که صندوقهای ما را باز شماری کنید، آقایان وقیحانه با خانواده شما آن طور برخورد کنند و به داخل پادگان ببرند آنها را لخت کنند و زیر پایشان آب بریزند و با شلاق و کابل آنها را بزنند تا بدنشان خونریزی شدید کند."

سخان نماینده بروجن ولردگان نشان میدهد که انتخابات اخیر همچون انتخابات قبلی هر کس را که می‌خواستند از صندوقها بیرون آورده این حقیقتی است آشکار که انتخابات دوره چهارم ضد دمکراتیتر از انتخابات قبلی بوده است. عناصری که از جانب شورای نگهبان تأیید شدند همگی وابسته به حکومت بودند نه نیروهای غیر خودی. اسبکه حکومت اسلامی و در رأس آن وزیر کشور تبلیغ میکند که در کشور ما مردم آزادانه سه پای صندوقها می‌آیند و کانیدهای خود را انتخاب میکنند بد تروغ آشکار است. مردم ما در دوره چهارم مجلس همچون انتخابات قبلی از انتخاب ناسبه خود محروم بودند. آنها بخوبی میدانستند و میدانند که اینس کانیدها ناسبه واقعی آنها نیستند. آنها عطرکرد ۱۴ ساله حکومت اسلامی را با گوشت و استخوان لمس کردند. آنها بخوبی میدانند کسه پیروزی میانروها بر تندروها چیزی برای آنها به ارمغان نخواهد آورد و جنگ بر سر قدرت می‌باشد. از این رو آنان می‌دانند که بحث حکومت اسلامی چیه به حرحمحتی و فقر و خانه خرابی نصب آنها بجاهاست شد.

سلسله

اردیبهشت ۷۱

اینطور که شواهد نشان می‌دهد سیستمهای بازرسی وزارت کار هم جوانگو نیست. وجود یک حمام که آب گرم ندارد و سال به دوازده ماه در آن برای کسی گشوده نمی‌شود، معلوم نیست در گزارش نازرسان بهداشت کار چگونه منعکس می‌شود.

مشکل بود، آلودگی هوا، عدم تهویه مناسب، بودن لباس کار، فقدان وسایل ایمنی و بسیاری از این قبیل راهم به مشکلات فوق بیفزائید در بسیاری کارگاهها هم کارگران خردسال مشغول کارند. هر کارگری چند سال اول کارش را بدون بیمه مشغول کاراست و کسی هم که بیمه است نمی‌داند حقوقش چقدر و سایر حق و حقوق و عیدی و پاداش و ... چقدر.

طافت فرسا بودن کار و پائین بودن سطح حقوق و دستمزد بسیاری از کارگران صنعت چاپ را از خانواده خود رانده است.

ناید خیلی سریع فکری کرد. گام اول داشتن اطلاعات و آمار است.

شماره ۱۱۳ صحت چاپ

به نقل از: روزنامه کار و کارگر

مورخ ۱۳۳۱ اردیبهشت ۷۱

و تازه با این همه معلوم نیست که جعفر از حق و حقوق کارگران به آنها داده می‌شود.

کارگران صنعت چاپ

تنها یک فرض می‌گوید که دوازده هزار کارگر درصایع چاپ کشور ما به کار مشغولند این تنها آمار است که ما از وصیت کارگران این صنعت داریم. آماری که نه کسی اعلام کرده و نه جایی ثبت می‌گردد. سینه به سینه نقل شده است! این یعنی آمار یک مشکل.

وقتی ندانیم تعداد کارگران چقدر است، از خیلی چیزهای دیگر هم خبر نداریم. از ساقطه مهارتها، تخصص‌ها، حق و حقوق، قوانین، حداقل‌ها و ...

کار در کارگاههای صنایع چاپ کشور، سخت و طاقت فرسات، اغلب کارگاهها در زیرزمین‌ها هستند. دستگاهها ابتدائی و غیراستاندارد، داروها و مرکب‌های مغرلی دست‌ساز، محیط‌های کارآلوده

فانون

انتشار: هفتاد و نهمین

شما که هر مجرمه ای صدمه را سحرشبه
 که از وقت مراد استی ما بر سر سینه . کسی
 که هم نماند چه ای حربه را سحرشبه . اگر شما
 آنم سینه و سینه سینه به حد از این هم نیم
 سینه سینه شما را سحرشبه ای سینه باکمال
 سحرشبه سینه سینه . سینه ای سینه سینه هم
 سینه و سحرشبه سینه هم سحرشبه سینه سینه
 سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه
 سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه

مراسم اول ماه مه امسال: تجلی کار نقشه‌مند و همکاری رفیقانه

بقیه از صفحه ۲۸

در محل تجمع اتحادیه فلز گرد آیدیم. اما با کمال تأسف اتحادیه صفوف خود را از صف غیر آلمانیهای شرکت کننده در راهپیمایی جدا نمود و به آنها اجازه نداد به همراه اعضای اتحادیه حرکت کنند و حتی زمانی که با اصرار و اعتراضی طرز به رو شدند، باز با بیاعتنایی از ورود رفقا به صف راهپیماییشان جلوگیری نمودند.

این عمل اتحادیه که شواهد زیادی به عملکرد راسبستها داشت، باعث تفرقه در صفوف راهپیمایی گردید.

به هر حال ما در اولین فرصت در نظر فلزیم رستا اعتراضی خود را نسبت به این عملکرد تفرقه افکنانه به اطلاع اتحادیه فلز برسانیم.

پادداشت:

در روزهای که پیش مراحل پایانی چاپ و انتشار را طی میکرد، نشستی با آقای سبعلی - عضو هیئت رئیسه DGB در نیدرزاکسن - انجام شد. در این نشست اعتراضی ما نسبت به رفتار تفرقه افکنانه اتحادیه در اول ماه مه به طور شریح مطرح گردید. آقای سبعلی قول داد که انتقاد ما را در حین هیئت رئیسه DGB نیدرزاکسن منتقل نماید. □

ما خواهیم کوشید ما جمعیتی از نقاط قوت و ضعف این مراسم، در سال آینده مراسم باز هم متنوعتر و با شکوهتری برگزار نماییم.

فعالیت مشترک ما در رابطه با جامعه آلمان

اصال، برخلاف سال گذشته، کار همدند و با برنامه‌ای در جهت شناسایی شرایط زیست و مبارزه کارگران ایران به کارگران و نیروهای جنب آلمانی صورت گرفت. رئیس این فعالیتهای به شرح زیر بودند:

۱- امسال برای اولین بار به طور رسمی از اتحادیه DGB درخواست کردیم که در اجتماع ایشان که هر ساله در محل Klagesmarkt به مناسبت اول ماه مه برگزار میشود، میز اطلاعاتی بگذاریم.

این میز با استقبال نسبتاً خوب شرکتکنندگان در اجتماع DGB روسته رو شد. آنچه بویژه جلب توجه می‌کرد، بیانیتهای چندین اتحادیه اروپایی در محکومیت جمهوری اسلامی و دفاع از حقوق کارگران ایران و همچنین اسامی بیش از ۵۰۰ کارگر اعلامی در ایران بود. به خصوص که این بیانیتهای و اسامی به گونهای نصب شده بود که جلب توجه می‌نمود.

در این اجتماع ما به گفته DGB امسال ۲۰ هزار تن شرکت کرده بودند.

۲- نگارش یک اعلامیه مشترک و دوترکت به زبان آلمانی، اعلامیه مزبور در مورد شرایط مشقت بار کار و همچنین مبارزات و اعتراضات کارگری در ایران بود و ضمن تراکتها را نیز ضرورت مبارزه مشترک کارگران آلمانی و مهاجر حریل خواسته‌هایشان و نیز لزوم حمایت DGB از حقوق کارگران ایران تشکیل می‌داد.

در مجموع حدود هزار تراکت و اعلامیه در اجتماع DGB پخش گردید.

۳- تهیه یک بیانیه مطبوعاتی و ارسال آن برای چندین نشریه چپ و مترقی آلمانی زبان. تاکنون سه نشریه Rote Fahne، Klassenkampf و Inprekorr کل این بیانیه یا قسمتهای

از آن را چاپ کرده‌اند. انتشار بیانیه مذکور در سه نشریه چپ، علاوه بر اینکه نزدیکی رابطه ما با نیروهای سیاسی آلمان را نشان میدهد، نمایانگر جلب توجه این نیروها نسبت به طبقه کارگر ایران

۴- ارسال بیانیتهای و اعلامیههای مشترک به آنرس غالب اتحادیههای ۱۷ گانه متشکل در DGB.

۵- همچنین در اواسط ماه مارس با اتحادیه تماس گرفتیم و درخواست کردیم که متنی را در اجتماع آن به مناسبت اول ماه مه قرائت کنیم اما متأسفانه با این درخواست مخالفت شد. توضیح رسمی آنها این بود که برنامهها قبلاً ریخته شده و می‌بایست زودتر به آنها مراجعه می‌کردیم. یادآوری می‌شود که در سالهای گذشته نیز DGB با درخواست ما مخالفت کرده بود ولی در هیچ یک از آن سالها، چنین عنری را مطرح نکرده بود.

گزارشگر: ناصر سعیدی

توضیح تکمیلی یکی از رفقا:

طبق برنامه ریزی قبلی تصمیم گرفتیم صبح روز اول ماه مه در راهپیمایی اتحادیه فلز شرکت کنیم. بدین منظور با در دست داشتن پلاکاردهایی که ضمن آنها دفاع از افزایش دستمزدها، کاهش ساعت کار و بهبود شرایط کار در آلمان، اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان بین‌المللی کار و همسنکی کارگران غیر آلمانی و آلمانی بود،

نمونه‌ای از تراکت جشن اول ماه مه

همراهی به چشم اول ماه مه

فرمان و امید

امین کارگران (واحد هانوفر) و کمیته همسنکی با مبارزات مردم ایران دستور برگزاری تراکت اول ماه مه روز عید کارگران مشترکی را برگزار می‌کند. ما شما را به شرکت در این جشن دعوت می‌کنیم. هر اسبده حسن نون ماه مه: زمان: روز نون ماه مه، ساعت ۱۳ مکان: مرکز سناسی فرهنگ ایران (Kulturhaus) برنامه:

بیانیه ما

موسیقی و رقص اسپانیایی توسط هنرمندان اسپانیایی

اجرای موسیقی زنده توسط هنرمندان ایرانی

تئاتر

دکلمه شعر

ادامه برنامه با موسیقی ایرانی، آلمانی و رقص های دسته جمعی

برنامه دیدنی مخصوص بچه ها



زنده باد اول ماه مه!

شرکت در مراسم راهپیمایی اول ماه مه ساعت ۹ همراه با اتحادیه فلز DGB در مکان: Pforzheimer Luften

- همسن کارگران سعیدی (واحد هانوفر)

- کمیته همسنکی با مبارزات مردم ایران

درباره وظایف ما پناهندگان در قبال اعتصابات اخیر

متوعی داشته باشد: فرستادن پیامهای همبستگی به اتحادیه‌ها و اعتصابیون شرکت در اجتماعاتی که به این مناسبت برگزار می‌شود، آگاهی و بحث در مورد اهمیت این اعتصابات و رابطه آن با زندگی پناهندگان و مهاجرین و...

ما به سهم خود کوشیدیم با اختصاصی صفحاتی از پویش برای بررسی و تحلیل مبارزات جاری کارگری در آلمان، در جهت معرفی آنها حرکت کنیم. همچنین ما از هرگونه حمایت عملی پناهندگان و مهاجرین در این زمینه استقبال می‌کنیم و از همه خوانندگان عزیز درخواست می‌نماییم، هر اطلاعاتی از ابتکارات و فعالیتهای مهاجرین در حمایت از اعتصابیون دارند، برای ما ارسال کنند تا آنها را به چاپ برسانیم.

در همین رابطه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی - واحد هانوفر و کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران پیام مشترکی به اتحادیه خدمات دولتی، حمل و نقل و عبور و مرور (ÖTV) فرستادند که متن آن را در زیر ملاحظه می‌کنید.

"همکاران گرامی

بدینوسیله همبستگی خود را با مبارزه شما برای افزایش دستمزد و بر علیه سیاست دیکته کردن دستمزدها از جانب گورفمایان ابراز می‌نمایم. این امر از اهمیت ویژه برخوردار است که همکاران آلمانی و خارجی مشترکاً بر علیه کاهش دستمزدهای واقعی مبارزه کنند."

همچنین بنا به دعوت اتحادیه ÖTV در تاریخ ۶ مه، حدود ۱۲۰ تن از فعالین و سازماندهندگان اعتصابات اخیر در هانوفر در اجتماع حضور داشتند. گرد آمدند. دو تن از رفقای ایرانی در این اجتماع حضور داشتند. نماینده ما نیز همبستگی جمعی از کارگران و پناهندگان ایرانی قیام هانوفر را به سع حاضرین رساند و برای هر گونه کمک عملی به اعتصابیون اعلام آمادگی نمود. حاضرین ما کف زدن از بیانات وی استقبال کردند.

□

در زمانی که این سطور به روی کاغذ می‌آید، اعتصابات گسترده‌ای در بخش خدمات دولتی، حمل و نقل و عبور و مرور در جریان است و کارگران فلز نیز دست به اولین اعتصابات اختطارآمیز خود زدند.

این اعتصابات و اعتصابات دیگری که در ماههای آینده امکان تحققشان وجود دارد، به دلایل متعددی به زندگی و حقوق ما پناهندگان و مهاجرین مربوط میشوند.

اولاً "همانطور که بارها نوشتیم، به درجهای که کارگران آلمان بتوانند در مقابل سرمایه داران و دولتشان از حقوق خویش دفاع کنند، بسنه همان میزان دولت و سرمایه داران فضای کمتری برای تهاجم به حقوق سایر اقشار تحت ستم بستم می‌آورند و امکان بیشتری برای طرح و بسط حقوق انسانی و اجتماعی این اقشار - و از جمله حق پناهنده‌گی - به وجود می‌آید.

ثانیاً "تمرین به دستمزدها حلقه‌ای است از تهاجم به مجموعه دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی‌ای که طی دهها سال در آلمان بستم آمدهاند. این تمرین از ماهها پیش از جانب سرمایه داران و دولت کهل و با اسم رمز "جرجش در سیاست تعرفه" رسماً اعلام شد.

اگر کارگران و کارمندان در این رویاروییهای اجتماعی شکست بخورند، راه برای حمله به سایر حقوق اجتماعی و دمکراتیکه کاملاً هموار خواهد شد و یکی از اولین گامهای بعدی تحمل فشار بیشتر به ما پناهندگان و مهاجرین خواهد بود.

ثالثاً "اعتصابات و مبارزات اخیر پس از مدتها، تبلیغات ائتلاف حاکم برای تسمیر ماده ۱۶ قانون اساسی و حذف حق پناهنده‌گی در عمل را تحت الشعاع قرار داد. اینک بسیاری از مردم - و بویژه اعتصابیون - بهتر می‌توانند دریابند که تبلیغات گوش خراش بر علیه پناهندگان و مهاجرین در واقع وسیله‌ای بوده تا در پس آن بتوان تمرین به سطح زندگی کارگران و اقشار پایین جامعه آلمان را سازمان داد. بنابراین همه ما موظفیم به هر نحو ممکن با این مبارزات ابراز همبستگی نموده و عملاً به اعتصابیون نشان دهیم که در کنارشان ایستادیم. این پشتیبانی می‌تواند اشکال

با پویش همکاری کنید

بگرمیان هستند. ما از شما که خود در شرایط مالی بدی بسر می‌برید، انتظار دریافت کمکهای هنگفتی نداریم. آنچه انتظار داریم مساعدت شما در پرداخت نظم و دستر کفک مالی (هرچند کوچک) و با مشترک بودن پویش برای عمده دیگری است.

خوانندگان گرامی، رفقا و دوستان!

همراه با سیاسی فراوان از حمایتی که تاکنون از ادامه کار ما کرده‌اند، از شما تقاضا داریم پویش را بیش از پیش از کمکهای مالی و معمولی خود بپرسد سارید.

برای پویش نظاره بسوسند. ما را از اخبار محل زندگی خود ما خبر سارید. در برجمند مطالقی که در رشد ساسی و اجتماعی ساهدگان مؤثرند ما راه باری کنید. ما قطعه‌های امسی جوش شبریه را باورتر کنید. صمعه‌ها و کموندهای کار ما را با انتقادات و پیشنهادات سارسند و صریح خود گوشرد ساندند. پویش را برای دوسان و آشنایان مشترک ساید و ما را در جریان برجویه‌های مختلف خوانندگان سست به مطالب پویش قرار بدهد.

با آرزوی همکاری بیشتر شما، دستتان را به گرمی می‌شاریم

"هشت بحربرسه شبرسه پویش"

خوانندگان عزیز، رفقا و دوستان!

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران، شک تشکیل مستقل است و به هیچ حزبیان و با کسی نه حر سویی داندشده عمده از ساهدگان و سمنیان سیاسی اتکا ندارد.

ما برای سارمندی امور شک شبریه مستقل، از همه طالات، نگارتر طالب، خبرنگاری و ترجمه، تالیف، مصحصدی، چاپ، هزینه بستم شبریه، اشتراک رورینعه‌ها و نشریات فارسی و آلمانی پزای و... ما حداقل امکانات شروع به کار کرده، آمد ما این بوده و هست که در بنام حرکت ما سصل کردن شبریه پوس به حدانت و هماری مادی و معمولی سوانند. کن و دستداران آن سواسم بناموم کار، انتشار نظم و دستر شبریه و ارتقا کمی و کیفی آنرا سمنس کنیم.

رفقا!

اینک بیش از هر زمان دیگری سارسد همکاری و هماری شما سسسم، و از آنجا که امکانات مالی ما سمندا محدود سانشد، سار صرمی به کمک مالی شما داریم. ما خوب میدانم که همه خوانندگان و دستداران پویش، خود عموماً با شرایط معطلی دست

مراسم اول ماه مه امسال: تجلی کار نقشمند و همکاری رفیقانه

انترناسیونال بخش شد. متن سرود قیلا" نوشته شد و در اختتامیه حاضرین قرار گرفته بود. سرودخوانی سنجیمی کرما و شوری به مجلس داد.

پس از آن بنامه مشترک دو شکل توسط یکی از رفقا قرائت کردند. متن کامل بنامه در همین شماره نشریه به چاپ رسیده است. در ادامه شعر زیبایی از احمد شاملو نلکه شد که توجه حاضرین را به خود جلب نمود. سپس تئاتری به نمایش در آمد. در این قطعه کوتاه سه طوطی هنرمندانه‌ای گوشه‌هایی از مطالب و دشواریهای زندگی کارگران ایران و همچنین مبارزات ایشان تصویر شد. این تئاتر مورد استقبال عموم قرار گرفت. پس از آن موسیقی و رقص اسپانیایی توسط گروهی از هنرمندان این کشور برگزار گردید و منضم آن موسیقی زنده ایرانی و رقصهای سنجیمی کردی، ترکی و... به اجرا در آمد.

در ادامه برنامه، به درخواست یکی از جریان‌های آلمانی به نام گروه کارگران سوسیالیست (SAG) پیام کوتاهی به مناسبت اول ماه مه قرائت شد. این پیام توسط یکی از رفقا ترجمه گردید.

سپس برنامه با موسیقی ایرانی و رقصهای سنجیمی ادامه یافت و تا ساعت ۸ شب به طول انجامید.

استقبال شرکت کنندگان در مجموع بسیار خوب بود و حاضرین بسیار رضایت خاطر و با روحیه‌ای شاد جلسه را ترک کردند.

بدینست در پایان نگاهی سز به نقایب و کمبودهای مراسم بیانداریم. مهمترین ضعف مراسم، نامناسب بودن سالن بود. این امر از آنجا ناشی می‌شد که برگزارکنندگان انتظار چنین استقبال گسترده‌ای را نداشتند و به همین جهت سالن منگور برای یک جمعیت ۳۰۰ نفره بسیار کوچک بود. کمبود دیگر این بود که فرصت کافی برای دعوت از آلمانیها و ملیتهای دیگر برای شرکت در مراسم باقی نماند. از این رو اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان را آلمانیها تشکیل می‌دادند. این کمبودی است که در سال آینده می‌بایست برای رفع آن اقدام نمود. همچنین اینجا و آنجا نواقص و گسستهایی دیده می‌شد که البته با توجه به تنوع برنامهها و فشار کارها، بخشاً "اجتناب ناپذیر بودند.

نقشه در صفحه ۲۶

امسال اول ماه مه در هانوفر در چنان فضای رفیقانه‌ای برگزار شد که تاکنون سابقه نداشت. اکثریت قریب به اتفاق حاضرین از برنامه‌های متنوعی که تدارک دیده شده بود، استقبال کردند و با حمایت بی‌پریخ خود، ما را در ادامه همکاریها و برگزاری مراسم روز کارگر به عنوان یک سنت جا افتاده صمیمتر نمودند.

آچه بویژه قابل تقدیر است، جو اعتماد متقابل و صمیمیتی بود که رفقای متشکل در انجمن کارگران سنجیمی - واحد هانوفر و کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران، در پیشبرد کارها از خود نشان می‌دادند. همین همبستگی و تعاون باعث شد که فعالیتهای نسبتاً گسترده‌ای برای تدارک و برگزاری با شکوه این روز صورت گیرد.

از حدود یک ماه و نیم پیش از اول ماه مه بحثهایی ترون دو شکل پیروان برگزاری مشترک روز جهانی کارگر صورت گرفت.

در این بحثها ما جمع‌بندی از نقاط ضعف مراسم مشترک سال گذشته پامه‌های یک فعالیت نامتعارف ریخته شد و هیئتی مرکب از نمایندگان دو شکل بوجود آمد تا برای پیشبرد کارها برنامه‌ریزی نموده و با توجه به امکانات و توان رفقا و دوستان علاقه‌مند، وظایف را تقسیم کند.

هیئت منگور پس از برگزاری چند جلسه، سه کمیسیون بوجود آورد. که وظیفه برنامه‌ریزی و هدایت کارها در عرصه‌های مختلف را به عهده گرفتند.

این کمیسیونها عبارتند بودند از: کمیسیون تبلیغات، کمیسیون تدارکات و کمیسیون روابط بین‌المللی. دو کمیسیون اول وظیفهشان تهیه بنامه مشترک دو شکل و اعلامیه فراخوان به مراسم و برنامه‌ریزی و تدارکات مجموعه کارهایی بود که مربوط به برگزاری روز کارگر می‌شد. کمیسیون سوم ارتباط با نهادها و تشکلهای آلمانی و توضیح وضعیت زیست و مبارزه کارگران ایران در جامعه آلمان را به عهده داشت.

در اینجا ابتدا گزارشی از مراسم اول ماه مه از نظرتان می‌گیرد و سپس اشاراتی می‌کنیم به فعالیتهایی که در ارتباط با شناساندن وضعیت طبقه کارگر ایران به مردم آلمان صورت گرفت.

مراسم در ساعت ۳/۵ بعدازظهر با حضور حدود ۳۰۰ تن و در یکی از سالنهای نزدیک دانشگاه هانوفر آغاز شد. ابتدا یکی از رفقا ضمن خوش آمدگویی به حاضرین رئیس برنامهها را اعلام نمود. سپس سرود

در توزیع و پخش پویش
ما را یاری دهید.

**Solidaritätsverein mit
iranischen Voelkern
Postfach 5311
3000 Hannover 1
Germany**

**شماره حساب منگی
Solidaritätsverein
mit iranischen Voelkern
Stadtsparkasse Hannover
KTO: 501336
BLZ: 25050180
W - Germany**

زنلانی سیاسی آزاد باید کرد